

احمدراج نادری

به اهتمام
دکتر محمد باقر وثوقی

مجموعه مقالات پیرامون ویژگیهای
شعرهای بومی محمد کاظم احمدی



الـج نامہ احمدی

مجموعه مقالات پیرامون ویژگیهای
شعرهای پیوسته محمد کاظم احمدی

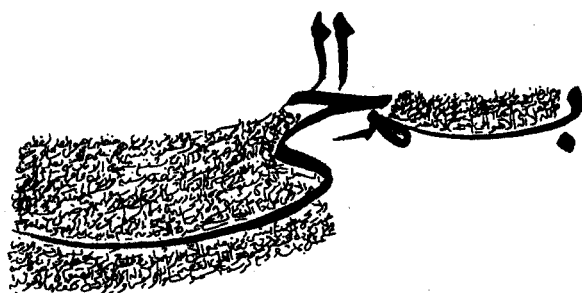
پاکستان
کراچی

مجموعه	و یادنامه
۱۵	۱
۲۶	

شابک: ۱۸-X-۱۹۹-۶۱۶۶



نشر ملی
۰۹۱۲ ۱۴۸۶۹۶۱



مقاله دو استاد ارجمند و بزرگوار آقایان دکتر علی محمد
حق شناس لاری چهره ماندگار و استاد برجسته زبان شناسی
ایران و استاد لطفعلی خنجی و چهره فرهنگی برجسته
لارستان در ابتدای این مجموعه زینت بخش سرآغاز مقالات
در نظر گرفته شده و ترتیب قرار گرفتن مقالات بعدی بر اساس
حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان محترم انجام پذیرفته
است.



مؤسسه نشر همسایه

ارج نامه احمدی / به کوشش: دکتر محمدباقر وثوقی / ناشر همسایه
چاپ: زیتون / صفحه آرا: راضیه آخوندی / انتشار: ۱۳۸۶ / نوبت چاپ: دوم
شمارگان: ۲۰۰۰ / قیمت: ۲۵۰۰ تومان / کلیه حقوق محفوظ است. مؤسسه نشر
همسایه: تلفن: ۰۹۱۲۱۲۸۶۹۶۱ / شابک: ۹۶۲-۶۱۹۹-۱۸-X

شناخت نامه گویش لارستانی ۱/

ارج نامه احمدی

مجموعه مقالاتی پیرامون ویژگی‌های ادبی
اشعار بومی مرحوم محمد کاظم احمدی لاری

به کوشش: دکتر محمد باقر وثوقی
استادیار دانشگاه تهران



نشر همسایه

۱۳۸۶

سرشناسه: وثوقی محمدباقر، ۱۳۳۷ -

عنوان و پدیدآور: ارج نامه احمدی: دفتری در معرض شعرهای
مرحوم محمدکاظم احمدی لاری / به کوشش محمدباقر وثوقی.

موضوعات نشر: تهران: همسایه، ۱۳۸۶.

موضوعات ظاهری: ۲۱۲ ص.

فروست: شناخت نامه گویش لاریستانی؛ ۱.

شابک: X-18-6199-964-25000 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: دفتری در معرفی شعرهای مرحوم محمدکاظم احمدی لاری.

موضوع: احمدی لاری، محمدکاظم، ۱۲۹۲ - ۱۳۸۵، نقد و تفسیر.

موضوع: شعر لاری - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد.

رده بندی کنگره: ۸۷/۸۸۵۳ ی / PIR ۷۹۴۳

رده بندی دیویی: ۸۷۰/۶۲۰۸ فا ۸

شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۹۵۱۶



- ۷ به یاد پدر / حاج حسن احمدی
- ۲۵ تا شاعر هست زبان هست / دکتر علی محمد حق شناس
- ۳۰ نقدی بر مجموعه فرهنگ قدیم لار / لطفعلی خنجی
- ۳۳ به یاد دوست / حیدرقلی بذرافشان
- ۴۷ یادگار ماندگار / منصور پدرام
- ۵۷ فرهنگ قدیم لار / احمد حبیبی
- ۷۰ فرهنگ شفاهی منظوم / صادق رحمانی
- ۸۱ پیرمرد چشم ما بود / کاظم رحیمی نژاد
- ۹۴ کلام عفیف در زبان لطیف / علیرضا زمانی
- ۱۰۱ درنگی در فرهنگ قدیم لار / قدرت الله شفیع
- ۱۰۶ ویژگی‌های شعر بومی / منصور فقیهی نژاد
- ۱۲۲ جاودانگی شعر و زبان / دکتر نظام الدین کامیاب
- ۱۳۵ جلوه‌های شعر در زبان لارستانی / عنایت الله نامور
- ۱۸۰ بومی سرایی در لارستان / دکتر اسدالله نوروزی
- ۲۰۴ او یک مورخ بود / دکتر محمدباقر وثوقی

به یاد پدر

به قلم فرزندش حاج حسن احمدی لاری

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
دیار لارستان یکی از مناطق گسترده و پهناور جنوب ایران است که
با وجود غنای فرهنگی و همّت و گشاده دستی که یکی از صفات بارز
مردان نجیب و خون گرم و دانش پژوه آن می باشد، کمتر معرفی و یا از
خصوصیات جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و... آن یاد شده است.
لارستان دیاری گرم در خطّه جنوب فارس با مردمانی به یکدلی و
یک رنگی آسمان و به زلالی آب برکه های تشنه بر دشت داغ خویش
علی رغم طبیعتی خشک و خشن محمل صاحبان اندیشه و جایگاه
عارفان، ادیبان و شاعران بزرگ و بی شماری است که در دامن خویش
پرورانده و در جای جای این دیار بزرگ وجود آنان مایه فخر و مباهات
می باشد که در جهت معرفی و شناخت آنان می توان از آثار مکتوب
ارزنده و ارزشمند عزیزانی چون دکتر اقتداری و دکتر وثوقی محققان
و پژوهشگران لارستانی یاد نمود، بدیهی است در استمرار و چرخه
این دور تسلسل انسان هایی وارسته و ادیبان معاصر این دیار کم
نیستند که هر کدام از مفاخر این خطه محسوب می شوند، جوامع
انسانی همواره به تاریخشان و هویتشان و به اندیشمندان و

هنرمندانشان افتخار می‌کند و پیوسته سربلند و سرافرازند. اگر ادیبان، فرهیختگان، اندیشمندان نباشند تاریخ جز تجاوز و غارت و کشت و کشتار چیز دیگری ندارد. آزادگان که سرود انسانیت و عشق و محبت سر داده‌اند و ترانه دوستی و صفا و صمیمیت و اخلاص را زمزمه کرده‌اند، مسلماً فراموش نمی‌شوند. نفوذ شعر و ادبیات هر قوم و ملتی توسعه‌دهنده افکار و اندیشه بوده و آن را استمرار بخشیده و این روند همچنان پایدار و ماندگار خواهد ماند.

پدرم مرحوم حاج محمدکاظم احمدی لاری متولد سال ۱۲۹۲ شمسی فرزند محمد که شرح خصوصیات و تاریخچه زندگی ایشان در مجموعه حاضر به وسیله بزرگان و صاحبان فضل و دانش فراهم شده گویای معرفی ایشان است، اما از باب این که به عنوان یکی از فرزندان بزرگ‌تر آن مرحوم محسوب می‌شوم بدون آن که بخواهم در مورد ایشان با توجه به مهر پدری غلو نموده و یا ناروا از آن مرحوم تعریف و تمجید نمایم، به علت آن که با خصوصیات ایشان آشنایی داشته و شاهدی عینی بر کردار، اعمال و رفتار آن مرحوم بوده‌ام، ضمن قدردانی و سپاس فراوان از حسن نظر صاحبان قلم و ادیبان و فرهیختگانی که در مجموعه حاضر به معرفی پدرم پرداخته‌اند لازم می‌دانم آنچه را از ایشان می‌دانم بدون حب و بغض بیان دارم تا تأییدی باشد بر آنچه بزرگواران در این مجموعه فراهم آورده‌اند، لذا به اختصار مطالب را پیرامون ایشان عرضه داشته و از همه عزیزان و روح آن مرحوم پوزش طلبیده که در ادای حق مطلب و شرح و بیان مقصود ناتوانم.

مرحوم حاج محمدکاظم احمدی لاری را می‌توان فردی استثنایی

و در حدّ خود از جمله انسان‌هایی دانست که کمتر می‌توان به نمونه‌هایی از آن دست یافت، ایشان علی‌رغم آن که در ایام کودکی بینایی خود را از دست می‌دهد و از چشم سر محروم می‌گردد، اما خداوند کریم او را دیده دل و بصیرت ضمیر داده و از همان آغاز نوجوانی دارای استعداد شگرف فراگیری تعالیم قرآنی از طریق استراق سمع گردیده و در مسیر عرفان و کمالات روحی در خط سیری صعودی به تقویت روان و جان پرداخته و به روشنایی ضمیر اغلب دواوین از جمله دیوان حافظ، دیوان سعدی بوستان و گلستان را که فراگیری آن برای هر صاحب‌دلی توصیه می‌شده به خوبی در ذهن و زبان خویش می‌سپارد و از حفظ آنها را می‌خواند به طوری که اگر در محفلی بیتی از غزل حافظ و سعدی را اشتباه می‌خواندند، بی‌درنگ صحیح آن را یادآوری می‌شد و باعث شگفتی و تعجب حاضرین می‌گردید. در نتیجه این انس و الفت با قرآن و کسب معرفت ذهنی و استعداد خدادادی دارای قریحه‌ای سرشار و طبعی ظریف گردید و در زمینه سرودن شعر علیرغم این که از بینایی برخوردار نبود، اما بیان مضامین شعری و صورهای خیال و تصویر حتی رنگ‌ها و جلوه‌های طبیعی را در شعر خویش انعکاس می‌داد و همه اینها به نیروی بصیرت ذهن و اندیشه به تصویر می‌کشید سروده‌های بی‌شماری به مناسبت‌های مختلف در مداح ائمه و سوگ دوستان و حوادث و وقایع پدید آمده به رشته نظم و تحریر از طریق ضبط صدا می‌نمود که به اعتقاد صاحب‌نظران شعر ایشان از پختگی و انسجام برخوردار بوده و در کار سرودن شعر اقدام ارزنده و به یادماندنی ایشان خلق آثار

اشعارگوش لاری می‌باشد که تحت عنوان «فرهنگ قدیم لار» به زیر چاپ آراسته گردید و در سال ۱۳۸۰ در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت و در سال ۱۳۸۱ طی مراسم همایشی در بزرگداشت آن مرحوم در سالن حافظ شیراز به وسیله اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کتاب فرهنگ قدیم لار که کلاً با گوش لاری سروده شده و از ارزش و اهمیت فراوانی از نظر تحقیقات زبانی برخوردار است به عنوان کتاب بهتر در استان فارس انتخاب و طی مراسمی لوح یادبود سپاس به ایشان اهدا گردید، لازم می‌دانم در این میان از مساعی و تلاش مجدانه و پیگیر جناب آقای دکتر وثوقی و جناب آقای حاج علی اصغر حسینی فرد و مرحوم حسن فرامرزی فرزند عبدالله که در فراهم نمودن موارد زمینه چاپ و نشر این کتاب زحمات زیادی را متحمل شده‌اند، سپاس‌گزاری و قدردانی نمایم و این خدمت فرهنگی که دارای اصالت دیرینه زبان و گویش لاری بوده و از غنای زبانی ارزشمند برخوردار است، امیدوارم در جهت استفاده اهل تحقیق و پژوهشگران زبان به کار آید.

خصوصیات دیگر آن مرحوم استغنا و طبع سخی بود و هرگز دیدگاه مادی و دل‌بستگی به مال و مکنت نداشت و در قید و بند جیفه دنیا نبود و همواره به آنچه در حد زندگی معمولی بود قناعت می‌کرد و علیرغم تأکیدات و توصیه‌های فرزندان نسبت به ایجاد رفاه و آسایش و فراهم نمودن امکانات تن در نداده و به سادگی و زندگی معمولی رغبت بیشتری داشت و همچنین سعی می‌نمود کارهای خود را شخصاً انجام داده و کمتر از دیگران در موارد کارهای روزمره

کمک بخواهد، همواره در انجام امور دینی و مذهبی و واجبات مقید و خود را ملزم به انجام آن می‌دانست، از جمله نمازهای یومیه را به وقت و سعی می‌نمود به جماعت بخواند و به تلاوت آیات قرآن مشغول می‌شد. من شخصاً پدرانی را دیده و می‌شناسم که از فرزندان خود توقعات زیادی داشته و به عناوین مختلف چشم‌داشت کمک مادی دارند که البته این حق هر پدری نسبت به فرزند است که او را بالنده ساخته، اما هیچ‌گاه به یاد ندارم پدرم در مورد نیازهای خود اظهار و بیانی بنماید جز در امور خیر و عام‌المنفعه که نسبت به انجام آن اشتیاق فراوان داشت و در این کار سعی و اهتمام می‌ورزید. هرگز در طول زندگی طالب مال حرام نبود و تا آنجا که می‌توانست و برایش میسر و مقدور بود، نسبت به دستگیری نیازمندان همت می‌گماشت، محفلی داشت باصفا و بی‌ریا که معمولاً در پایان هر هفته و یا در طول ماه با آشنایان و دوستان که غالباً اهل ذوق و معرفت بودند، مجلسی دوستانه و پربار تشکیل می‌شد و پیرامون ادبیات، عرفان و شخصیت‌های برجسته بحث و گفتگو می‌شد و معمولاً ایشان ضمن بازگو نمودن داستان‌هایی از حوادث روزگار که دارای محتوای اخلاقی بود از سروده‌های خود نیز و یا غزلی از حافظ یا سعدی می‌خواند و چون به ردیف آوازی موسیقی سنتی آشنایی داشت گاهی اوقات غزلی عرفانی در دستگاه، شور، همایون و... به گرمی و جذابیتی خاص می‌خواند، همواره از دیگران به نیکی یاد می‌نمود و حاضر نبود درباره کسی غیبت کند. اصولاً اهل غیبت نبود و زبان به گلایه و شکایت نمی‌گشود. سعی وافر در جهت به جای آوردن صلّه

رحم و ملاقات و جویا شدن حال آشنایان داشت. همواره آنچه را که دربارهٔ دوستان می‌شنید در صندوقچهٔ دل نگه می‌داشت و اسرار دیگران را فاش نمی‌ساخت. بسیار بردبار، صبور و متکی به خود بود، در طول زندگی با همهٔ محرومیتی که از نداشتن بینایی داشت، هرگز لب به شکوه نگشود و راضی به رضای پروردگار بود و از زندگی خویش گله نمی‌نمود و حتی به دیگران نیز روحیه می‌بخشید، آنچه را که از خصوصیات اخلاقی، رفتار و کرداری آن مرحوم بیان نموده‌ام صرفاً نه به خاطر این که این خصوصیات مربوط به پدرم بوده، بلکه از این جهت آنها را بازگو نموده‌ام تا افرادی که در مسیر زندگی و حیات خویش دچار نقصان جسمی بوده و یا می‌شوند، بدانند که در هر شرایطی می‌توان مفید بود و دارای ابعاد شخصیتی مثبت شد، تا آنجا که احترام و عزت را در جامعه‌ای که زندگی می‌کند به دست آورد. پدرم به خاطر این‌گونه مزایا و مزیت‌ها، معمولاً در محافل ادبی و هنری دعوت می‌شد. سرانجام واپسین دم حیات این انسان وارسته و بی‌آزار و پرشوری که شیرازهٔ کتاب محبت و دوستی و گرمی‌بخش کانون خانواده بود، فرا رسید و در خردادماه ۱۳۸۵ چشم از جهان فرو بست و ما ماندیم و خاطره‌های دیرپایی که او بر جان و دل ما نقش زد. لازم می‌دانم از یکایک اساتید بزرگوار و فرهیختگان و محققان فرزانه که هر کدام از سرکرامت و عنایت به غنای این مجموعه افزوده‌اند و یادگاری را فراهم نموده‌اند که به عنوان سند افتخار ما محسوب می‌گردد، سپاس خالصانهٔ خود را تقدیم نموده و از تلاش و کوشش محقق و پژوهشگر لارستانی جناب آقای دکتر محمدباقر

و ثوقی قدردانی نمایم که عشق و علاقه مندی به فرهنگ و زبان مادریش و حبّ به زادگاهش را وظیفه‌ای مقدس می‌شمارد که حب الوطن من الایمان، خاضعانه از درگاه قادر یگانه برای همه عزیزانی که در تهیه و گردآوری این یادگار تلاش نموده‌اند و در جهت ارج نهادن به مقام و مرتبه ادب پروران احساس پاک و بی‌شاعبه خویش را اظهار داشته‌اند، طلب توفیق نموده عزت و سرافرازی و بهروزی را آرزو مندم.

رفت از این دار مرد باتقوا

شاعری کم‌نظیر و بی‌همتا

نام وی کاظم و محمد پیش

احمدی کنیه‌اش صفت درویش

ماده تاریخ فوت آن شاعر

یادجو؛ سایدان؛ خوش شاکر

طبق حروف ابجد: یادجو ۲۴ و سایدان ۱۲۶ جمادی‌الاول و

خوش شاکر ۱۴۲۷ = ۲۴ / جمادی‌الاول / ۱۴۲۷

حاج حسن احمدی لاری

هوالباقی

چه خوش باشد که هر کس رفت از این دار

بدون بار باشد، یا سبکیار

پدرجان جستی از این دار گیتی

همین دنیا که پر باشد ز مکار

به دنیا تا ابد کس ماندنی نیست

ندارد هیچ کس ارقام و آمار

بدون شک خدا از تو است راضی

هر آنچه کاشتی ز آن کشت بردار

کشیدی زحمت از اندازه بیرون

کتابت، یادبودت هست آثار

چه آثاری، که هر کس را توان نیست

قبول عام و کس را نیست انکار

خوشا آنان که مانند تو باشند

نه فکر سیم و زر باشند و دینار

خوشا آنان که مانند تو عبادت

نماید صبح و شام و ظهر بسیار

از این دنیا کسی با خود نبرده است

به جز متری کفن، دارا و نادار

به عمر خود نمودی خدمت خلق

کسی آگه نشد ز آن راز و اسرار

خداوندی که غفار و رحیم است
 ببخشد بندگان خوب و انصار
 ندیدم مادر گیتی غدار
 به قول و عهد خود باشد وفادار
 فلک هر گل که خواهد می ستاند
 چه گل بی خار باشد یا که با خار
 اجل کاری به بیماری ندارد
 بسا سالم بگیرد، زنده بیمار
 همانطوری که فرمودی وصیت
 به خاکت می سپارم گوشه لار
 حسن فرزند تو در خواست دارد
 ببخشایش اگر باشد بدهکار
 به آخر می رسانم قطعه شعرم
 پدرجانم، خدا یار و نگهدار
 پنج شنبه اول تیرماه ۱۳۸۵

در سالروز درگذشت پدر
 حافظِ حافظ و سعدی و به ویژه قرآن
 تو میندار که مرده است، بوَد جاویدان
 موسیقی‌دان و هنر پرور بود
 صاحب ذوق و صدا، خوش الحان
 مؤمنی معتقد و زاهد شب
 به حقیقت نه ریا، با ایمان
 سائلان را چه غریب و چه خودی
 حتی‌الامکان بنمودی احسان
 هر چه اندوخته از سعی و تلاش
 بذل و بخشش به همه از دل و جان
 نه فقط وی پدر بنده و اخوانم بود
 پدر ملت لار و پدر لارستان
 بارها از ره ارشاد به من می‌فرمود
 که طریقی نبود به زِ رَه درویشان
 سجده شکر به جای آور و مغرور مشو
 تو اگر می‌طلبی فیض و دعا در دو جهان
 من که بگذشته ز عمرم شصت و چهار
 از خدا می‌طلبم فاش و نهان
 که ز دریای صفاتش ببرم
 قطره‌ای بهره از آن شاد روان

فرهنگ قدیم لار (۱۱)

هوالعزیز

چونکه گیتی می‌نماید برقرار

در قفا باشد خزان هر نوبهار

یک زمانی کودکی بودیم زیون

پس جوانمردی شدم سهراب‌وار

هر چه دیدم برقرار خود نماید

هر چه می‌بینم نماید برقرار

عمر من اکنون شد از هشتاد در

تا چه خواهد بعد از اینم روزگار

مصلحت دیدم که از خود لااقل

قطعه عکسی گر بماند یادگار

ای برادر ماندن پیران چه سود

می‌ندارد ارزشی تقویم پار

نورچشمانم عزیزان دوستان

خرمن ار داری طمع تخی بکار

گفته‌ای با مرگ چونی احمدی

گویمت هستم سراپا انتظار

فرقت یاران گران باشد به من

ورنه زین ده می‌روم در آن دیار

سروده حاج محمدکاظم احمدی لاری به تاریخ اول دیماه ۱۳۷۷ دوم

رمضان المبارک ۱۴۱۹.

دیوان اشعار (۲۹)

نامه پدر

فرزند عزیز ارجمندم
 دیدار رخت نیازمندم
 از قوت زانوان بابا
 دریاب مرا که مستمندم
 با نامه‌ای بلند قامت
 بنواز تو این دل نژندم
 از هجر تو روز بی‌قرارم
 شب در تب و تاب چون سپندم
 سوگند به مهر و مهربانیت
 دل جز تو به غیر در نبندم
 گر مهر پدر نمی‌پسندی
 من جور پسر همی پسندم
 در وصل تو حاصلم مراد است
 با هجر تو در جهان نخندم
 لعل شکرین تو مکیدن
 احلاً ز نبات و نقل و قندم
 با زلف سیاه پیچ در پیچ
 انداخته‌ای تو در کمندم
 باز آی و به دست خوش واکن
 این پای که بسته‌ای به بندم
 تشنیه رقیب و طعن اغیار
 چون مورچیان می‌کشندم
 گر فکرت (احمدی) است کوتاه
 با نام تو فوق و سر بلندم

پدر به فرزند

شعر تو رسید، جان فرزند

بسیار شدم من از تو خرسند

گویی که نسیم رحمتی بود

کاسود دلم ز قید و هر بند

مانند غریب تشنه بودم

ار پای نهد به رود ارونند

بر کهنه سرای گوهر افشانند

بخشود به کام جان من، قند

بوسیدم و بر بصر نهادم

برخاست ز هر دو چشم، لبخند

بر طبع رسات، طبع پستم

احسنت بگفت و چادر افکند

سهل است که من تو را کنم وصف

بی‌جاست که من تو را دهم پند

خو بست که شاعران نامی

بر طبع تو آفرین بخوانند

باری برود به سوی مطلب

گویم به تو شرح حال خود چند

خواهم که به سویت آیم اما
توفیق اگر دهد خداوند
باشد که رخ فرید بوسم
بر مجمره برفشانم اسفند
از حق طلبم سعادت را
بر دوش من است کوه الوند
از دوریت (احمدی) نزار است
سوگند به عارض تو سوگند
بیست و هفتم اسفندماه ۱۳۸۵.

نامه پسر

ای باب گرام مهربانم
 شعرت زده آتشی به جانم
 هستی همه وقت سرور من
 از بهر رضات، جان فشانم
 از دوری تو پریش و زارم
 وز هجر تو سخت ناتوانم
 دیدار رخ تو چون بهشت است
 روی تو گلست و بوستانم
 من نوکر و مخلص تو هستم
 تا زنده به دهر و این جهانم
 گر بنده حسن همی فروشم
 مختار تویی به جسم و جانم
 امید من از خدای این است
 در فصل بهار، خود رسانم
 از فیض حضور و محضر باب
 فیضی ببرم، اگر چه خامم
 ایام وصال گشته نزدیک
 این زمزمه است بر زبانم
 مهر پدریت باد جاوید
 ای مایه فخر و عز و شأنم

دیوان اشعار (۳۳)

نامه‌ای به پدر
رسید قطعه ثانی و من شدم خوشحال
بدین وسیله بپرسم ابوی کیف الحال
امید من همه این است و ذکر من این است
که طول عمر دهد بر تو قادر متعال
همیشه فخر نمایم میان پیر و جوان
از آن که باب منی، لایق هزار مدال
اگر خدای موفق کند به تابستان
به خدمت برسم، بشنوم حدیث و مقال
امیدوار بوم تا دو سه مه دیگر
به سر رود شب و امکان شود زمان وصال
کنون که عزم من این است تا خدا چه کند
قرار بنده همین است و غیر نیست محال
هزار جهد بکردم که در بهار آیم
مع الاسف که نبود از برای بنده مجال
بیامدم به سراغت نه یک سفر، بسیار
گرامیم، سفری هم تو سوی بنده تعال

همیشه مایلم از قلب دیدن رویت
 تمام روز به فکر و تمام شب به خیال
 ز حق کنم طلب این را که تا جهان باقی است
 تنت سلامت و بی‌پاک باشی و خوشحال
 اگر کنی ز ره لطف یاد این فرزند
 منم ز لطف شما سالم هستم و سر حال
 شنیده‌ام که به صحرا تو رفته‌ای با قوم
 بخورده‌ای تو بسی خیر و دنبال و اگال
 اگر چه دور من از خدمت تو می‌باشم
 به دست بوسی تان حاضر است در همه حال
 از دوری تو پدر جان (حسن) شده غمگین
 خصوصاً آن که نیامد به دیدنت سر سال
 کشیده‌ای تو بسی زحمت از برای حقیر
 پدر به جان خودت کن تو پور خویش حلال
 سلام من برسان بر تمام احمدیان
 خصوصاً حاج رضا و به ویژه عم کمال
 به یادبود سرودم به سال پنجه و چار
 به ماه فروردین و عصر سیزده سال

تا شاعر هست، زبان هست

دکتر علی محمد حق شناس لاری^۱

«فرهنگ قدیم لار» نامی است که شاعر لاری گوی معاصر، حاج محمدکاظم احمدی لاری، از سر خضوعی برخاسته از فرزاندگی برای مجموعه اشعار خود به زبان لاری اختیار کرده است. این که چرا خضوع و چرا فرزاندگی، چند سطر پایین تر خواهم گفت، اما نخست باید بگویم که ناشر محترم، انتشارات دستان، کتاب را در اوج نفاست در سال ۱۳۸۰ در تهران به چاپ رسانده است. روی کاغذ گلاسۀ لوکس، با رنگی چشم نواز و تشعیر صفحات در چاپ چهاررنگ، همراه با عکس های رنگی بسیار روشن و هنرمندانه از برخی مناظر طبیعی لارستان و آثار تاریخی آن نواحی، صحافی کتاب ممتاز است با جلد زرکوب درجه یک و بی هیچ کم و کاستی. انصاف حکم می کند که بگویم ناشر هیچ کم نگذاشته و چیزی از امکانات چاپ نفیس نبوده است که در کار اثر نکرده باشد.

«فرهنگ قدیم لاری» در سه بخش و ۲۶۴ صفحه تدوین شده

۱. استاد زبان شناسی دانشگاه تهران و محقق برجسته و ممتاز مطالعات زبان شناسی.

است: بخش نخست حاوی مقدمات است، متشکل از یک یادداشت کوتاه و بی‌امضا، احتمالاً از سوی ناشر؛ یک پیشگفتار موجز، ساده و سرشار از خضوع به قلم احمدی لاری شاعر؛ یک معرفی کوتاه از حیات شاعر تحت عنوان «شاعر در چند سطر» و بالاخره جدول «راهنمای آوایی» حاوی علائمی که با ارزش آوایی خاص در آوانگاری اشعار به خط لاتین به کار رفته‌اند.

بخش دوم حاوی مجموعه اشعار احمدی لاری و بی‌تردید بخش اصلی کتاب است. اشعار این بخش همه به زبان لاری‌اند، همگی یک بار به خط فارسی و اعراب‌گذاری مفصل آمده‌اند و یک بار هم به خط آوانگار لاتین برای محققانی که احتمالاً از خواندن متن به خط فارسی معذورند در این بخش، جای ترجمه‌ای - هر چند تحت‌اللفظی - به زبان فارسی خالی است تا خواننده ناآشنا به زبان لاری نیز از اشعار این شاعر روشن دل بی‌بهره نماند. جای چنین ترجمه‌ای به ویژه، از آن رو خالی است که میزان فهم دوسویه میان زبان لاری و فارسی استاندارد به نسبت پایین است.

سرانجام بخش سوم تحت عنوان «فرهنگ‌نامه» حاوی آن بهره از واژه‌های زبان لاری است که در اشعار احمدی لاری به کار رفته‌اند. این بخش بی‌گمان برای همه کسانی مغتنم است که به کار مطالعات زبان‌شناسی به ویژه در زمینه‌های گویش‌ها و زبان‌های ایرانی سرگرم‌اند و راز سرایش اشعار این کتاب و چاپ آن‌ها هم به اقرار صریح احمدی لاری شاعر در پیشگفتار کتاب، دقیقاً حفظ همین واژه‌ها از گزند روزگاران است، می‌گوید:

هفتم [در سرودن این اشعار] فقط این بوده است که بعضی از واژه‌ها و کلمات قدیمی که به تدریج موارد استعمال خود را از دست می‌دهد، از گزند حوادث و مرور ایام در امان نگاه دارم. بی تردید بسیاری از این واژگان که فارسی دری است، به مرور زمان از بین می‌رود و وظیفهٔ نسل ما که در دوران کهنوت به سر می‌بریم، حفظ این واژه‌ها و کلمات است که اصالت آن‌ها همچنان باقی بماند و جوانان آن‌ها را از یاد نبرند. (ص ۴)

باری از معبر همین قول از احمدی لاری شاعر است که می‌توان وارد بحث دربارهٔ آن فرزاندگی و خضوع شد که در کار این شاعر لاری‌گوی سراغ کردم. این که احمدی شاعر بقای زبان لاری و واژه‌های آن را در گرو استعمال آن‌ها در عرصهٔ شعر می‌داند، خود حکایت از حضور آن فرزاندگی و خرد دارد که فقط به روزگاران حاصل می‌شود؛ فرزاندگی و خردی که سرشتی عمیقاً متفاوت با سرشت علم و دانش دارد؛ چرا که این دو «آموختنی» اند و آن دو «آمدنی». یکی را می‌توان در حلقهٔ درس و محضر استاد فرا گرفت، و دیگری را باید چشم به راه ماند و بیدار و هوشیار نشست تا خود از خزانه‌ای که هیچ در و دریانی ندارد ناگاهان بر آدمی وارد شود.

واقعیت این است که شعر - و فقط شعر - کم‌ترین فایده‌اش پاسداری از زبان و نگاه‌داری آن از غبار فراموشی و خاموشی است. زبان و همهٔ عناصر سازندهٔ آن از جمله واژگان آن، فقط تا روزگاری زنده می‌مانند و به قول احمدی لاری از گزند حوادث و مرور ایام در

امان می‌مانند که دائم در شعر به کار روند. گواه صدق این گفته را در تکرار این واقعیت می‌توان دید که در تمام طول تاریخ بشری هیچ زبانی نیست که شعرش از میان رفته باشد و خود به حیات خودش ادامه داده باشد. کافی است به سرانجام زبان‌های سانسکریت و لاتین ببیندیشیم که هیچ کدام وقتی شعرشان خاموش شد خود زنده نماندند، گوآن که همه عالمان و فیلسوفان و صاحبان ادیان آن زبان‌ها نیز همچنان به استفاده از آن زبان‌ها در آثار ارزنده، ولی غیرشعری خود ادامه دادند.

آری، در زنده نگه داشتن زبان از قلم تمامی عالمان و فیلسوفان و صاحبان ادیان آن کار بر نمی‌آید که از شعر شاعران بر می‌آید. این را احمدی لاری شاعر، بی‌گمان از روی فرزاندگی و به صرافت طبع - و نه در محضر استاد - به خوبی دریافته است که دست زبان لاری را در دست شعر می‌گذارد تا آن را از گزند حوادث و مرور ایام در امان نگاه دارد.

اما راز این لطیفه در چیست؟ چرا شعر - و فقط - شعر است که وقتی چون مرزی به گردن زبان آویخته شود آن زبان زنده می‌ماند؟ چرا این جادوی جان‌بخشی در آثار علمی و غیرشعری نیست؟ اگر از من بپرسند، پاسخی که برای آن دارم این است که شعر به صرف آن که از مقوله هنر است، پای زبان را به سوی دل که عرصه خلقتگری است باز می‌گشاید و لذا زبان را و می‌دارد تا همواره در فضای دل دوباره باز آفریده شود تا از رهگذر این خلقت مستدام همواره زنده و رویان بماند. حال آن که آثار غیرشعری، خواه آثار علمی خواه فلسفی یا هر

چه راه زبان را به سوی عقل و اندیشه باز می‌کند که در آن رنج یادگیری هست و به جهت خلقتگری نیست و این به جای شور آفرینش، ملال حمل بار امانت را بر دوش زبان می‌گذارد که خود خاموشی افزا است پس از این چشم‌انداز، می‌شود دید که در سخن احمدی شاعر خضوعی هست که می‌انگارد شعر او باعث تداوم کاربرد زبان او در میان «جوانان» می‌شود. حال آن که واقعیت عکس این‌هاست: شعر احمدی لاری، مثل شعر همه شاعران دیگر - بزرگ چون سعدی و محلی چون باباطاهر فرق نمی‌کند - به زبان مجال و حوصله‌ای می‌بخشد تا در آن فضا به جولان در آید، باز آفریده شود و از رهگذر خلقت دوباره حیاتی نو یابد و حرف آخر من این است آیا زبان خود را زنده و رویان و بالان می‌خواهید؟ در آن صورت آن را به شاعران بسپارید که حیات زبان در بعد آفرینشگر آن است.

نقدی بر مجموعه منظوم «فرهنگ قدیم لار»
سروده حاج محمدکاظم احمدی لاری

لطفعلی خنجی^۱

زبان پربار و شیرین پارسی دری با گنجینه ادبیاتش و با گسترشش در فراسوی مرزهای ایران میراث جمعی همه مردم ایران و تاجیکستان و افغانستان و شمار درخور ملاحظه‌ای از پارسی زبانان در سرزمین‌های دیگری در قاره آسیاست. زمانی بعضی چنین می‌پنداشتند که اعتلاء سایر زبان‌ها و فرهنگ‌های ایران زمین به تضعیف مقام و منزلت زبان فارسی خواهد انجامید. در عمل دیده‌ایم که چنین نبوده است و در نیم قرن اخیر هم زبان فارسی (که پیونددهنده همه مردم ایران است) گسترش و منزلت بیشتری یافته است و هم برخی از سایر زبان‌های فلات ایران از گمنامی به در آمده‌اند و به همت پژوهشگران از یک طرف و شاعران از طرف دیگر بیش از پیش به بقیه مردم ایران شناسانده شده‌اند. یکی از آن زبان‌ها، زبان لارستانی است. زبان و فرهنگ لارستانی در نیم قرن اخیر به همت پژوهشگرانی مانند استاد احمد اقتداری، استاد محمدباقر وثوقی، زنده یاد استاد حسن فرامرزی (و در خارج از ایران به همت

۱. نویسنده و مجری توانای رادیو، ساکن لندن.

محققانی مانند «کوجی کامیوکا» استاد زبان و ادب فارسی در دانشگاه توکیو) تا حد زیادی از ناشناس بودن به در آمده است.

با آن که این زبان کمتر به کتابت در آمده است در قرون گذشته شاعرانی مانند «مجرم بستکی» و «مظلوم خنجی» بدان شعر سروده اند و بخش بزرگی از اشعار مظلوم خنجی به همت دکتر محمدباقر وثوقی گردآوری شده تحت بررسی قرار گرفته است. جای خوشوقتی است که این سنت شعری به عصر کهن محدود نمانده است و اکنون مجموعه منظوم گرانقدری در دست داریم تحت عنوان «فرهنگ قدیم لار». سراینده این اشعار حاج محمدکاظم احمدی لاری هستند که هم ذوقی سرشار دارند و هم همتی والا. زبان اشعار زبان لارستانی و گویش اختصاصی اشعار گویش لاری است. دامنه اشعار از حد احساسات لطیف شاعرانه (که در این مجموعه جای خود دارد) فراتر می رود و در حکم سندی است از جنبه های گوناگون حیات لارستان. در همان صفحات نخست شعری نغز و مطوّل می یابیم در باب صحراها و دره های لارستان و شعر دیگری در معرفی گل ها و گیاهان همان منطقه و این ها فقط شعر نیست بلکه در حکم شناسنامه لارستان است و باید به همت سراینده اش آفرین گفت. به یک تیر دو نشان زده شده است: هم زبان و فرهنگ لارستان اعتلا بیشتری یافته است و هم مشخصات اقلیمی آن ثبت شده است. سراینده در عین حال به میهن بزرگتری تعلق خاطر دارد که ایران عزیز همه ما باشد. این تعلق خاطر در اشعار دیگری از این مجموعه، مانند «بیداد صدام»، بازتابی چشمگیر دارد.

از مشخصات طبیعی گذشته، شاعر به پدیده های اجتماعی و

اقتصادی هم توجه کرده است. شعری داریم در باب محصولات شهرها و دهات و قصبات لارستان و شعر دیگری تحت عنوان «مزد کارگر». در باب درخت نخل هم که در زندگانی مردم آن صفحات حائز اهمیت است شعری می‌یابیم. حواشی هر صفحه با نقش‌هایی رنگین از گیاهان و پرندگان تزئین شده است و در این جا و آن جای کتاب عکس‌هایی دیده می‌شود از آثار تاریخی یا دیدنی‌های طبیعی لارستان: قلعه اژدها پیکر از دوره ساسانی، مقبره مادر نادرشاه، دریاچه هرم و غیره.

اشعار که تماماً به زبان لارستانی (و به گویش لاری) سروده شده‌اند، در هر دو صفحه روبه‌رو به دو خط نگاشته شده‌اند: در صفحه سمت راست به خط فارسی و در صفحه سمت چپ به خط لاتین. تنها جای یک چیز در این اثر نفیس خالی است: چه نیکتر می‌بود اگر سراینده ترجمه فارسی اشعار را هم در اختیار خواننده گذارده بودند. البته در بخش پایانی کتاب واژه‌نامه‌ای آمده است، ولی برای خواننده غیر لارستانی درک شعر به کمک واژه نامه انتهای کتاب کار آسانی نخواهد بود. این کتاب که هم فال است و هم تماشا، هم نظمی نغز و شیرین است و هم در حکم شناسنامه لارستان، آن چنانکه شایسته اثری از این گونه است روی کاغذ اعلا و با جلدی نفیس توسط «انتشارات دستان» به زیور طبع آراسته شده است. دست شاعر و ناشر درد نکند و اجرشان با خدا باد.

به یاد دوست

حیدرقلی بذرافشان^۱

دلم اَش گُت که وَ آر دُشواری	واکُنیم زِنده زیونِ لاری
خاکِ تحقیقِ بسی اُم کووی	تا بُئس چاهِ مُردم اوی
گرچه این رشته وَ زجر اُم تَووی	از کسی آجر وَ مُزی اُم تَووی ^۲
پس به امید خدای متعال	زنده اُم واکِه وَ شش تا هَفسال ^۳

سرزمین پهناور لارستان، در طول تاریخ، مشاهیر علم و ادب در دامن پاک خود پرورانیده است که هر کدام مایه فخر و مباهات بوده‌اند. در عصر حاضر شادروان حاج محمدکاظم احمدی لاری، صاحب دیوان «فرهنگ قدیم لار» را می‌توان نام برد که پیش همشهریان خویش از قدر و منزلتی برخوردار می‌باشد. شاعری است توانا و با قریحه‌ای وفاد که در انواع غزل - قصیده و مثنوی طبع آزمایی نموده است، اما محور اصلی و پایه اشعارش درباره فرهنگ لارستانی است که در حقیقت حق زادگاهش را ادا نموده، دیوان مزبور شاهد مدعاست.

در سر آغاز کتاب یاد آور می گردد که فردوسی با رنج سی ساله کاخ رفیع زبان فارسی را پاس داشته و جاودانه گردانیده لذا به روان خود و آباءش درود می فرستد (به روان خش و آباءش درود).

می افزاید: دل دمساز مرا نیز گفت که به هر دشواری که باشد می بایست زبان لاری را زنده نگهداری (پس به امید خدای متعال ظرف شش تا هفت سال^۴ این کار عملی گردید و در این راه خاک تحقیق بسی کاویدم^۵ تا چاه به آب مراد رسید. گرچه در تابیدن این رشته رنج و محنت دیدم، اما از کسی اجر و مزدی نمی خواهم).

چون پایبند و علاقه مند به زبان لارستانی و آداب و سنن خویش است، حفظ زبان مادری و سعی در انتقال آن به فرزندان را یکی از مهمترین اولویت های خانواده می داند. آزرده خاطر است از برخی از همشهریان که در آغاز با فرزندان خویش به فارسی مکالمه دارند و به زبان مادری با آنان سخن نمی گویند و تمایلی نشان نمی دهند. با دیدی انتقادی و لحنی دلسوزانه می گوید: (بکن از کَلْتُ آذر وایه پوچ / تو مگر کمتری از کرد و بلوچ / تا نبین اهل وطن از تو کدر / قید لاری از تائن تو مِئُر).

از سر خود این هوس پوچ بیرون کن، زیرا تو از کرد و ترک و بلوچ کمتر نیستی که این هم وطنان با فرزندان خود به زبان مادری سخن می گویند و هشدار می دهد برای این که اهل وطن از تو مکدر نشوند به هوش باش که قید زبان لاری می زنند تو مگذار.

این جانب با زنده یاد، بچه یک کوی و برزن بودیم. با پسر ارشد ایشان جناب آقای حاج حسن احمدی همبازی بودیم. ایشان از

نوجوانی با امکانات پدر، راهی دویی شدند و در آن جا ماندگار شدند. در دویی به داد و ستد در امور تجاری پرداختند. در حال حاضر بحمدالله بازرگان موفق هستند و با توفیق در کار اقتصاد، هم مؤسسات آبرومند تأسیس کرده و هم وسایل اشتغال گروهی را فراهم آورده و هم از منافع حاصل از کار خود به خیرات و مبرات پرداخته و از کمک به دیگران هیچ وقت دریغ نداشته است. شخصیتی است نیک‌دل، نیک‌اندیش، خیر و بخشنده و با رفتار و کردار فوق‌العاده صمیمانه و بی‌تکلف نزد مردم محترم و مورد قبول قرار دارند. علاوه بر این، از هنر اصیل شاعری بهره‌مند و از ذوق و قریحه خوش برخوردار است. طبعی دلنشین دارد و شیوهٔ بیانش طنزآمیز، اما مطایباتش از کلمات رکیک به دور است. توفیق ایشان از خداوند خواهانم.

در تابستان‌ها که مرحوم حاج محمدکاظم به شیراز می‌آمدند غالباً با همدیگر بودیم. لحنی گرم و زبانی شیرین داشت. حافظه‌اش خوب و از دقت نظر برخوردار بود.

قصه‌های شنیدنی از گذشته داشت، هر چه می‌گفت تازگی داشت از جمله رخداد اولین حلب (دلی) نفت که از بندر لنگه به لار فرستاده می‌شود، سفارشات ارسال‌کننده درباره احتراق سریع و آتش‌سوزی و همچنین مواظبت در گشودن درب ظرف با بیانی طنزآمیز شرح می‌داد. ذکر جزئیات ترس و اضطراب همراه با احتیاط‌حاضرین و دست‌اندرکاران و سرانجام برای پیشگیری از خطر احتمالی، به بالین ظرف، خواندن لحیم‌گر شهر شنیدنی بود و از آغاز تا انتهای قصه تبسم

از چهره ایشان محو نمی‌گردید. باید گفت این گونه رخدادها بسیار، در حافظه داشت که چون قابل بازگو کردن است و برای نسل حاضر جالب و جذاب است ماجرهای یادداشت گردیده که در فرصت مناسب در اختیار مشتاقان قرار گیرد.

بالاخره، روزی در این‌گونه محفل دو نفری، سخن از دادگاه به میان آمد و این که لارستان در آغاز امر دو نهاد دادگاه شهرستان و دادگاه بخش به ما اعطا شد، اما متأسفانه به عللی دادگاه شهرستان را منحل کردند و فقط دادگاه بخش باقی ماند. ایشان با تأسف اظهار داشت: بین کبز و ناز فروختن یک نفر خودخواه از یک طرف و لجاج و عنادورزی طرف دیگر نتیجه‌اش این شد که چه صدمات و زیان‌های مالی و معنوی به مردم لارستان تحمیل نمودند. به جای مجازات عاملین ما را تنبیه کردند؛ یعنی به مصداق این ضرب‌المثل لاری. (گنه مامو کند رودی فشارند) پدر و مادر خطاکارند فرزندان مجازات می‌کنند.

تجدید یاد و خاطرات گذشته مرا بر آن داشت که به مناسبت بزرگداشت این سخنور لارستانی عین قصه و چگونگی تعطیل شدن دادگاه شهرستان لار تحت عنوان (تنزل دادگاه شهرستان به دادگاه بخش) برای نسل حاضر نقل کنم:

در تشکیلات و نظام دستگاه قضایی مملکت، لارستان از دادگاه شهرستان برخوردار بود. لذا با اعطای دادگاه شهرستان، دادگاه بخش نیز تابع آن شد. تابلو برنجی بیضی شکل این عنوان که روی قطعه چوب مستطیل قرار داشت، در سینه لنگه دست راست درب ورودی

دادگاه نصب بود که نظر را به خود جلب می‌کرد. در زمان مورد بحث شهر همجوار (جهرم) زیر نظر دادگاه شهرستان لار انجام وظیفه می‌نمود، اما متأسفانه اختلاف سلیقه و نظر رؤسای دارایی و دادگاه وقت زمینه‌ساز به آب دادن دسته‌گلی می‌گردد که بازدهی آن همان ترقی معکوس کم‌نظیر؛ یعنی تعطیل شدن دادگاه شهرستان و باقی ماندن دادگاه بخش، طرفه این که دادگاه بخش جهرم به مرتبه شهرستان ارتقا یافت و تتمه دادگاه شهرستان لار که بخش باشد جزء قلمرو دادگاه شهرستان جهرم در می‌آید. این جابه‌جایی شگفت‌انگیز که خنده تلخ بر لب می‌نشانند، این‌گونه آغاز و این‌گونه انجام می‌یابد. در سال ۲۷ یا ۲۸ آقای به نام (م) لیسانسیه حقوق به سمت رئیس دادگاه شهرستان لار منصوب و در منصب قضا می‌نشیند. او مردی بود متین، ساده زیست و با صداقت. در آن عهد و زمان، در ولایت ما بازار چک و سفته رواج نداشت و خانه و زمین نیز در بورس قرار نگرفته بود. خلاصه انگیزه‌ای که موجب دعوا و مرافعه گردد، کم بود اگر هم بود بنابه سنن با پا در میانی بزرگترهای فامیل و یا محله و احیاناً محضر روحانیون ماجرا فیصله می‌یافت. این یک طرف قضیه:

اما اداره دارایی در گذشته، وزارت دارایی وزارت خانه عریض و طویل بود که چند مؤسسه مثل دخانیات، گمرکات، قند و شکر که حالا خود کوس استقلال می‌زنند و خود وزارت هستند، جزء ابواب جمعی دارایی بود. مهم‌تر این که کلیه هزینه‌های دولتی سایر وزارت خانه‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق این وزارت تأمین و پرداخت می‌شد، حتی پرداخت حقوق کارکنان دولت. خلاصه پول و

صندوق پول و کلید در دست دارایی بود.

عرض شود که ریاست بر چنین دستگاهی هم ثابت می‌کند که انسان می‌تواند از قدرت و اختیار برخوردار باشد و هم پارسا و با انصاف بماند. هم می‌توان انسان مدارج عالی را ببیماید و در سایه آن پست و مقامی احراز کند و می‌توان خود را گم نکرد و آلوده زرق و برق ناپایدار نشد. کوتاه سخن، در این وقت آقای به نام (ک) که خود را گرد و از خوانین معرفی می‌کرد در مقام ریاست دارایی به لار آمدند، حین ورود ایشان پست و مقام فرمانداری و شهرداری بلا تصدی بود، لذا با اعمال نفوذ توانست کفالت این دو مقام نیز به دست آورد و شهر در قبضه داشته باشد. نامبرده مردی متفرعن و متکبری بود که احراز چنین مناصبی مزید بر علت گردید. وی اخلاقاً احترام متقابل نداشت. جواب سلام نیز لفظاً ادا نمی‌کرد. گاه سکوت، گاه نیم‌نگاهی و یا جنباندن سر و به هم کشیدن عضلات صورت پاسخگو می‌شد. در برابرش رئیس دادگاه ضمن حفظ شئون مقام منیع قضا خلیق و سلیم بود. معلوم است که این‌گونه افراد از حرمت و بزرگداشت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. رئیس دارایی از رفتار احترام‌آمیز دیگران نسبت به آقای (م) رنج می‌برد و تنها خود را لایق این‌گونه کردار می‌داند. مثلاً در مراسم رسمی که حضور طرفین ناگزیر بود، رئیس دارایی که تاب مشاهده صحنه محبت‌آمیز نداشت، آگاه یا ناخودآگاه خشم خود را با دیدن این مناظر با نشان دادن زهرخند گوشه لب و پر و خالی نمودن نفس داخل دماغ به صورت صدا دار آشکار می‌ساخت. گاهی هم لب پایین را با عضلات چانه و زنخ همچون چرم

تیرکمان به بالا می کشید و با نگاه نفرت زان عضله جمع شده را رها می ساخت. این نفرت بی جا و این خوی برترجویی از کجا آب می خورد؟ به ما ربطی ندارد، بگذریم.

رؤسای ادارات آن عهد تعطیلات و فرصت فراغت خود را با جمع شدن در باغ طالبان و گرد هم نشستن و بگو و بخند می گذرانیدند، شمع این محفل مرد بذله گو و نکته یابی بود که لهجه شیرین جهرمی اش به لحن طنز وی حلاوت بهتری می بخشید؛ در بعد از ظهر یکی از همین روزها رئیس دادگاه که در جلسات خصوصی شرکتی نداشت از تنهایی و بی هم زبانی به ستوه آمد. ناچار برای رفع ملال و ایجاد تنوعی عازم باغ معهود می گردد. پس از طی کوچه های خاکی و عبور از عرض رودخانه خشک و شن زار (وروند) به باغ می رسد. دو لنگه درب ورودی روی هم افتاده یک تای درب با فشار دست همراه با صدای خشک و کش دار به گوش آشنا روی پاشنه می چرخد و ساختمان باغ نمایان می شود. پیش خدمت که کنار ایوان دراز کشیده از دیدن رئیس دادگاه با سلام تعظیم مآبانه ای خود را به سالن رسانیده و آمدن رئیس دادگاه را اطلاع می دهد. از این خبر مجلس نشینان جمع و جورتر می شوند و رئیس دادگاه با سلام بلند بالایی وارد می شود. آقایان تمام قد از جا برخاسته و با سلام مجدد استقبال و خرسندی خود را ابراز می دارند، اما رئیس دارایی به عمداً همانگونه که دراز کشیده و پا روی پا انداخته بدون تغییر هیئت و هیبت نه سلام تازه وارد را جواب می دهد نه لااقل به احترام دوستان که حالا به هر دلیل بلند شده اند، بر می خیزد، حتی یاالاهی هم نمی گوید. این حرکت

نابخردانه و دور از ادب همه را پکر ساخته و دیده‌ها به نشان اعتراض و انتقاد به او دوخته می‌شود. رئیس دادگاه کله خورده و خجلت زده در جای مناسب می‌نشیند و با تلنگر، گرد خیالی را از یقه کت می‌زداید. سکوت سنگین و ملال‌آوری حاکم می‌گردد. مجلس آنچنان خاموش و ساکت است که صدای وزوز بال مگسان در حال پرواز که گویی در صحن عالی‌قاپوی اصفهان طنین‌انداز است. رئیس ثبت با خواندن شعر معروف ایرج:

وہ چه خوش آمدی صفا کردی چه عجب شد کہ یاد ما کردی

مجلس را از خاموشی به در می‌آورد و با خوش و بش دیگران و تعارف به میدان کشیدن شیرینی و تنقلات، نارضایتی خود را از عمل زشت رئیس دارایی و استمالت و دلجویی وی بروز می‌دهد.

رئیس دادگاه با روبه‌رو شدن به این صحنه که قصد و غرض تحقیر و تخفیف وی بود، با قیافه شرمگین و لبخند ساختگی نشسته، ولی نه نشسته است. بالاخره رئیس دادگاه به عذر تاریکی هوا و دوری راه در میان مشایعت‌کنندگان از باغ خارج و رهسپار منزل می‌شود با رفتن مهمان، رئیس دارایی از شش جهت آماج تیر ملامت و توبیخ قرار می‌گیرد، اما این آقای کج فهم، ستیزه‌خوی در پاسخ می‌گوید: کسی که شما برایش سینه چاک می‌دهید، من برایش تره خورد نمی‌کنم. بدانید که حقوق کلفت خانه من دو برابر حقوق اوست. بحث دامن پیدا می‌کند و سرانجام مجلس به پایان می‌رسد. فردای آن روز شیر پاک خورده‌ای عین مآوقع و اظهار نادل‌نشین رئیس دارایی به گوش جان آقای (م) فرو می‌خواند، نیوشنده از استماع این سخنان زشت ناهنجار

آتش کینه در نهادش مشتعل می شود و این بار تنها آتش انتقام می تواند این لکه ننگین را از دامن وی بسترده و شمع وجودش را خاموش سازد. لذا در نهایت آرامی مترصد می نشیند تا بهانه ای برای انتقام به دست آورد. بالاخره بعد از گذشت یکی دو ماه، دست بر قضا در روستای منصورآباد تعداد ده صندوق چایی قاچاق کشف می گردد. صاحب کالا با رئیس دارایی تماس می گیرد. او هم تلفنی از مسئول پاسگاه می خواهد که جنس را مرخص کند، اما قبل از رسیدن مال باخته به محل، موضوع به رئیس دادگاه اطلاع می دهد. او به مسئول پاسگاه دستور اکید می دهد که با تشکیل پرونده و گزارش لازم شخصاً تسلیم دادگاه کند. رئیس پاسگاه نیز با آگاهی مقام مافوق خویش پرونده سه برگی تقدیم دادگاه می دارد. با افتتاح پرونده، رئیس دارایی که از بدخواه منزّه نیست، دشمنانش گزارش هایی از ورود و خروج قاچاق و فعل و انفعالات درونی دارایی محرمانه و روباز به رئیس دادگاه می رسانند. خلاصه پرونده سه برگی از سیصد برگ تجاوز می کند، اما جان کلام توضیح این رویداد شگفت انگیز از شادروان دوست ارجمند محمد ارغوان کارمند وقت دارایی می شنویم، او می گفت: برای کسب دستوری به اتاق رئیس رفتم دو نفر صاحب منصب ژاندارمری حضور داشتند ناگاه تلفن قدیم معروف به (هندلی) به صدا در آمد، گوشی برداشتم. رئیس دادگاه بود اظهار داشت ارغوان به رئیس بگو سری به دادگاه بزنند. من گفتم جناب رئیس، رئیس دادگاه ضمن عرض سلام عرض می کند تا دادگاه قدم رنجه فرمایید. رئیس دارایی جواب داد من به دادگاه کاری ندارم، هر کس کاری

دارد محل خدمت من معلوم است. من که نمی دانستم چه باید کرد و چه باید گفت: دفعتاً خداوند الهام فرمود و گفتم قربان این تلفن و گوشی به ایشان دادم، او هم جلو افسران خودش را از تک و تا نینداخت و عین گفته را تکرار کرد و در حالی که گوشی تلفن با دو انگشت به صورت آویز گرفته بود به طرف من کشاله کرد، من هم گرفتم و به رئیس دادگاه گفتم امری نیست، او گفت به جناب رئیس بگو الساعه خدمتشان می رسم. رئیس دادگاه که روحیه و شیوه اخلاقی طرف مقابل را می دانست (با کسب نیابت قضایی) قبلاً از شهربانی دو نفر پاسبان مسلح به سلاح و دستبند خواسته و نفرات مکمل سلاح منتظر فرمان بودند. مسافت دادگاه و دارایی کوتاه بود هنوز مکالمه به پایان نرسیده بود که در دفتر باز شد و دو نفر پاسبان وارد شدند و با ادای احترام نظامی گفتند: مأموریم شما را تا دادگاه بدرقه کنیم. رئیس ما که انتظار چنین اتفاقی نداشت با مشاهده پاسبانان مسلح و مصمم یکه خورد و منگ گردید و با قیافه بهت زده و نگاه سرد و بی فروغ به آنان دیده دوخته بود لب به سخن باز کرد، با صدایی که تا چند دقیقه قبل فرق داشت، همراه با رعشه و لرزش ترس گفت: بسیار خوب خودم مراجعه می کنم. پاسخ شنید. عرض شد، دستور است شما را مشایعت کنیم. رئیس که تقریباً مسلوب الاراده شده بود گفت: ارغوان، محمود راننده را خبر کن. در این بین سروان دژبخش رئیس شهربانی پا به اتاق گذاشت و به پاسبانان گفت: شما بروید من ایشان را بدرقه می کنم. لیکن مأمور زیر بار دستور رئیس خود نرفت و با سلام نظامی گفت جناب رئیس

دستور آمر قضایی این است که ایشان را مسلح و با دستبند از طریق خیابان و به صورت پیاده به دادگاه هدایت نماییم و با کمی خشونت که لازمه این‌گونه مواقع است، قدمی به طرف میز برداریم. رئیس دارایی که دید کار از مصالحه و مسالمت گذشته از صندلی ریاست کنار رفت، میزی که برای او قدرت و شکوه و شوکت داشت و جلال و جبروت شش میز را یک جا در خود متمرکز می‌کرد، ناچار به وداع با آن بود. اجمالاً رئیس را با همان نام و نشان که مأمورین دستور داشتند از اداره خارج و پا به عرصه خاک خیابان نهادند. در آن هنگام خیابان منحصر به فرد لار از نظر کار و کسب رونقی نداشت و خلوت بود. هنوز نبض اقتصاد، بازار لار بود و کلیه داد و ستدهای روزمره بازار جوابگو بود. مغازه‌داری که از یأس مشتری مشغول قدم زدن بود، چشمش به منظره ناباوری افتاد که به قول حافظ (خلاف آمد عادت بود) یعنی رئیس دارایی را دید که در بین دو محافظ مکلف با چهره رنگ پریده عضلات شل و وارفته و سرافکننده، رهسپار دادگاه است. علی‌ای حال با این اوصاف به دادگاه رسیدند و با گامی نامتعادل و قلبی بیشتر بیم و کمتر امید قدم به صحن دادگاه می‌گذارند و جلو میز استنطاق می‌ایستند. خلاصه باید عرض کرد که امکان توضیح گزارش چگونگی بازجویی و سؤال و جواب یعنی پرونده‌خوانی به قول معروف مثنوی الخ، اما لب مطلب اینکه نتیجه این (سین جیم) که چهار ساعت و اندی طول می‌کشد قرار بازداشت موقت مجرد بدون ملاقات بود. گویا رئیس دادگاه به رئیس شهربانی تأکید می‌کند که چنانچه با زندانی ملاقات کند خود نیز همانجا زندانی خواهد شد.

(العهدہ علی راوی). غرض آن که کارمندان شاهد ماجرا بودند از طرفی همان یک نفر کاسب که صحنه مزبور را دید کافی بود که موضوع بنا به مثل معروف قضیه مثل بمب در شهر بترکد و مانند توپ صدا بپیچد. خیلی زود بازار تفسیر و تحلیل رواج گرفت. هر کس یک جور این توفیق را شرح و بسط می‌داد. خنده‌آور آن که آقای که از نعمت سواد بی‌بهره نبود، شگفت زده و با حیرت می‌گفت: عجب، مگر دادگاه این قدر قدرت دارد که بتواند رئیس شش اداره را به کنج زندان افکند؟! بگذریم به خواسته عیال رئیس دوستان به تکاپو افتادند. نخست تصمیم گرفتند با ملاقات دوستانه و حضوری همراه با توضیحات لازم از قبیل این که شهر کوچک است و ادامه این گونه اعمال سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و خواهش و تمنا درگذشت و این که در عفو لذتی است الخ. دستور خلاص صادر شد.

اما متأسفانه جوابی شنیدند که در مخیله آنان نبود و آنکه دخالت در امر قضا نتیجه سوء به دنبال دارد با این حساب موضوع رنگ دیگری به خود گرفت و لذا با کنکاش و مشاوره گزارش مفصلی تهیه وسیله دوستی صاحب وجهه‌ای روانه شیراز گردید. دادگستری استان بعد از آن که حدیث را شنید و حریف را شناخت اقداماتی کتبی و شفاهی همراه با پیام‌های خصوصی از آقای (م) درخواست تجدید نظر و رفع بازداشت زندانی گردید، اما رئیس دادگاه ترتیب اثری نداد و همچنان بر تصمیم خود پا می‌فشرد.

برای جلوگیری از اطاله کلام ناچار به کلی‌گویی می‌پردازیم:
حالا ده دوازده روز از بازداشت گذشته و کار از استان به مرکز

کشانیده شده از مرکز، نخست جنبه دوستانه پیش کشیدند و عبدالرحمان فرامرزی، سردبیر روزنامه کیهان و وکیل مجلس با پادرمیانی تلفنی می‌خواهد قرار را تبدیل کند، ولی با جواب رد مواجه می‌شود.

خورده خورده موضوع بُعد گسترده‌تری پیدا می‌کرد. رئیس دادگاه به حساب خود در دژ تسخیرناپذیر قاضی نشسته سنگر گرفته و با دست بالا با هر پیشنهادی مخالفت می‌کند. زمان می‌گذرد و آقای (ک) همچنان در بازداشت به سر می‌برد. همان‌گونه که اشاره رفت قاضی نشسته را نمی‌توان بدون رضایت تغییر پست داد، اما رئیس دارایی از هزار فامیل بود و دوستان و ایادی با نفوذ و قدرتمند داشت. چون رئیس دادگاه به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شد که قرار صادره را تبدیل نماید که بازداشت شده بتواند با سپرده وثیقه آزاد گردد. یاران آقای (ک) دست آخر وزارت دادگستری را تهدید کردند که (موضوع را به عرض می‌رسانیم). وزارت مجبور شد برای حفظ مقام و موقعیت و نشان دادن قدرت خود و احیاناً ضرب چشم گرفتن از قضات مشابه، آخرین تیر در ترکش را رها ساخت و آن منحل ساختن دادگاه شهرستان لار بود. این امر که برای وزارت تصمیم علاج‌پذیر بود برای ما لارستانی‌ها مصیبت بود. با این حق‌کشی، در واقع کمر ستون دادگستری لار شکست. آقای (م) قاضی نشسته بود و در پست و مقام رئیس دادگاه شهرستان لار انجام وظیفه می‌کرد، لذا برای آن که دستش از شغلش کوتاه شود و بی‌پست بماند وزارت با اختیاری که داشت، دادگاه شهرستان لار را منحل ساخت و دادگاه بخش به حال

خود باقی گذاشت. مراتب انحلال دادگاه شهرستان به لار ابلاغ و اطلاع داده شد، با ابلاغ این تصمیم دیگر نه دادگاه شهرستانی در لار وجود داشت نه ریاستی برای اداره آن احتیاج بود. پس آقای (م) به طور تقریباً منتظر خدمت لار را ترک گفت و یک نفر قاضی که نامش به خاطر ندارم به عنوان رئیس دادگاه بخش لارستان برگزیده و به محل خدمت خود شهر لار وارد شد. پس از استقرار بلافاصله قرار صادره را تبدیل و آقای (ک) بعد از ۵۰ روز زندانی بدون ملاقات آزاد شد. همین که به خانه رسید بدون تماس با احدی بار و بنه خود را بست و شبانه با اهل و عیال وسیله جیب کذایی لار و هر چه در او بود برای همیشه ترک گفت. در پایان زبانی که این ماجرا به لارستان و مردم لارستان رسانید این بود که دادگاه بخش جهرم به دادگاه شهرستان ارتقا یافت و دادگاه لار که حاکم بر دادگاه جهرم بود، تابع این دادگاه شد. زبانی که در جهت مادی و معنوی طی این ۵۵ سال برای مراجعین که دادگاه شهرستان جهرم متحمل شده اند از حساب و کتاب بیرون است (گنه مامو کند رودی فشارند).

نظری بر عرصه «فرهنگ قدیم لار»

اثر حاج محمدکاظم احمدی لاری

منصور پدram^۱

از میان فرهنگ پروران و بهارآفرینان ادب معاصر لارستان، این سرزمین گسترده و پهناور جنوبی و دیرپا علی رغم طبیعت خشک و به تعبیر زیبای محقق ارجمند دکتر وثوقی «لار شهری به رنگ خاک»^۲، اثر درخور توجه مرحوم حاج محمدکاظم احمدی لاری متوفی در خرداد ماه ۱۳۸۵ به نام «فرهنگ قدیم لار» در نوع خود بی نظیر و از منابع ارزشمند در جهت استفاده محققین زبان و گویش های محلی محسوب می گردد. این کتاب منظوم با اطلاعاتی که سراینده از واژگان و اسامی گویشی می دهد در قالبی موزون با توجه به آشنایی او در سرودن شعر پارسی و تبصری که در این کار ارائه داده در خلق گویش لاری به اقدامی گران سنگ دست زده است، کار سراینده از آن جهت حائز اهمیت و بررسی است که با روشن دلی خویش پدیده ها و

۱. شاعر و بومی سرا ساکن لار.

۲. لار شهری به رنگ خاک، پژوهشی در تاریخ و زبان شناسی لارستان، اثر دکتر محمدباقر وثوقی.

صحنه‌های زندگی و صور خیال را با شکل، حجم و طرح و رنگ علی‌رغم عدم برخورداری از بینایی با جلوه‌ای خاص و دیده‌بصیرت و چشم دل به نظاره نشسته و در طول عمر نود و پنج ساله خود که متأسفانه از همان اوان کودکی به علت بیماری آبله از دیدن محروم می‌گردد به نیروی اراده و هوش و ذکاوتی خدادادی دارای ذوق و قریحه سرشار علاوه بر این هنر در زمینه علوم دینی و عمل به آن سخت پایبند و انسانی معتقد بود و از اوضاع و احوال اجتماعی و زندگی دریافتی عمیق و عینی احساس می‌نمود، جمع‌آوری اسامی اشیاء، واژه‌ها، اصطلاحات روزمره و افعال کاربردی گویش لاری که اکنون نسل جوان متأسفانه از آن بی‌خبر مانده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که با عشق و شوری در خور اثر را با تنوعی گسترده به نظم آورده که در جهت کار محققین و جستجوگران در زبان اصیل فارسی دری نسبت به شناخت زیر ساخت‌ها و تحولات و تغییرات لغوی منبع مهمی محسوب می‌شود. آگاهان و دست‌اندرکاران و آشنایان به زبان‌ها و لهجه‌ها با مطالعه این مجموعه در می‌یابند که اثر گردآوری شده قابل استفاده و بررسی است.

به نظر می‌رسد سراینده با توجه به خلق و خوی مردمی و خصلت اجتماعی و حشر و نشر با عامه مردم و اقشار مختلف جامعه که بیشتر با زبان مادری خود گفتگو می‌نمایند با تیزهوشی و دقتی خاص به ثبت و ضبط واژه‌ها و اسامی و افعال توانسته آنها را جمع‌آوری نموده و به مرور زمان آنها را به نظم آورد و به دلیل عدم بینایی ابتدا قادر به نوشتن آنها نبوده و به وسیله نوار با صدای خود آنها را ضبط و

سرانجام با همت فرزند صاحب ذوق خود «حاج حسن احمدی لاری» و سعی و اهتمام «حاج علی اصغر حسینی فرد» این مجموعه به صورت اثری ماندگار چاپ و منتشر می‌شود. اهمیت گویش لاری به سبب غنا و محتوای پر بار مفاهیم و تعدد لغات و صرف و نحو ضماثر فاعلی و مصادر بی‌شمار و کاربری آنها در ابعاد گستردهٔ محاوره و مکالمه همان گونه که در کتاب ارزنده «شهری به رنگ خاک» تحقیق و تدوین گردیده هنوز با توجه به تلاش چند محقق خارجی و ایرانی زمینه جستجو در کشف مطالب نو همت و تلاش زبان‌شناسان را می‌طلبد تا در این راه اطلاعات جدیدتری را ارائه دهند.

تلاش احمدی لاری به منظور حفظ و حراست از زبان لاری و جلوگیری از نابودی آن که به صورت منظوم و آوانگاری و فرهنگ اعلام لغت معنی فراهم شده می‌توان گفت خدمتی است قابل ستایش، اگرچه امروزه پاره‌ای از واژه‌ها کمتر در محاوره کاربرد دارد و نسل جوان متأسفانه از نظر معنایی و تلفظی معمولاً از آن فاصله گرفته و به مرور زمان بیگانه می‌گردد، اما اثر احمدی لاری گنجینه‌ای است که در اختیار همگان قرار گرفته و می‌توان به اهمیت آن پی برد. وقتی به عنوان مثال برای درخت نخل «خرما» که سمبل استقامت و پایداری خصوصاً در منطقهٔ لارستان محسوب می‌شود، از هنگام نهال تا مرحلهٔ ثمردهی اجزای تشکیل دهندهٔ آن بیش از پنجاه اسم و برای درخت سدر یا کُنار از برگ و گل و جوانه تا مرحلهٔ میوه جزء به جزء اسامی بی‌شماری به خود اختصاص داده و این مسئله در کل اشیاء و پدیده‌ها تسری دارد پی می‌بریم که تا چه اندازه این زبان گسترده است.

تمثیل‌ها و اسامی اشیاء و افعال و اصطلاحات محاوره‌ای در گویش لاری با توجه به چند اثر ارزنده:

۱. فرهنگ کهن لارستان، اثر دکتر احمد اقتداری.

۲. شهری به رنگ خاک، اثر دکتر محمدباقر وثوقی.

۳. فرهنگ قدیم لار، اثر محمدکاظم احمدی لاری.

منابعی است ارزنده تا محققین به صورت علمی مشتقات آن را به منظور شناخت و آگاهی نسل نو مورد ارزیابی و بررسی علمی قرار داده در اختیار آنها قرار دهند تا جوانان با هویت زبانی و فرهنگی خویش بیگانه نگردند.

کاری که سراینده «فرهنگ قدیم لار» انجام داده در حقیقت هنری است مضاعف، زیرا با ظرافتی خاص و نظم منسجم در قالب مثنوی و با ترسیم صحنه‌ها و انعکاس آنها کلمات و اسامی متروک را از خطر نابودی نجات بخشیده، سادگی و بی‌پیرایگی ذاتی و فطری سراینده سبب شده تا با همان سادگی و بی‌تکلفی که در محاوره مردم کوچه و بازار و خود داشته مقصود و منظور اصلی را بیان کند. از آن جا که با همه تلاش و کوششی که به منظور تسهیل در خواندن لهجه‌ها و گویش‌ها به وسیله نشانه‌گذاری با حروف لاتین و اعراب‌گذاری‌ها اعمال می‌شود خواندن آنها معمولاً مشکل و احتیاج به دقت و حوصله و آشنایی خواننده دارد. کتاب «فرهنگ قدیم لار» بنا بود تا با خواندن اشعار بر روی نوار و یا سی‌دی مورد استفاده عموم قرار گیرد تا از این طریق بتوان با زبان و لهجه لاری الفت بیشتری گرفت و نسل جوان با گویش نیاکان خویش آگاه‌تر ساخت که امید است در تجدید

چاپ آینده این اثر محقق گردد. ژرف اندیشی و دقت و کنجکاوی در گردآوری این همه واژه و کلمات همچون فیلمی در صحنه خاطره مردی روشن دل قرار گرفته تا سرانجام تبدیل به اثر نفیسی گردد و برای دوست داران ادب و اهل تحقیق مأخذی مهم به شمار آید.

اصولاً در پهنه گسترده منطقه لارستان تا کناره های همیشه خلیج فارس مردمانی با ذوق سرشار بر خلاف طبیعتی عاری از پوشش و تلون گیاهی، گهگاه به لطف باران های فصلی جلوه و جلایی خاص و منحصر به منطقه با تنوع رنگارنگ گل ها و گیاهان مخصوص مواجه بوده که ذوق و احساس مردم این دیار را بر می انگیزد و از طرفی با توجه به فرهنگ پربار و دیرینه که در این ناحیه از دیرباز وجود دارد شخصیت های فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی در دل خود پرورش داده که به گواه تاریخ منشأ اثر در تاریخ لارستان اند، متأسفانه در گذر زمان به خاطر دوری از مراکز فرهنگی و عدم دسترسی به امکانات از جمله نشر و چاپ اثر مکتوب بسیاری از مفاخر این منطقه بر جای نمانده، اما علی رغم محرومیت های فوق شخصیت های معاصر ظهور و تبلوری عینی یافته اند و آثارشان خوشبختانه در دسترس عموم قرار گرفته، چهره های ارزنده معاصر که هم اکنون می توان نام برد: دکتر احمد اقتداری، دکتر محمد باقر وثوقی، استاد صادق رحمانی گراشی، استاد کرامت الله تقوی جویمی و مرحوم استاد محمد جعفر طالع زاده و مرحوم حاج محمد کاظم احمدی لاری و همچنین شخصیت های علمی و مذهبی از جمله: آیت الله آیت اللهی و حضرت حجة الاسلام سید مجتبی موسوی لاری و حضرت حجة الاسلام

شیخ محمد باقر نخبه از جمله شخصیت‌های ممتاز و صاحب اندیشه و قلم را می‌توان نام برد که هر کدام در جهت معرفی آثارشان ضرورت دارد تا ابعاد شخصیتی و علمی و اجتماعی آنها معرفی شود.

آنچه در ابعاد شخصیتی احمدی لاری روشن دل آگاه و بصیر صاحب ذوق می‌توان به دیگر صفات آن مرحوم افزود سادگی و بی‌پیرایگی ذاتی و فطری او بود که این خصوصیات نیز در اثر او به وضوح نمایان است و با همان گویش بی‌تکلف که زبان گفتگو و محاوره مردم کوچه و بازار بوده به نظم آورده و حتی پاره‌ای از کلمات و واژه‌ها که معمولاً سعی می‌شود در نشر و چاپ قید نگردد به علت این که در فرهنگ عامه کاربرد دارد آنها را به استادی تمام در اثر خود جای داده و همچون مثنوی مولانا که در جای جای این کلمات را آورده و از بار معنوی و عرفانی مثنوی کم نمی‌گردد این موضوع در شعر محلی احمدی لاری نیز می‌توان بدون آن که عیب و ایرادی بر آن گرفت بار محتوایی اثر را کم نخواهد کرد.

با همه تلاش و کوششی که برای خواندن واژه‌های محلی به وسیله نشانه‌گذاری حروف لاتین و اعراب‌گذاری اعمال می‌شود نحوه تلفظ آنها معمولاً مشکل و احتیاج به دقت و حوصله خواننده دارد، امید است در آینده با تجدید چاپ همراه با خواندن اشعار بر روی نوار و یا سی‌دی بر حسب ترتیب و موضوعات درج شده در «فرهنگ قدیم لار» در دست همگان قرار گیرد تا از این طریق بتوان با زبان و لهجه الفتی بیشتر گرفت و نسل نو را با زبان مادری نیاکان خویش آشناتر ساخت. آنچه می‌توان مورد توجه و تأکید قرار داد این است که فراهم

نمودن این همه اسامی با تیزهوشی و دقت نظر به عنوان خلق اثری هنری نیز محسوب می‌شود. مرحوم احمدی علاوه بر این هنر پایبندی به اصول و رعایت موازین شرعی و دینی ممارست و تا پایان عمر به آن عمل می‌کرد، با صاحبان اندیشه و اهل ذوق مصاحبت و همنشینی داشت و علاوه بر روحیه ذوقی و ادبی و دینی ردیف‌های موسیقی اصیل و سنتی را به خوبی می‌شناخت و ردیف‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی را به تجربه نشسته بود و همواره با چند دانگ صدایی که داشت گرم و دل‌نشین بیشتر اشعار عرفانی را در مایه‌های شور، سه‌گاه، نوا به زیبایی می‌خواند و مجلس یاران همدم را شور و حال می‌بخشید، حافظه‌ای بس قوی داشت و اغلب قصاید و غزلیات شاعران از جمله: سعدی، حافظ و مثنوی مولوی را به شیوایی و بدون اشتباه آن‌گونه که از طریق استراق سمع فرا گرفته بود می‌خواند، در طول ماه جلساتی با اهل ادب و فرهیختگان در خانه خویش برپا می‌نمود که بیشتر پیرامون موضوعات ادبی و دینی بحث و تبادل نظر می‌شد، ضمیری روشن و آگاه داشت و خداوند بزرگ بصیرت و دیدی بدون چشم‌سر بدو بخشیده بود و مهم‌تر آن که افعال خیر و نیکوکاری او بی‌ریا و عاری از هرگونه خودنمایی بود، در طول سال علاوه بر دست‌گیری از مستمندان به بناهای خیر و عام‌المنفعه اهتمام می‌ورزید، نگارنده خود شاهد و ناظر انجام کارهای ایشان کم و بیش بودم و مشاهده می‌نمودم از فرش و قالی گرفته تا ظروف مسی، دیگ‌های بزرگ منزل را جهت استفاده عمومی به اماکن عام‌المنفعه خصوصاً در روستاهای دور دست می‌فرستاد. تجربیات و

اندوخته‌های فراوانی داشت و این موضوع در اشعار او تحت عنوان‌های کشکول، که بسیاری از سروده‌های او را در بر می‌گیرد، مشهود است و شاید انتخاب نام کشکول در اشعار او که تعمداً انتخاب شده، بیشتر در جهت حفظ و نگهداری لغات لاری بوده که به خوبی توانسته از عهده آن بر آید. ذکر این نکته نیز بی‌راه نخواهد بود که با توجه به شور و شوقی که جناب آقای دکتر وثوقی از همان آغاز تحصیلات عالیه نسبت به زادگاه خود لارستان ابراز نمود و با درک عمیق و بینشی که از سر آگاهی نسبت به فرهنگ غنی و پر بار دیار خویش لارستان دیرپای داشت با تحقیق به یافته‌های گران‌بهای دست یافت و با مشاهیر و مفاخر ادبی و تاریخی خارجی و داخلی مکاتبه و مصاحبه نمود و از جمله ایجاد شوق و ترغیب و راهنمایی‌های ایشان تأثیری به سزا در به ثمر رسیدن کار نشر و چاپ «فرهنگ قدیم لارستان» اثر ارزشمند مرحوم احمدی لاری بود و آرزومندیم که مردم دیار و فرهنگ دوست قدر این شخصیت‌ها و دیگر محققین مفاخر خویش را بیش از پیش ارج نهند.

به یاد استاد حاج محمدکاظم احمدی لاری
شاعر و ادیب و فاضل و صاحب ذوق خطه لارستان
پدر پیر خرد، فضل و کمال
صاحب جود و کرم، در همه حال
رونق کوی صفا بود آن مرد
مظهر مهر و وفا بود آن مرد
یار بیدار دل بُرنا بود
به حقیقت به یقین دانا بود
«احمدی» بود مُسلم استاد
آنکه از خویش سخن نیک نهاد
گوهر معرفت اندوخته بود
عشق و شوری ز دل آموخته بود
خدمت مرد ادب دان، به زبان
در کتابی که از او مانده بدان
کرده بسیار همی سعی تمام
آن نکونام به آداب و مرام
مهرورزش به فرهنگ دیار
حاصل رنج خود آورده به بار
گویش و لهجه، زبان لاری
چشمه‌ای دان که از او شد جاری

یادگاری است از آن پیر خرد
 که زمان با گذر خود، نبرد
 واژه، واژه همه را یک جا کرد
 دفتر خویش به نظم احیا کرد
 ذوق سرشار و ضمیر پر نور
 آفریده است به شوق این همه شور
 «حمدی» داد و دهش، همت کرد
 هم به فرهنگ و ادب، خدمت کرد
 بی‌ریا از سر صدق، مرد خدا
 ماند از او این اثر خیر به جا
 آشنا، شهره این شهر و دیار
 یاد و نام و اثرش مانده به لار
 «حمدی» شاعر شیرین گفتار
 حاصل آورد ز عمرش پر بار
 به بصیرت گذر خود را دید
 تا به سر منزل مقصود رسید
 نقش او مانده به خاطر «پدرام»
 نرود از نظرم در ایام
 رحمت خالق بخشنده جان
 بخشد آرامش آن روح و روان

فرهنگ قدیم لار

احمد حبیبی^۱

سخن گفتن از فرهنگ قدیم و آداب و رسوم گذشته، آن قدر جالب، جذاب و دوست‌داشتنی است که مردان و زنان سال‌خورده، آن را توأم با خاطرات خطیر و همیشه شیرین خویش، نقل هر مجلس و محفلی می‌کنند.

فرهنگ قدیم، همان فرهنگ مردم و فرهنگ عامه «Folklore» است که مجموعه‌ای پیچیده محسوب می‌گردد و شامل دانستنی‌ها، اعتقادات، اخلاقیات، هنرها، عادات، آداب و هرگونه توانایی‌هایی است که انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد.

کتاب «فرهنگ قدیم لار» تألیف و سروده مرحوم حاج محمدکاظم احمدی لاری مشحون از شاخص‌های فولکلور و فرهنگ مردم لار و لارستان است و از این روست که پیوندی عمیق و رابطه‌ای صمیم با زندگی عادی مردم دارد و در واقع، بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید و نحوه زیستن و نشان دهنده رفتار،

۱. نویسنده، معلم و مدرس دانشگاه ساکن بستک.

منش، اندیشه و تعلق خاطر و دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌های آن دیار پر رمز و راز «لارستان کهن» و «لار شهری به رنگ خاک» است.

حاج محمدکاظم احمدی در جای جای اشعار و ابیات زیبای محلی سروده خود، احساس نوستالژیکی (Nostalgic) و یاد زادگاه و سرزمین خویش و سواحل و کناره‌های خلیج فارس را، آن طور محکم، متقن، متین و استوار، به نگارش در آورده و برای روزگاران به یاد و یادگار گذاشته که هر کس - مخصوصاً کهن سالان - با خواندن آن، به دنیای پرفراز و فرود گذشته رجعت می‌کنند و در بلندای کاخ‌های خاطره‌ها و سایه‌سار بادگیرهای بلند جنوب، به اوج آمال و رؤیاهای خوش و شیرین شب‌های شروه‌انگیز و شروه‌خوانی‌های خویش، پیوند می‌خورند.

برخی از محققان و دانشمندان، بر این عقیده‌اند که فرهنگ مردم، مادر بعضی از علوم دیگر است. چرا که دانش‌هایی مانند: «مردم‌شناسی» و «جامعه‌شناسی» بدون تحقیق در «فرهنگ مردم» امکان‌پذیر نیست.

چون به دقت در فرهنگ مردم هر شهر و دیاری، غور می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اهداف و پیام‌های کلی تمام آن‌ها نزدیک به هم هستند و حتی با مطالعه در آثار مکتوب فرهنگی همسایگان و ملل دیگر، مخصوصاً کشورهای آسیای میانه - که روزگاری جزء خاک کشور عزیزمان؛ ایران بوده‌اند - به این واقعیت می‌رسیم که الگوها و آرزوهای این مردمان تا حدود زیادی مشترکند و به دیگر بیان این که: بنیان و پای‌بست این فرهنگ‌ها از یک منبع الهام می‌گیرند و از یک

آبشخور و سرچشمه، سیراب می‌گردند.

فولکلور هر ملت بر تارک ارزش‌های معنوی آن ملت می‌درخشد. مطالعه آثار فولکلوریک جهانی، نه تنها ما را با اندیشه و احساس دیگر ملت‌ها آشنا می‌سازد، بلکه تفاوت‌ها، تأثیرپذیری‌ها، تأثیرگذاری‌ها و وجوه مشترک آنان را نیز آشکار می‌کند و در نهایت، این واقعیت مسلم می‌گرداند که روح حاکم بر فرهنگ عامه در این شهر و دیار با آن شهر و دیار و بلکه در کل ایران و جهان بشریت، از یک نوع تشابه و همانندی برخوردار است که همچون رشته‌ای معنوی و مستحکم آنها را به هم پیوند می‌دهد.

به راستی که «فرهنگ مردم» هر ملتی به مانند آئینه‌ای است که خوشی‌ها، ناخوشی‌ها، شادی‌ها و دردهای آن ملت را منعکس می‌سازد. این نوع فرهنگ وسیله‌ای نیرومند است که در بیان عقاید، افکار و احساسات بشری، همواره مورد توجه بوده است. «فرهنگ مردم» زاینده احساس، ذوق، علاقه و نتیجه تجربه و فکر پیشینیان است که در زندگی آیندگان، تأثیر و اهمیت به سزایی دارد. پس چون این تحفه و هدیه، از اجداد و نیاکان، به ما میراث رسیده است، ضرورت دارد که با آن پیوندی پویا و ارتباطی مانا داشته باشیم تا خدای ناکرده، با از دست دادن چنین بنیان‌های نیرومند فرهنگی، دچار «از خود بیگانگی» (Alienation) و سرگشتگی نشویم و هویت خود را از کف ندهیم.

شادروان محمدکاظم احمدی لاری، فاضل و فرهیخته‌ای است که به مصداق «حُب الوطن من الایمان» قلم به دست گرفته و به تألیف و

تنظیم و نگارش ناب سروده‌های نوستالژیکی پرداخته و چونان عاشقی راستین، به تأسی از مکتب عارفان، تفوق عاشقان را بر عاقلان، مهر تأیید زده است و به فرموده خواجه شیراز؛ لسان‌الغیب حافظ:

حريم عشق را درگه، بسی بالاتر از عقل است

کسی این آستان بوسد که جان در آستین دارد

کتاب «فرهنگ قدیم لار» در قطع وزیری، با جلد گالینگور زرکوب، کاغذ بسیار اعلی و رنگی گلاسه، مشتمل بر دویست و شصت و چهار صفحه، توسط انتشارات دستان، تهران، چاپ اول، به سال یک هزار و سیصد و هشتاد و به قیمت چهارهزار تومان، چاپ و منتشر شده است.

شاعر و مؤلف، در شناسنامه کتاب از آقای حاج علی اصغر حسینی فرد به خاطر تنظیم اولیه و اعراب‌گذاری و فصل‌بندی و از آقای غلامعلی واحدی، عکاس معروف و هنرمند به دلیل عکس‌های کتاب، تشکر و قدردانی نموده است.

ناشر در صفحه سه آورده است که: هدف از انتشار این کتاب، احیای فرهنگ و لغات قدیم لار است که در قالب اشعاری بسیار زیبا به زبان اصیل لاری و در چند بخش مختلف، توسط آقای حاج محمدکاظم احمدی لاری سروده شده و در دسترس دوستداران شعر و ادب قرار می‌گیرد.

از شاعر روشن‌دل لارستانی در مقدمه کتاب، متواضعانه چنین

می‌خوانیم:

این جانب محمد کاظم احمدی لاری در ایام پیری بر این شدم که اشعاری به زبان لاری یا به طور اعم لارستانی به نظم در آوردم که شاید بعد از خودم به یادگار بماند.

این اشعار، حماسی نیست، عرفانی نیست و به طور تفنن سروده ام و هدفم فقط این بوده است که بعضی از واژه ها و کلمات قدیمی که به تدریج، موارد استعمال خود را از دست می دهد، از گزند حوادث و مرور ایام در امان نگاه دارم.

بی تردید بسیاری از این واژگان که فارسی دری است، به مرور زمان از بین می رود و وظیفه نسل ما که در دوران کهنوت به سر می بریم، حفظ این واژه ها و کلمات است که اصالت آن، همچنان باقی بماند و جوانان آنها را از یاد نبرند.

در ضمن، شعر خود را در قیاس با اشعار دیگر شاعران، مانند: «طالع» و «صحبت» با شکسته نفسی، پایین تر می داند و این هم از تواضع و فروتنی اش نشأت می گیرد.

احمدی! شعر تو خَش نی دو دَلَم
اَپَشِ طالع و صحبت خِجَلَم

Ahmadi šear-e to xaš Ni do delem

A peš-e Talea-O Sohbat xejelem

ای احمدی! شعرت جالب نیست، دو دل و مردد هستم (که بسرایم یا نسرایم)

در برابر شاعرانی مانند طالع و صحبت، شرمنده هستم.

شاعر خوب لارستانی، اسامی صحراها و دره ها را در یک مثنوی

۲۹ بیت، به زیبایی تمام ذکر کرده است. اسم و عنوان اشعار کتاب که همه در قالب مثنوی هستند، عبارتند از:

۱. اسامی گل‌ها و گیاهان در مثنوی ۱۵ بیت
 ۲. گلۀ مادر شوهر از مادر زن پسر در مثنوی ۲۰ بیت
 ۳. لاف و گزاف بیهوده در مثنوی ۱۱ بیت
 ۴. بی‌داد ظالم در مثنوی ۱۱ بیت
 ۵. قدرت و ضعف در مثنوی ۹ بیت
 ۶. شکایت از پی زده و زن پسر در مثنوی ۷ بیت
 ۷. نوش و نیش در مثنوی ۱۳ بیت
 ۸. کارهای دستی پسر عباس در مثنوی ۴ بیت
 ۹. محصولات شهرها و آبادی‌ها در مثنوی ۱۹ بیت
 ۱۰. موضوع شکم در مثنوی ۱۹ بیت
 ۱۱. مزد کارگر در مثنوی ۲۲ بیت
 ۱۲. با دوستان در مثنوی ۲۲ بیت
 ۱۳. سه تا، چهار تا، دو تا در مثنوی ۱۷ بیت
 ۱۴. نصیحت در مثنوی ۲۰ بیت
 ۱۵. نخل (درخت خرما) در مثنوی ۶ بیت
 ۱۶. گذشته و حال در مثنوی ۲۸ بیت
- از صفحه ۷۰ تا ۲۳۰ تحت عناوین: «کشکول» و «کشکول درویش» نیز در قالب مثنوی سروده شده است. در صفحه ۲۳۲ مثنوی ۱۲ بیت
- جالب به نام «شتر» با این بیت، شروع می‌شود:

شو اُشتر گُت که چرا تَز پَسِ دُم؟
اُشکت آی بَسَبِه خُم اِسَم چُن خُم

Šo oštor got ke čerá taz pas-e dom

Ošgot ay babba xom ess-em čon-e xom

به شتر گفتند که چرا به دنبال دم است؟

جواب داد: ای بابا! من خودم مثل خودم هستم!

عبای گوده بستک، از صنایع دستی بسیار معروف در جنوب کشور و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و جزء تحف و هدایای گران قیمت بوده که به رسم یادبود به بزرگان تقدیم می کرده اند و شاعر در بیت زیر به این موضوع اشاره کرده است:

بُصَل از گوره و اُرمود پیا از اوز گزرک و از گوده عبا

همچنین سفال سازی و کارگاه های متعدد آن در بستک، از رونق

ویژه ای برخوردار بوده است:

بَسند از باین و گرمسته نمک سِرقلیون خُشو از بستک

در شعر نخل و درخت خرما که حیات جنوبی بدان وابسته بوده و

هست، از انواع گونه ها و واریته های آن نام برده شده است:

شاغنی، گچ خواه، خاصوی، بگشی، نَلَسو (نلسان)، کشت، هلالی، گنتال، حَلوو، زرد، پیوا، خش خرب، زامردو (زامردان)، پیه رو، مصلی، خنیزی، گمسیری، خری پس باغ، درویش احمدی، هلالی، نغاز، سلونی و...

آخرین شعر این فرهنگ و دایرة المعارف بومی، به نام: «هر کسی کاری و هر کسی هنری» در صفحه ۲۳۶ در ۱۰ بیت و در همان قالب

هم آهنگ کتاب؛ یعنی مثنوی آمده است.

به این دلیل که شاعر، تمام اشعار کتاب خود را در فرم «مثنوی» سروده است، می‌توان این کتاب را «مثنوی نامه» یا «مثنوی نامه فرهنگی» نیز نامید.

از کارهای بسیار جالب شاعر و مؤلف که از خط مشی پژوهشی و تحقیقاتی این اثر ماندگار، حکایت دارد، تنظیم لغات محلی لاری و لارستانی است که به ترتیب حروف الفبا (از «الف» تا «ی») از صفحه ۲۴۰ تا ۲۶۴ آورده شده و در برابر هر «واژه»، آوانگاری و فونتیک (Phonetic) آن نیز قید شده و سپس به معنی کردن فارسی آن، مبادرت گردیده است.

با مطالعه کتاب «فرهنگ قدیم لار» به یاد اشعار و ابیات محلی دیگر شاعران لارستانی مخصوصاً مرحوم محمدجعفر طالع‌زاده لاری (۱۳۷۸-۱۳۰۳ خورشیدی) افتادم، زیرا در دوران نوجوانی‌ام که در دانشسرای مقدماتی لار تحصیل می‌کردم، با هم‌کلاسی و دوست محقق و دانشمند دکتر محمدباقر وثوقی؛ عضو هیأت علمی و استاد تاریخ دانشگاه تهران، همیشه این شعر فشنگ و شوخ و شنگ شادروان طالع‌زاده را با هم زمزمه می‌کردیم:

یک دُئوی سرحدی اُنده چُنِ گلبرگ تَرِه
کَوش و شلوار شِپا جاکت زردی شَبَرِه
دو کُپُش مثلِ دو سیب و دو لَبشِ یاقوت
دو چَشش مثلِ سهیل، اَزِرِ بُرمش وَ دَرِه

دوتا یرمش دو تا خنجر ولی از خنجر تیز
 چون خُت هر دو سِرَش چندکوی تیزتره
 مزه تیز و بلندش اَزِر بُرم سیاش
 اَگُشش بلکه گَله تُرک اَزِر پُل لوره

Yak dotoy sarhadi onde čon-e golbarg-e tare
 Kauš o šalvār šapa jákat-e zardi šabare
 Do gopoš mesl-e do sib o do laboš yaqote
 Do čašoš mesl-e sohayl a zer-e bormoš va dare
 Do ta bormoš do ta xanjar vali az xanjar-e tiz
 Joun-e xot har do seraš čendokoy tiztare
 Mezay-e tiz o bolandoš azer-e borm-e seyaš
 Agoeš balke galay tork azer-e pol lavare

دختری از مناطق سردسیر (محل زیبارویان) آمده که مانند گلبرگ تازه
 گل است.

کفش و شلواری به پا دارد و بلوز زرد رنگی به تن کرده است.
 دو گونه اش به مانند سیب و دو لبش هم چون یاقوت سرخ رنگ
 است.

دوچشمانش به ماننده ستاره سهیل از زیر ابروانش آشکار و
 هویدا است.

دو ابرویش هم چون دو تا خنجر، ولی به مانند خنجر بسیار تیز است.
 به جان تو سوگند! که دو سر ابرویش از خنجر هم کمی تیزتر است.
 مژگان نوک تیز و بلند او از زیر ابروان سیاهش، به گوسفندانی می ماند

که در زیر یک پل جمع شده باشند.
 در این جا به یاد اشعار دل نشین کتاب «انار و بادگیر» دوست فاضل و
 فرهیخته‌ام، شاعر خوش ذوق دکتر صادق رحمانی افتادم که «دوست
 چیزهای فراموش شده است» و چه دل انگیز داد سخن داده است:

آنیزا هم سرِ حالیت مَرِیزا
 بنازم اَسبِ خالِ خالیت مَرِیزا
 کتال اُت بَسَن و شَمخالت اُت با
 کَد و بالای مِشکالیت مَرِیزا

Anizá ham ser-e hálit marizá

Benázam asp-e xal xalit marizá

Katál ot bassen o šamxálot ot bá

Kad o balay-e meškáli marizá

هنوز هم سرِ حالیت مریزاد
 بنازم اسبِ خالِ خالیت مریزاد
 قطار فشنگ بسته‌ای و تفنگ داری
 قد و بالای میرشکاریت مریزاد

شهرستان بستک نیز هم چون لارستان، دارای شاعران متعدد و بلند
 مرتبه‌ای است که به زبان پارسی و گویش محلی بستکی، گوده‌ای،
 فرامرزی، جناحی و... چکامه‌ها سروده‌اند و بر دل‌ها نشسته‌اند: محیا،
 همت، فایز، نامی، غیرت، مجرم، مظفر، تائب، عبدی، سید محمد
 سید ابراهیم دهتلی، سرافراز، سید محمدعلی گوده‌ای، ملا
 محمد صالح دهنگی، درود، احمد علاءالدین، معروف و...

برای نمونه، «غزل بستکی» از «رامی» با هم می خوانیم:

چشپای نازِ مَسّش و یه غمزه خوارم اُشکو
 و خدا که هسکه نادنگ چه و روزگارم اُشکو
 گپپای دل نشینش و خشی چنِ برونک دن
 و لطافت کلومش همه آیه بازُم اُشکو
 مو اُمیدم از خدا دِن که مگه خداهش پوئتم
 چُن مرغ شو که تنهان مگه غصه خوارم اُشکو
 اِ، نه دس سرنوشتن که مو اِنده بینوا بِم
 ته دل مو خار محنت، گل دس یارم اُشکو
 چُن خُش کسی ننیدن، چُن صیرت جمیلش
 که گناه بت پرستی و مه طرح کارم اُشکو
 عسلِ کپ شرنکش چُن سینّه ممامُنگ
 شه ته کپ ندم خدایا! گنه‌ای تبارم اُشکو
 اگه زندگیم نشاییت چه بُگم کر خدا دن
 زِرِ خاک پاک بستک، و خشی مزارم اُشکو

Caseyáy-e náze-e massoš va ya q'amza xárom
 oško

Va xodá ke heske nádeng če va rouzegárom oško

Gapeyáy-e del nešinoš va xaši con-e barong den

Va letáfat-e kaloumoš hama áya bárom oško

Mo omidom az xodá den ke mogay xodáš
 beveanem

Con-e morq'-e šov ke tanhán moga q'ossa xárom
oško

Ea na dass-e sarnevešten ke mo ende binavá bem
Te del-e mo xár-e mehnat gol-e dass-e yárom oško

Con-e xoš kasi naniden con-e sirat-e jamiloš

Ke gonáh-e bot parassi va me tarh-e károm oško

Asal-e kap-e šerengoš con-e sinay-e mamámong

Ša te kap nadem xodáya genaei tabárom oško

Aga zendegim našábit ce bogom kar-e xodá den

Zer-e xák-e pák-e bastak va caši mazárom oško

چشمان ناز مستش با یک غمزه و کرشمه، خوار و گرفتارم کرد

به خدا قسم، کسی نمی‌داند چه به روزگارم آورد!

سخنان دل‌نشین در دل‌پذیری، مانند باران بود

لطافت کلامش به ندای غیبی می‌مانست

همه وقت خدا، آرزوی دیدن او را داشتم

من هم مثل شباویز در تنهایی، غصه‌دار و خوارم

این، دست سرنوشت نیست که این چنین مرا به بینوایی کشانده است

بلکه گل دست یارم، خار محنت برای دلم به ارمغان آورده است

معشوقی چون او با آن صورت زیبا وجود نداشت و -

آن صنم زیباروی پری‌پیکر، چه ماهرانه مرا بت پرست ساخت!

دهان عسل‌گونش، هم چون پستان مادرم، حیات‌بخشم بود

که با گذاشتن آن بر دهانم، نه تنها خود دیوانه شدم بلکه تبارم را نیز به

دیوانگی کشاند.

اگر ادامه زندگی برایم مقدور نباشد، چه بگویم؟ خواست خداست و اوست که مرا در زیر خاک پاک بستک دفن کرد.

آری، «مرحوم محمدکاظم احمدی» شاعر اقلیمی، از اصیل مردم دیار همیشه بیدار لارستان، از روشن دلانی است که از جهانی شاعرانه برخوردار بود؛ جهانی که او را از خیل شاعران روزگار خویش ممتاز کرده بود. گرایش به مردم و ملت و ملیت‌گرایی اش (Nationalism) اساس و شالوده آن همه علاقه و اشتیاق فطری اش را به بر و بوم نیاکانش و مردم سامانش تشکیل می‌داد.

امید آن که فرزند برومندش جناب آقای «حاج حسن احمدی» نیز در راه نشر و گسترش فرهنگ و ادب محلی، ادامه دهنده راه روشن و مقدس پدر فقیدش باشد.

مرحوم احمدی به سال ۱۳۸۴ در شهر شیراز جنت طراز به رحمت الهی پیوست و در مسقط الرأس و زادگاهش، لار به خاک سپرده شد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

فرهنگ شفاهی منظوم

صادق رحمانی^۱

۱. شعرهای شفاهی، صرف نظر از جنبه‌های بلاغی، نشان‌دهندهٔ علاقه‌مندی سرایندگان آن به ثبت فرهنگ محلی است. بدین‌گونه بیشتر برای اهل همان زبان فهمیدنی است. سادگی و روانی و نیز یادآوری جزئیات از ویژگی‌های ادب شفاهی منظوم است. در این گونه شعرها معانی و مضامین بسیاری وجود دارد که در ادب رسمی کمتر مجال ذکر می‌یابد.

[استاد احمد حبیبی، به گونهٔ اجمال مضامین و معانی به کار رفته در فرهنگ قدیم لار را در مقاله خود برشمرده است.] از دیگر خصوصیات شعرهای بومی هزل و هجو است و این نیز شگفت نیست، زیرا هجو و هزل جنبهٔ، تحکم و تعریض دارد و به تعبیری عقده‌گشایی و سبک کردن دل است. [دکتر اسدالله نوروزی، در مقالهٔ مفصل و فنی خود، ۲۲ مورد از هزلیات کلامی و معنایی این اشعار را احصاء کرده است.]

۱. شاعر، نویسنده و مدرس دانشکده صدا و سیما.

مردم سرزمین لارستان که از دیرباز به کشاورزی، دامداری و بازرگانی اشتغال داشته‌اند، در ترانه‌های محلی خود، راوی تاریخ پرفراز و نشیب خود بوده‌اند. بر این اساس، کتاب مستطاب «فرهنگ قدیم لار» از دو جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: نخست از جنبه گردآوری گوشه‌ای از فرهنگ مادی و معنوی و اجتماعی مردم لار. [این بخش را پژوهشگر ارجمند جناب محمدکاظم رحیمی‌نژاد، در مقاله خود به گونه‌ای مستوفا آورده است.] و دو دیگر هوشمندی شاعر در به نظم در آوردن این فرهنگ، به زبان لارستانی.

بخش دوم، بسی ارجمندتر و شایسته‌تر است، زیرا شاعر توانسته است علایق، عواطف، آداب، رسوم و باورها را بی‌کم و کاست و زلال از زبان مردمی که به همین گویش سخن می‌گویند بازگو کند و این مسئله از ارزش و اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

۲. با این که زبان «لارستانی از کهن‌ترین و دیرپاترین گویش‌های محلی ایران است و زبان‌شناسان، از جمله دکتر خواجه نظام‌الدین کامیاب خوری، این گویش را ادامه زبان پهلوی ساسانی می‌دانند، سهم ادبیات مکتوب در این سامان بسیار ناچیز است.

شاید دامنه جغرافیایی زبان لارستان از شهرستان خنج تا شهرستان بستک - که زمانی هر دو جزو قلمرو لارستان بوده‌اند - ادامه داشته باشد. در زمینه گردآوری اشعار محلی در این حوزه بزرگ جغرافیایی کوشش‌هایی صورت انجام پذیرفته است. [جناب عنایت‌اله نامور، در نوشته ممتّع خود بدان اشاراتی کرده است و از هر شاعر ابیاتی را به یاد آورده است، از گذشتگان و معاصران.]

با این سوابق دقیقاً روشن نیست که «شعر لارستانی» را اولین بار کدام شاعر سروده است. در جنگ‌ها، کتاب‌های خطی و کتاب‌هایی که فرصت چاپ پیدا کرده‌اند، پاره‌هایی از اشعار محلی درج شده است. دکتر محمدباقر وثوقی، استاد تاریخ دانشگاه تهران، در سال ۱۳۶۴، به مقاله‌ای از «راماسکویچ» دست می‌یابد که ۵۵ دوبیتی از شاعری با نام ملابخشی، معروف به مهجور بریزی را در خود جای داده است. تحقیق راماسکویچ مربوط به سال ۱۹۰۹ م. است و دکتر وثوقی احتمال می‌دهد که «مهجور» در آن ایام در قید حیات بوده است. به گمان بنده و با توجه به مفاهیم و معانی شعر، مهجور دوبیتی‌هایی را که به زبان فارسی سروده شده است، به زبان لارستانی برگردانده است، اما چه چیزی باعث شده است که مهجور را وا دارد که شعرها را به زبان محلی بسراید، چندان بر ما روشن نیست. با این حال او این هوشمندی و درایت را داشته است و باید به روح پرفتوح او آفرین گفت.

از دیگر سو، مشکلات مربوط به نگارش زبان محلی، عدم انعطاف گویش لارستانی در قبال شعر، از جمله دلایلی است که شاعران چندان رغبتی به سرایش اشعار محلی نداشته‌اند. از شاعران برجسته‌ای همچون صحبت لاری، افسرده لاری، صنعت فداغی، مظفر بستکی، هیچ‌گونه شعر به زبان محلی گزارش نشده است.

توان ترکیب‌سازی و ساخت واژه‌های جدید در بسیاری از زبان‌های محلی، در مقایسه با زبان فارسی، ضعیف است. یکی دیگر از موانع محلی‌سرایی، عدم پشتوانه این‌گونه شعر است. شاعران و

علاقه‌مندان، با تجارب سرشار هزار ساله زبان فارسی روبه‌رو بوده‌اند در حالی که شاعران محلی بر اساس ذوق و سلیقه خود و بدون داشتن دیوانی مدون، گاهی شعر محلی سروده‌اند. گاهی نیز سرایش شعر محلی باعث تحقیر و تمسخر نیز می‌شده است. دکتر پرویز ناتل خانلری، در کتاب زبان‌شناسی و زبان فارسی (ص ۱۴۹) می‌نویسد:

«هر چه فارسی دری - که از قرن سوم به بعد زبان رسمی و ادبی ایران شده بود - بیشتر رواج یافت از قدر و شأن زبان‌های گوناگون محلی بیشتر کاست. بسیاری از لهجه‌های محلی ایران، ادبیاتی داشت که غالب آنها نوشته نمی‌شد و تنها در ذهن و یاد گویندگان لهجه‌ها می‌ماند و به دیگران انتقال نمی‌یافت.»

۳. تحقیق دقیق علمی درباره لهجه‌های ایران را اروپاییان، صد سال پیش از این انجام داده‌اند. این تحقیقات به گفته دکتر خانلری، نخست جنبه کنجکاوی داشت و سپس که رشته زبان‌شناسی به تکامل رسید، دانشمندان به تحقیق درباره لهجه‌های ایرانی پرداختند. [برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب «زبان لارستانی» نوشته دکتر احمد اقتداری، و «لار شهری به رنگ خاک» اثر دکتر محمدباقر وثوقی مراجعه کرد.]

پژوهش در کتاب «فرهنگ قدیم لار» از دیدگاه زبان‌شناسی، ما را با طرز ترکیب جمله‌ها، نکات دستوری، آشنایی با الفاظ و چگونگی تحول زبان دیروز و امروز آشنا می‌سازد، همان‌گونه که می‌دانید و گفتیم انواع تحول یافته آن یعنی گویش‌های گراشی، لاری، اوزی،

خنجی، بنارویی، فیشوری، بستکی، فداغی، اردی، جویمی و... را می‌توان با زبان اصیل آن؛ یعنی پهلوی ساسانی مقایسه کرد. واژه‌های مهجور و متروکی که در کتاب «فرهنگ قدیم لار» آمده است، خود می‌تواند مرجعی برای علاقه‌مندان به تحقیقات زبان‌شناسی باشد. البته ذکر این نکته خالی از فایده نیست که به دلیل نامکتوب بودن زبان لارستانی، آنچه در کتابت واژه‌ها آمده است، ممکن است چندان ضبط نهایی نباشد. بنابراین برای تحقیق و مقایسه انواع زبان لارستانی، می‌توان از ضبط اصوات برای دقت بیشتر و تطبیق آنها بهره جست. اکنون کلمات متروکی را که کمتر مردم لارستانی بدان تلفظ می‌کنند از مؤخره کتاب گزینش کرده‌ام که تقدیم می‌شود:

اشپیز [ešpiz] ترشح / آول [ável] سقف / اوشا [owša] محل نگهداری گوسفندان / باسوم [básom] ورم بیش از حد / بخنگ [boxang] پستو / بُرجنگ [borjeng] تاج خروس / بکو [baku] قورباغه / بلس [balas] نیم رسیده / پاگه [pága] پایگاه / پرواسه [parwása] دیواری افقی پشت بام به طرف حیاط خانه برای ایمنی / پیزی [pizi] حوصله / ثُر [toor] سراغ، سروقت / تیتخ [taitax] دهانه آب انبار / جیخو [jaixo] فوری / چُکل [čokal] چوب کوتاه و یا هیزم شکسته / چکسو [čaksow] سائیده / خرس [xars] اشک / خهره [xaara] کج و معوج / دیخل [dixal] دیزی بزرگ از جنس سفال / رچند [račena] ناودان / کاچ [kač] لوچ / کفار [kofár] پوست خشک روی زخم / کنگ [kang] بغل / گروه [gorva] انحنای پرواسه / گزیر [gezir]

کسوف و خسوف / لپک شار [lapakšár] برهم زدن / لمز [lemez]
 موریانه / لوش [lust] بینا / مروش [morvaš] آرزو کردن امری خیر
 برای دیگران / نزاخ [nezáx] چسبناک / نزله [nazla] پیشانی / ورگار
 [vargár] دیر هنگام / ولم [valm] مناسب.

در پایان این بخش می توان به مراکز علمی لارستان پیشنهاد داد که
 برای رونق و پاسداشت زبان لارستانی و انواع آن در طول یک ترم،
 چند واحد تدریس و تعلیم زبان لارستانی را در نظر گرفت تا
 دانشجویان به اهمیت و ارزشمندی آن پی ببرند. این مسئله در حالی،
 ضروری تر به نظر می رسد که بیشتر کسانی که درباره زبان لارستانی
 تحقیقات و پژوهش های اولیه انجام داده اند، خارجی هستند. بدیهی
 است که دانشمندان ایرانی و به ویژه لارستانی که خود با زبان آشناتر
 هستند، از عهده این امر بسیارتر برخوانند آمد.

۴. فرهنگ مردم، جزیی از زندگی است و در متن زندگی مردمان
 هر سرزمین جریان دارد. فرهنگ مجموعه ای از ارزش ها و
 دستاوردهای مادی و معنوی است که اکنون به دست ما رسیده است:
 نقل وقایع محلی، بررسی درختان، نخل ها، اسامی صحراها و
 دره های لار، یادآوری اوراد و اذکاری که در روزگاری نه چندان دور،
 در بین مردم لارستان رواج داشته است؛ یادکرد از ضرب المثل ها و
 ترانه ها و کاوش پیرامون اقتصاد محلی، همه و همه نشان دهنده
 آرزوها و روحیات مردم لارستان است که در کتاب «فرهنگ قدیم لار»
 به نظم در آمده است.

اقبال مرحوم «محمد کاظم احمدی (۱۳۸۵ - ۱۲۹۲) در این بوده

است که فرهنگ مردم لار را به زبان کهن لارستانی به سلک نظم در کشیده است. در این مجموعه با فرهنگ مردم کوچه و بازار روبه‌رو هستیم؛ تدابیری که پیشینیان ما برای برآوردن نیازهای اولیه خود از قبیل تهیه پوشاک و خوراک و تهیه آب به کار گرفته، در این مجموعه به خوبی خود را نشان داده است. بخشی از رفتار اجتماعی، همانند آداب رفت و آمد، آداب سفره، گذران اوقات فراغت با دوستان، دید و بازدیدها، تعارفات، مراسم و آداب زندگی از زادن تا مردن در فرهنگ قدیم لار آمده است. در منظومه «نخل» [ص ۶۲] مظاهر زندگی مردمان در نسبت با کشاورزی به ویژه درخت خرما نمایانده شده است. شاعر نام نخل‌ها را فرایاد می‌آورد. نخلستان‌هایی که روزگاری نه چندان دور، کشاورزان و دیگر مردمان را به خود مشغول می‌داشته است. اهمیت این شعر آن گاه مشخص‌تر می‌شود که امروزیان در می‌یابند که قوت غالب لارستانی‌ها، در سی‌چهل سال پیش از طریق خرما و گندم فرادست می‌آمده است. شاعر با یادآوری نام نخل‌ها و خرماها آن را برای همیشه در ذهن‌ها جاودانه می‌کند.

یادکرد بازی‌های دوران کودکی شاعر، بر پرده خاطرات کتاب نقش بسته است آن جا که می‌گوید:

بازنِ اَسَمکو، دوفدومکو بازنِ پِدامِ یگی، چَش مَلکو
دارتوپا، کلِمج، دارچَکَل بازنِ مایه، اَسایه، زِرِ پُل...

(ص ۱۹۲)

بازی‌ها و سرگرمی‌های اوقات فراغت، نشان‌دهنده روحیه پرنشاط لاریان در دهه‌های گذشته بوده است. آنان پس از کار و تلاش روزانه،

پویا و پرتحرک بوده‌اند و خود را با شرایط تازه زندگی سازگار می‌کرده‌اند. شاعر فرهنگ قدیم لار، در به نظم کشیدن گوشه‌هایی از فرهنگ مردم خوراکی‌ها را نیز از نظر دور نگذاشته است. احمدی، در ص ۴۲، خوردنی‌های مورد توجه مردم لار را به نظم کشیده است. نام بردن از ماست‌ها، نان‌ها، انواع شیرینی، ماهی و میگو، رنگینک و حلوا و... یعنی تمام جوانب یک فرهنگ را پیش چشم آوردن. احمدی با ثبت و ضبط و نگارش این نام‌ها - که با تلاش چند ساله دکتر وثوقی صورت مکتوب یافته است - بخش مهمی از فرهنگ شفاهی را به فرهنگ کتابت تبدیل کرده است.

۵. بی‌مناسبت نمی‌بینم، اکنون که درباره لغات و اصطلاحات لاری در کتاب «فرهنگ قدیم لار» سخن می‌گوییم، یادی کنیم از تلاشگران این عرصه که در دیگر مقالات ذکرى از آنان به میان نیامده است: - مرحوم عباس انجم‌روز که در سال ۱۳۸۱ در بندر لنگه درگذشت. او کتابی تحت عنوان «فرهنگ دری» جغرافیای لارستان، بنادر، جزایر و اعلام» را در سال ۱۳۷۵ به همت نشر «فروغ علم» در تهران منتشر کرد.

- یادی کنیم از آقای نظام سلیمانی فیشوری که جملات و اصطلاحات لهجه فیشوری که بخشی از لهجه کهن و زیبای فیشوری را برای آقای دکتر احمد اقتداری در سال ۱۳۳۴ از بیروت ارسال کرده‌اند و اولین بار در مجله فرهنگ ایران زمین، در سال ۱۳۴۲ چاپ شده است و سپس در کتاب «زبان لارستانی» به همت نشر همسایه در سال ۱۳۸۴ تجدید چاپ شده است.

- یادی کنیم از پروفیسور شروو [prof.prds.o.skjhjevvo] استاد و محقق زبان‌شناسی دانشگاه کلمبیای نیویورک آمریکا. که درباره سه زبان لارستانی، کمزاری و بشکردی تحقیقی تطبیقی انجام داده است و در سال ۱۹۸۹ در مجله ویسبادن به چاپ رسیده است. این مقاله، در کتاب «زبان لارستانی» در صفحه ۱۱۸ چاپ شده است.

و یادی کنیم از شاعران محلی سرا که در گفتار مقاله‌نگاران از قلم افتاده است. مرحوم شیخ علی اصغر رحمانی که غزلی به زبان گراشی دارد و در ذهن و زبان مردم وجود دارد با این مطلع:

تِه تشا پایِ پیاده پِلَخش مامِ ناشا

ته که بی دَس و لِزه آرد اَششِ مامِ ناشا...

□ آقای عبدالغفور عباسی در کتاب «نقشی بر پرده خاطرات» نشر همسایه ۱۳۷۹، اشعار زیبایی به زبان محلی گراشی دارد.

□ آقای مصطفی خورشیدی، کتابی منتشر شده به زبان گراشی دارد و در قالب شعر نو، شعرهای محلی زیبایی سروده است.

□ درویش پورشمسی، تعداد زیادی دوبیتی ناب به زبان گراشی سروده و هنوز به چاپ نرسیده است.

□ احمد رضا تاج‌بخش به زبان گراشی شعر می‌سراید و در آیین نوحه‌خوانی از آن استفاده می‌کند و بسیار تأثیرگذار و سوزناک است.

□ امیر حمزه مهرابی جزوه‌ای از اشعار گراشی را در قالب مثنوی ویژه نوحه‌خوانی منتشر کرده است و در نوحه‌خوانی‌های گراش آن را می‌خوانند.

□ علی اکبر شاه‌محمدی و علی نقی رحمانی، خانم صادقیان و

محمد جواد راهپیمائیان که بیشتر در نشریات محلی به چاپ رسیده است نیز اشعاری به زبان گراشی سروده‌اند.

و یادی کنیم از کرامت‌الله تقوی جویمی، معلم آرام و مهربان که در دو سال گذشته دانش‌آموزان را برای ثبت و ضبط واژه‌ها و اصطلاحات جویمی تشویق کرده است و مقالات و تحقیقات ارجمندی را گرد آورده است.

در زمینه گردآوری فرهنگ و لغات گراشی نیز باید همت عبدالعلی صلاحی، مهدی آینه‌افروز و مهدی جباری را ستود که از زمان انتشار نشریه محلی «همساده» در سال ۱۳۷۱، فعالیت خود را آغاز کردند و همچنان ادامه دارد.

منابع

- زبان شناسی و زبان فارسی، پرویز خانلری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چ سوم، ۱۳۴۷.
- زبان لارستانی، نوشته احمد اقتداری، تهران، نشر همسایه، ۱۳۸۴.
- لار شهری به رنگ خاک، محمدباقر وثوقی، تهران، نشر کلمه ۱۳۶۹.
- مجله شعر، شماره ۲۱۷ سال چهارم، بهار ۱۳۷۶.

پیرمرد چشم ما بود

کاظم رحیمی نژاد^۱

نخستین بار که اشعار رودکی را از نظر می گذراندم، با دقت در نگاه عمیق او به عناصر طبیعت و تشبیهات حسی زیبای او، باور نابینایی اش برایم بسیار مشکل می نمود و همیشه با ظن و گمان به این مسئله می نگریستم، اما بعدها در اثر برخورد با شاعران تیره چشم روشن بین زمانه درک توانایی های رودکی برایم بسیار آسان شد. مرحوم محمد کاظم احمدی لاری یکی از این شاعران روشن بین زمانه و تنها نمونه آن در حیطه ادبیات و گویش لارستانی است. او برای زنده نگه داشتن ویژگی های بیانی و واژه های قدیمی لارستان مجموعه «فرهنگ قدیم لار» را در مدت پنج سال (۱۳۷۵ - ۱۳۷۰) به نظم در آورده است. اگرچه این مجموعه به جز دربرگیری بسیاری از واژه های قدیمی گویش لارستانی متضمن جنبه های متنوع حیات اجتماعی و فرهنگی مردم این خطه نیز هست. ویژگی هایی چون سنن و آداب اجتماعی، مناسبات اقتصادی، رسوم خانوادگی، فرهنگ و باورهای

عامه، سرگرمی‌های عمومی، یادآوری و ثبت اماکن قدیمی لار و حتی ذکر نمونه‌های شیرین و خاطره‌انگیزی از شیوهٔ تخاطب مردم لار، اشعار احمدی را به دایرةالمعارف گونه‌ای از فرهنگ و زبان لاری تبدیل کرده است. اگرچه ویژگی‌های زیبایی شناختی نیز در مجموعه «فرهنگ قدیم لار» اندک نیست، اما اهتمام شاعر به احیای کلمات و اصطلاحات و آداب و رسوم لاری جا را برای ویژگی‌های بدیعی در اشعار مرحوم احمدی به شدت تنگ کرده است. پس در این نوشتار به بررسی جلوه‌های آداب و رسوم و شیوهٔ زندگی مردم لار در اشعار احمدی می‌پردازم. چیزی که شاعر نیز خود دوست‌تر می‌داشت.

خانه و خانواده

نظام خانواده در لار و لارستان تا چند دهه پیش از این بسیار گسترده و شامل تعداد زیادی از فرزندان، خانواده‌های آنان و حتی خانواده نوه‌ها می‌شده است. این جمع در منازلی با معماری‌های خاص جنوب شامل حیاطی بزرگ با تالارهایی در اطراف آن و با اتاق‌های متنوع یک خانواده بزرگ را تشکیل می‌دادند. پدر و مادر برای فرزندان و حتی نوه‌ها و خانواده‌هایشان نقش محوری را در شادی‌ها، غم‌ها، اختلافات، تعهدات و به طور کلی در جلوه‌های مختلف زندگی ایفا می‌کردند. در ساخت خانه‌ها معمولاً از مصالح بسیار ابتدایی، با معماری هوشمندانه و اصیل، استفاده می‌شد.

نقل مثر اند و قَرس اند و دَرو نقل خار اند و دوسار اند و چَرو
تَنَبی، پَندری اند و سه‌دَری جاگده کووشکن اند و دودری

مِنْ سِرا، پَسُو و تالار و صفه شانشین و بالا خونه دوصفه
در دولو دو دُگن چی دو طرف طاخچی زیر و برا بالک و رف
دَسُو و بَرْدی و بذر سنگ مَرُو برکه و گاوچی و گردُ و مَسْرُو^۲

سقف خانه‌ها را چنانکه در ابیات بالا آمده است با چوب‌های
قطور درخت «گَز» که درگویش محلی با کسره (GEZ) تلفظ می‌شود،
می‌پوشاندند. این چوب‌ها که در اصطلاح محلی «فِرَس» (ferass)
نامیده می‌شود، به صورت طولی یا عرضی روی دیوار قرار می‌گرفت
و برای پوشاندن فاصله میان آنها از چوب‌های باریک و تراشیده
شده‌ای به نام «مُثر» استفاده می‌شد. این مثرها علاوه بر این که به
استحکام سقف کمک می‌کرد، زیبایی خاصی نیز به آن می‌داد. علاوه
بر «فِرَس و مثر» در وسط سقف با استفاده از تخته‌هایی نازک و نگارین
شکل‌های هندسی - معمولاً به شکل لوزی - تعبیه می‌شد؛ که زیبایی
سقف را کامل می‌نمود، البته این نگاره‌ها نوعی تفنن در ساخت بنا
محسوب می‌شد و در خانه‌های طبقه پایین جامعه به کار نمی‌رفت.
برای استحکام آستانه در از چوب‌های ضخیم درخت «گَز» استفاده
می‌شد که به آن «دَرُو» می‌گفتند.

اتاق‌های خانه نیز در نوع خود از معماری ویژه‌ای برخوردار بود.
برای غلبه بر گرما و ایجاد جریان هوا در اتاق‌ها معمولاً هر اتاق چند
ورودی در جهات مختلف داشت. به تناسب تعداد درها به این اتاق‌ها
نام‌های «دو دری»، «سه دری» و «پنج دری» یا «پندری» اطلاق

می‌شد. به اتاق‌هایی که در تالار قرار داشت «تنبی» می‌گفتند. در اتاق‌های خانه دو نوع تاقچه تعبیه شده بود. یک نوع که قابل دسترسی برای اهل خانه بود و با «لک و گرد» پوشیده می‌شد - لک (lak) پارچه‌ای برای پوشاندن تاقچه بود و «گرد» (Gard) پرده‌ای بود که بالا تا پایین تاقچه را فرا می‌گرفت.

نوع دوم تاقچه موسوم به «تاقچه برا = تاقچه بالا» چنانچه از نام آن نیز بر می‌آید به تاقچه‌هایی اطلاق می‌شد که در فاصله‌ای حدود نیم متر بالای تاقچه پایین ساخته می‌شد و بیشتر جنبه تزیینی داشت و استفاده خاصی از آن نمی‌شد.

سه اصطلاح «تالار»، «صُفه» و «شاه‌نشین» در مورد سه محل تقریباً مشابه به کار می‌رفت. تالار چنانکه پیش از این آمد صحنی بود با ستون‌های بلند که چند اتاق «تنبی» در انتهای آن قرار داشت. تالار خود «پله» نداشت، بلکه از «کوشکن» (محل کندن کفش) به آن وارد می‌شدند. «کوشکن» یک محوطه پله‌دار کوچک بود که رابط میان حیاط و تالار به شمار می‌رفت. علاوه بر این «صُفه»‌هایی نیز در خانه وجود داشت که مهمترین وجه تمایز آن نسبت به تالار، عدم تعبیه ستون در ساخت آن و عدم وجود بالاخانه در بالای آن بود. بالاخانه نیز چنان که از نام آن بر می‌آید طبقه دوم خانه به شمار می‌رفت که معمولاً شامل یک تالار و یک یا چند اتاق بود. به بخش دو طبقه خانه «دوختی» می‌گفتند. «شاه‌نشین» یک صحن تالار مانند بود که در بالای آن «بادگیر» قرار داشت و بادگیر نیز چنانکه در اکثر شهرها و آبادی‌های جنوب و جنوب شرق ایران مشهود است، به یک مکعب بزرگ روی

بام اطلاق می‌شد که چهار سوی آن را به جای دیوار ستون‌های سنگی و یا گچ اندود فرا گرفته بود و باد را مهار و وارد خانه می‌کرد.

سیستم آب و فاضلاب

«برکه» از دیرباز مهمترین منبع تأمین آب مردم لارستان بوده است. این برکه‌ها که معمولاً در مرکز محله‌های مختلف و نیز در بیابان‌های اطراف شهر به موازات جاده‌های قدیمی ساخته شده است، از آب باران پر می‌شود. در برخی از خانه‌های بزرگ لارستان نیز «برکه» وجود داشته که به وسیله کانال‌هایی آب باران را در خود جای می‌داده است. همچنین در برخی از خانه‌های قدیمی لار اتاق نسبتاً بزرگی وجود داشت که در آن یک یا دو حوض ساخته شده بود. این حوض‌ها که مشخصاً برای خنک نگه داشتن آب در فصل گرما در اتاق ساخته می‌شد «چاگده» (chagda) نام داشت.

در زیرزمین‌های خانه‌های بزرگ حوضی قرار داشت که به وسیله آب باران و از مسیر سوارخ‌هایی که در پشت بام ایجاد کرده بودند، پر می‌شد. به این محل «سرداب» و به حوض آن «بردی» گفته می‌شد، البته اصطلاح «بردی» بیشتر در مورد استخری که در میان باغ‌ها و مزارع اطراف شهر بود، کاربرد داشت. در این اماکن علاوه بر «بردی» حوض کوچکی وجود داشت که به آن «بُر» می‌گفتند و آب بردی پس از کشیده شدن از چاه به آن جا وارد می‌شد.

در محل باغ‌ها و مزارع همچنین چاه‌هایی تعبیه شده بود که به وسیله چهارپایان، خصوصاً الاغ و گاو از آن جا آب می‌کشیدند و به آن «گوچاه» می‌گفتند. در لبه چاه سنگی وجود داشت که دلو آب را پس از

بالا آوردن از چاه روی آن می‌گذاشتند و به آن سنگ «مرو» (maru) می‌گفتند. «گرد» و «مسرو» نیز به چرخ چاه و استوانه فلزی وسط آن اطلاق می‌شد.

حیات خانه که در اصطلاح محلی، هنوز هم «مین سرا» (menesera) نامیده می‌شود، مانند حیات بسیاری از خانه‌های قدیمی ایران با یک یا دو حوض و اتاق‌ها و تالارها و صفه‌های پیرامونش شکل اندرونی خانه را کامل می‌کرد. کف حیات خاکی، ساروجی و یا سنگ‌فرش بود. ورودی خانه‌های لارستان نیز اجزای و ویژگی خود را داشت. به در خانه که به کوچه باز می‌شد «در دولو» (dare daolo) می‌گفتند که معادل «در دالان» است. این در بزرگ چوبی را از آن روی «در دولو» می‌نامیدند که به دالان خانه باز می‌شد. توضیح اینکه خانه‌های بزرگ قدیمی دو در بزرگ داشت. در اول که همان «در دولو» بود به یک دالان بزرگ باز می‌شد که در انتهای آن در دیگری به همان بزرگی و استحکام در اول قرار داشت این در از طریق دالان کوچکتری به حیات بزرگ خانه وصل بود. در دو طرف یا یک طرف دالان دوم اتاق یا اتاق‌هایی قرار داشت که معمولاً محل پذیرایی از مهمانان بود. به این ترتیب خانه به دو قسمت بیرونی و اندرونی تقسیم می‌شد. در دالان اول خانه در دو طرف «در دولو» سکوه‌های مربعی شکل یا سه گوش قرار داشت که متناسب با شکل با عنوان دو کنجی یا سه کنجی نامیده می‌شد. در ضمن در این دالان جایی نیز برای بستن مرکوب مهمانان و مراجعین وجود داشت.

جلوه آداب و رسوم باورهای عامیانه مردم لار

آداب و رسوم اقوام و ملل پیوسته در یک فرایند متقابل تحت تأثیر عوامل متعدد درونی و فراقومی در حال نوزایی و بازتولید بوده است. به گونه‌ای که تحولات در این حیطه کمتر موجب ساختارشکنی در آداب و سنن اقوام شده است.

به بیان دیگر هر رسم و راه جدیدی که در حیطه قوم دیگری وارد می‌شود، به طور معمول در صورتی می‌تواند خود را به ساختار رسوم قوم جدید تحمیل کند و منشأ اثر واقع شود که از ویژگی ساختارشکنی برخوردار نباشد. در غیر این صورت بدنه جامعه آن را پس خواهد زد. نمونه‌های متعدد از این امر در تاریخ حیات اجتماعی ایران وجود دارد که شاید بارزترین آن آداب و رسوم «نوروز» باستانی است. این آیین اگرچه با ورود اسلام به ایران با تحولات و نوزایی‌هایی روبه‌رو شد، اما ساختار آن تا به امروز حفظ شده است. در این میان برخی رفتارهای عامیانه نیز در میان اقوام وجود داشته که با گذشت زمان و بالا رفتن سطح علم و معرفت از جامعه رخت بسته است. این رفتارها که از پشتوانه دینی و علمی قابل اعتنایی برخوردار نیستند تحت عنوان «خرافه» طبقه‌بندی می‌شوند.

بر اساس آنچه آمد، آداب و رسوم مردم لارستان در طول تاریخ پیوسته تحت تأثیر عوامل اقلیمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... در حال نوزایی و باز تولید بوده است، ضمن این که هیچ گاه ساختار ویژه خود را از دست نداده است. در مجموعه «فرهنگ

قدیم لار» برخی از این آداب و رسوم مستحسن و برخی رفتارها و باورهای عامیانه مورد اشاره قرار گرفته است که در این جا به صورت گذرا به آنها خواهیم پرداخت.

نگاهی به برخی باورها و رفتارهای عامیانه

باکو و دنگل و تاتی یادش کوزه شو براتی یادش^۳

اشاره‌ای که در بیت بالا به «کوزه شب برات» شده است به رفتار و باوری در میان مردم لار باز می‌گردد که شرح مختصری از آن در زیر می‌آید:

در قدیم رسم بوده است خانواده‌ای که فرزند خردسالی را از دست می‌داد، هر سال شب نیمه شعبان کوزه‌های بسیار کوچک سفالی (به اندازه یک لیوان) را پراز شربت می‌کرد و به عنوان خیر به همسایه‌ها می‌داد. مردم اعتقاد داشتند که این عمل باعث می‌شود که در آن دنیا این کودک با کوزه‌ای پراز شربت به استقبال پدر و مادر بیاید. این عمل برای یادبود کودکانی بوده است که حداقل توانایی بلند کردن همان کوزه را داشته؛ یعنی حدوداً یک کودک یک و نیم تا دو ساله.

زادمو ول شگنین دده چرا نه افهمش نه تبویم نه برا

نعل اسب و ارکو لازمه شه نمکو چش ترکو لازمه شه

تا نیا آل شسروخت دده میکن مقلس و بدبخت دده^۴

رسم بوده است زن تازه زایمان کرده را به هیچ عنوان تنها

۳. همان، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۴. فرهنگ قدیم لار، ص ۱۶۶.

نمی گذاشتند و دست راست و پای چپ و پنج جای صورت او را با نیل، رنگ سبز می کرده اند و معتقد بوده اند که این طلسم مانع بیماری آل (صرع) می شود.

نعل اسب و اَرکو (اره کوچک) نیز که در ابیات بالا مورد اشاره قرار گرفته است، دو وسیله نمادین در میان اسباب زن زایمان کرده بود. از نعل برای مالیدن نیل روی آن پیش از رنگ کردن و طلسم «زادمو» استفاده می شد و وجود اره کوچک با دسته پوشیده از پارچه سبز رنگ را در وسایل «زادمو» به فال نیک می گرفته اند.

شو چارشنبه آخر صَفَره اکثائن که بلا در گذره^۵

یکی از باورهای قدیمی مردم لارستان و بخصوص لار اعتقاد به بلاخیز بودن آخرین شب چهارشنبه ماه صفر است. مردم در این زمان با دادن صدقه بلا را از خود دور می کنند. به نظر می رسد وفات شخصیت های بزرگ دین اسلام در این ماه و در رأس آنها حضرت محمد (ص) در بیست و هشتم این ماه، چنین باوری را قوت بخشیده است.

دُش مَخودی که آبَاغ پَمشی شلونه یک زنیَا ماس اَکشی^۶

یکی از رسوم جالب اهالی لار مراسمی است که در روز سیزده به در اجرا می شود. به این ترتیب که اهالی خانواده ضمن رفتن به دامان طبیعت و برپایی آیین باستانی سیزده به در یکدیگر را غافلگیر می کنند و ماست روی صورت همدیگر می کشند. این رفتار برای غلبه

بر نحسی روز سیزدهم و «روسفید» کردن نمادین اطرافیان است.

قَبْه صوف آتیک نیل بزن ماه گزیر اُشزته پاتیل بزن^۷

در افسانه‌های قدیم جنوب آمده است که گزیر (Gezir) به خاطر طلبی که از ماه دارد، راه را بر او می‌بندد و رهایی‌اش را منوط به باز پرداخت طلبش می‌کند. در این حال افرادی که از درگذشتگان خود صاحب ارثی شده‌اند، باید ظروف فلزی خود را به صدا در آورند (قابل توجه اینکه یکی از اقلام ارث در قدیم وسایل و ظروف آشپزخانه بود) هنگامی که این صدا به گوش ماه و گزیر (سایه زمین روی ماه) می‌رسد ماه به گزیر می‌گوید: صدای کاروان پدرم می‌آید. وقتی او برسد دین خود را ادا خواهم کرد و به این روش گزیر، ماه را رها می‌کند.

تو تیاده بِچیه لار و گراش آدر اُند اول اگر دُذَن براش

باید از بو شُبَن طفلک آزیر بُکنن از دودوله او ملت سیر^۸

یکی دیگر از باورهای مردم لار اعتقاد به این قضیه است که اگر اولین دندان کودکی از قسمت بالا سر بزند، حتماً این کودک روزی از بلندی پرت و یا دچار بلایی سخت خواهد شد. تنها راه رفع چنین بلایی انداختن این بچه از یک بلندی است. این کار نیز طی مراسمی به شرح زیر اجرا می‌شود.

بچه را به یک مکان نه چندان بالا، مثلاً بالای سه یا چهار پله می‌برند و در پایین این محل نیز چند نفر شَمَد یا گلیمی در هوا نگاه

می دارند تا کودک روی آن گلیم یا شمد فرود آید. پس از انداختن کودک روی گلیم، نوعی آتش محلی به نام «دو دولیو» (dodolao) می‌پزند و به اقوام و همسایه‌ها می‌دهند.

پاش باید بُگَنین داغ وُلک که لک اُشِیس اُکنار لک و پَک^۹
اعتقاد به بستن دخیل به درخت سدر که در گویش محلی (کُنار) نامیده می‌شود، یکی دیگر از باورهای عمومی در لار قدیم بوده است. مردم برای برآورده شدن دعا و نیازهایشان تکه‌های پارچه (لک) به درخت سدر مخصوصاً درخت‌های سدری که در کنار بقعه‌ها و امامزاده‌ها بوده می‌بسته‌اند. در محلهٔ پیر غیب لار (کُنار) مشهوری بود که بیشترین دخیل‌ها به آن بسته می‌شد. به این گونه درختان سدر اصطلاحاً (کنار لک و پَک) می‌گفتند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، در مجموعه «فرهنگ قدیم لار» اشاره‌های بسیاری به باورها و آداب و رسوم قدیم مردم لار آمده است که برای جلوگیری از اطاله کلام به همین اندازه بسنده می‌شود.

این نوشتار شرح مختصری در مورد پانزده بیت از مجموعه اشعار مرحوم محمدکاظم احمدی لاری بود. بدیهی است آداب، رسوم، واژه‌ها و اصطلاحات مورد اشاره در «فرهنگ قدیم لار» شرح مفصلی می‌طلبد که علاقه‌مندان به فرهنگ و زبان لارستان را به اهتمام در گردآوری آنها دعوت می‌کنم.

در مورد برخی کلمات و اصطلاحات محلی

در انتهای مجموعه «فرهنگ قدیم لار» فرهنگ‌نامه‌ای برای توضیح واژه‌ها و اصطلاحات اشعار مرحوم احمدی لاری وجود دارد که کمک زیادی به درک سروده‌ها و حفظ واژه‌های قدیمی‌گوش لاری می‌کند. در این جا توضیح چند اصطلاح و واژه دیگر از همین مجموعه را می‌آورم.

اَو شُگپ یکه: (aošogopeyake) با هم همدست هستند

بابزنکو: (babeznaku) پروانه

بلاخو: (balaxo) خاک‌آلوده

بَلَلوچنده: (balalu čonda) کسی که صورت شادابی نداشته باشد، افسرده‌احوال

چَش تغار: (častaghar) کسی که در کارها افراط می‌کند، مسرف

چَش تَرکو: (časteraku) حرضی از جنس سفال که به شکل یک دایره به دو سوراخ به نشانه دو چشم در وسط آن، این حرض برای رفع چشم زخم استفاده می‌شده است.

رَچنه برودَر: (račenaybarvadar) (ناودان رو به کوچه) کسی که خیرش به اهل خانه و اقوام نمی‌رسد، اما به غریبه کمک می‌کند.

سِه: (se) نردبان

شَته: (šata) این کلمه چنانکه در فرهنگ‌نامه «فرهنگ قدیم لار» آمده است به معنای شیون و جست‌وخیز (مرثیه‌خوانی) در سوگ عزیزان است. نکته‌ای که به نظر آمد در مورد شباهت این کلمه با اصطلاح «شَطَح» در عرفان اسلامی است.

در این جا نیز شطح به جملات و عبارات خارج از اختیار و عقلانیت صوفیان اطلاق می‌شود. با توجه به شباهت معنایی و تلفظ دو کلمه به نظر می‌رسد می‌توان هر دو کلمه را یکی دانست و تنها تفاوت اصطلاحی آنها را مورد دقت قرار داد.

منایی: (manáyi) عیب‌جویی

منا: (mana) توان، رمق

گُرم: (gorm) در کتاب کلمه گردن در برابر این واژه آمده است در این جا معنای اصطلاحی آن را نیز که توقع بیش از حد داشتن و زیاده‌خواهی باشد به آن اضافه می‌کنم.

عنوان این نوشتار از مقاله جلال آل احمد در مورد نیما یوشیج گرفته شده است.

۲. تمام نقل قول‌های این نوشتار از مأخذ زیر است:

فرهنگ قدیم لار، محمدکاظم احمدی لاری، تهران، دستان، چاپ اول، ۱۳۸۰.

کلام عقیف در زبان لطیف

علی رضا زمانی^۱

یادم می آید نخستین باری که مرحوم محمدکاظم احمدی لاری را دیدم، سال ۱۳۷۴ بود که برای نوشتن نقدی بر آثار و اشعارش به خدمت رسیدم. از آنجایی که شاعر عرفان مسلک ما، چشمان خویش را بر نام و ننگ دنیا بسته بود، در سخن گفتن و معرفی آثار خود امساک می کرد و حتی از ارائه اشعار غنایی مربوط به دوران جوانی خویش سرباز می زد. من هم که عزت نفس و خلوص استاد را دیدم با بیان این نکته که اشعارش را در کتاب «روشندلان جاوید» دیده ام می خواهم قطعه ای جدیدتر از خودش بشنوم، از او خواستم که با من همکاری کند و او هم تن به رضا داد و سفره دل را گشاد و بخشی از آثارش را برای چاپ در مقاله ای در اختیار من نهاد.

در میان شعرای بزرگ فارسی زبان شاید هیچ شاعری به اندازه نظامی گنجوی وصف عشق نگفته و ظرایف و دقایق آن را بیان نکرده باشد و هم اوست که در عشقی ترین منظومه خود؛ یعنی خسرو و

شیرین که سراسر توصیف مجالس بزم و دلبری‌های عاشق و معشوق است، آن‌گونه نکته‌های پشت پردهٔ عشق را در لفافهٔ استعاره و کنایه پوشانده است که می‌توانیم او را معصوم‌ترین شاعر پارسی‌گوی بدانیم. چه خود هم در لیلی و مجنون به ایزد سوگند خورده است که دامن لب را نیالوده است، اگرچه بزم میخوارگان را بهتر از هر کس دیگر به تصویر کشیده است.

یک اثر ادبی خلق الساعه نیست و فرآیند بینش‌ها، عادت‌ها، آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی سراینده است. این که چه می‌گوید و از که می‌گوید و چه طور می‌گوید، نشان‌دهندهٔ شخصیت اوست، شخصیتی که طی چندین دهه شکل گرفته است. او همهٔ انگاره‌های عمر خویش را در تار و پود حروف و کلمات می‌ریزد و ما این پنداشت‌ها را در شکل نوشته‌ها می‌بینیم، پس سروده‌های او تنها کلمات خشک و ساده نیستند، باورهای یک نسل و یا یک قوم هستند، باورهایی که عمری به آن چنگ زده‌اند و بر آن پای فشرده‌اند. اگر فرودسی بر حماسهٔ ایران تأکید دارد و برای رسیدن به آن همه عمر و دارایی خود را می‌دهد بر آن است تا خود را جاوید سازد «نمیرم از این پس که من زنده‌ام» پس شاهنامه تنها حروف و کلمات خشک و بی‌روح نیست، یک روح بزرگ است که دم به دم به کالبد جهان، زندگی می‌بخشد.

صاحب‌نظران و منتقدان ادبی، آثار به جای مانده را بر اساس الگوها و معیارهای موجود به نظم و شعر تقسیم می‌کنند و برای هر کدام تعاریف و توصیف‌هایی بر شمرده‌اند. بر همین مبنا بخش‌هایی

از شاهنامه یا بوستان و بخش‌هایی از سایر آثار بزرگ فارسی را نظم دانسته‌اند و اطلاق نام شعر بر آنها را تسامح شمرده‌اند، زیرا از عنصر خیال و عاطفه اثرگذار تهی است.

بنابراین آثاری که برای منظوری خاص مثل آموزش و تعلیم نگاشته شود، نظم به حساب می‌آید، زیرا فقط منظم کردن کلمات است برای رساندن پیام نه مقصودی دیگر.

«فرهنگ قدیم لار» عنوان اثری است از مرحوم حاج محمدکاظم احمدی لاری که مجموعه سروده‌های بخش کوچکی از زندگی این گوینده محلی سرا را در بر می‌گیرد.

این سروده‌ها بیش از آنکه یک اثر ادبی و یا یک مجموعه شعر قلمداد شود، می‌توان به عنوان منبع تحقیقی خصوصاً در زمینه فرهنگ و زبان‌شناسی از آن بهره گرفت. سراینده در لابه‌لای گفته‌های خود، کلمات مهجور می‌آورد و به بسیاری از سنت‌ها و آداب از بین رفته و یا در حال نابودی لارستان هم اشاره می‌کند و می‌تواند راهنمای خوبی برای پژوهشگران محلی باشد.

در اکثر سروده‌ها، پیوند منطقی میان ابیات دیده نمی‌شود به نظر می‌رسد سراینده چیزی برای بیان ندارد، مخاطب در رویارویی با اشعار مطلب قابل توجهی دریافت نمی‌دارد. زیبایی‌های ادبی را به چشم نمی‌بیند، ویژگی‌های فصاحت و بلاغت کمرنگ است خصوصاً برای خواننده‌ای که به زبان ملی تکلم می‌کند و با چند و چون این زبان آشنا نیست.

گوینده هدف را در کلام می‌جسته و با همین کلام مقصود خویش

را به خواننده رسانده است. به همین علت به پالایش کلمات پرداخته، کلماتی صیقل خورده و عاری از هر شایبه‌ای، عقیف و معصوم. برای او هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند و حتی به خاطر گویش لاری که منتهای آرزو و همه عشق و امید اوست زبان را نمی‌آلاید.

به راستی که او را می‌توانیم از پیروان راستین فردوسی، استاد بزرگ زبان فارسی بدانیم. هم او که کاخ بلند سخن را افراشته می‌خواست و به زبان اصیل فارسی که بعد از استیلای چند قرن بیگانگان در حال نابودی بود می‌اندیشید. اگر مقیاس‌ها را در مورد فردوسی و زمان و مکانش با احمدی و دورانش بسیار کوچک کنیم، چنین قیاسی بجا و سزاوار می‌نماید.

لارستان پس از فراز و فرودهایی که در گذشته داشت، در قرن حاضر به خاطر همجواری با بعضی زبان‌ها و بعضی عوامل دیگر که می‌توان کم لطفی و بی‌مهری نسل جوان با گویش رایج در آن را مهمترین عامل دانست رو به افول گذاشت و با جدایی بخش‌هایی از آن هم از نظر تقسیمات کشوری و هم از نظر یکپارچگی زبانی و فرهنگی عظمت دیرین خود را از دست داد.

در چنین موقعیتی مردانی بزرگ از خویش به در می‌آیند و کاری می‌کنند، کاری که در خور همت آنان است و یکی از این مردان بزرگ مرحوم محمدکاظم احمدی لاری است که استاد بزرگ توس را وجهه همت خویش ساخته به استحکام پایه‌های گویش نیاکان خود می‌پردازد و کتابی با موضوعات مختلف و هدفی واحد به نظم

می‌آورد. در این قسمت به بررسی انتقادی یکی از بخش‌های کتاب تحت عنوان «گلۀ مادر شوهر از مادر زن پسر» می‌پردازیم:

دوستان و رفقا جمع بُدِن	همه پروونه یک شمع بُدِن
مَسَن اند و حَسَن اند و حَسَنک	رجب اند و صفر اند و غُلَمک
هر گُدم صحبت حالی شُئکه	گپی و قال و مقالی شُئکه
گپ و گال رفقا خیلی خَشَند	شله و گزَرک و ماشک شُتَشَند

سراینده خود شاعری توانا و آشنا به رموز سخن است، به اقتضای محتوای شعر، ابتدا «براعت استهلال» و فضاسازی دارد. چهار بیت نخست زمینه‌سازی می‌کند تا ما را به فضای اصلی شعر ببرد.

شاعر دردمند و پرعاطفه ما به اقتضای کلام که «شکایت پیشگی» و به قول قدما «شکواییه» است، چاشنی عاطفه را به سخن خویش افزوده تا خواننده را با جمع دوستانه و خانوادگی شعر خود همراه کند. دوستان و رفقای که یادآور شمع و پروانه عشقند.

شخصیت‌ها با نام‌های رایج و مناسب برای شنیدن و گاهی پاسخ‌های لازم گرد هم می‌آیند. طنین موسیقی الفاظ در اسامی بیت دوم گوش‌نواز شده است تا فضاسازی را عاطفی‌تر کند. «مسن» صورت ساده و محاوره‌ای شده «محمدحسن» است و رجب و صفر هم نام‌های پرتعداد رایج آن روز «ک» در حسنک و غلمک را هم می‌توان تحبیب و ظرافت دانست.

قلب شعر مثنوی است، ولی شاعر از بیت چهارم به شیوۀ قصیده سرایان قدیم آماده می‌شود تا از فضاسازی گریزی زند و به موضوع اصلی بپردازد. «شله و گزَرک و ماشک» قوت غالب مردم بود و در

مهمانی‌های دوستانه و خانوادگی می‌پختند، پس می‌تواند موضوع مناسبی باشد تا تخلص قصیده‌گونه این مثنوی باشد و شاعر را از مقدمهٔ زیبای ادبی به متن که همان «گله‌مندی» است هدایت کند.

معمولاً گله‌مندی‌ها از طرف بزرگ‌ترها صورت می‌گرفت و این بار مادر شوهر سر سلسله جنیان شده است تا هنگام باد زدن آتش از «سرو، گل و شمشاد» هم سخن به میان می‌آورد. گاهی هم از تازه داماد و عروس و شیرینی‌های ازدواج یاد می‌کند. «حموم گپِ آحموم گهو» برای نسل نو کمرنگ است، اما برای یک نسل قبل، یادآور سنت‌ها و خاطرات است.

از بیت هفتم، موضوع سخن مستقیم و بی‌پرده بیان می‌شود و شاعر با ذوق و آگاه ما بار دیف کردن اسامی و وسایل جهیزیه عروسی به احیای سنت‌های گذشته می‌پردازد.

یغْدَنِ مَخل: به جای چمدان‌های رمزدار امروز است که حجم یک عدد از آن‌ها به اندازهٔ سه تکه از چمدان‌های خارجی است.

مِجْری: جعبهٔ آرایش قدیم که دو نوع مخملی و ساده داشته است. دماور: وسیلهٔ نگهداری آتش که در آشپزی‌های ساده و مختصر از آن استفاده می‌شد.

گره‌گیر: ظرفی گرد از جنس خاک رس پخته برای نگهداری غذا که ظرفی به همان شکل و کوچک‌تر در وسط آن قرار دارد و بین این دو فاصله‌ای است که با آب پر می‌شود تا مانع ورود مورچه به ظرف اصلی وسط گردد. گره؛ یعنی مورچهٔ کوچک.

به هر حال شاعر درد آشنا و آگاه ما همچون پیری دنیا دیده

تجربیات خویش را به هیچ چشم داشتی در اختیار نسل نو قرار می‌دهد. این منتقد تیزبین، ذره‌بین نقد خود را بر همه زوایا و ابعاد جامعه و فرهنگ انداخته بود، حتی دشنام‌های رایج آن روز.

آنچه در جوانی و احیاناً در هنگامی که دیده‌های جهان بینش به کار تصویربرداری از زیبایی‌ها بوده به حافظه سپرده در پیری دست مایه ذوق سرشار شده است. اسامی صحراها و گل‌ها و اسباب زندگی همه و همه در ذهن داشته و آن را با مهارت تمام در اشعار خویش جاودانه ساخته است.

بر نسل جوان و همه فرهنگ‌دوستان لارستان واجب است تا ضمن بهره‌مندی و به کارگیری سفارش‌ها و آموزش‌های ارائه شده در کتاب، قدرشناس فداکاری‌های این پیر جهان دیده باشند و کتاب را همچون گنج گرانبهایی به آیندگان، نسل به نسل و سینه به سینه بسپارند.

درنگی در فرهنگ قدیم لار

قدرت اله شفیع

زبان و گویش از شاخصه‌های مهم یک فرهنگ است و حیات فرهنگی یک ملت یا قوم، در حفظ و پاسداشت آن نهفته است. آنگاه که یک ملت یا قوم نسبت به زبان و گویش اجدادی خود بیگانه شد و آن را ارج نهاد، زوال فرهنگی آغاز و در نهایت به مسخ فرهنگی می‌انجامد.

لارستان نیز طی سال‌ها، بزرگانی با مشقت بسیار و با وجود همه موانع سعی در حفظ گویش خود، از خطر نابودی داشته‌اند. از اجرای نمایش‌هایی چون «بیه یعقوب» گرفته تا آثار فکری و پژوهشی بزرگان شاعر و نویسنده، این بار سخن از بزرگ مردی است «تیره چشم روشن‌بین» که در آسمان ادب این شهر درخشیدن گرفته، مروارید ارزشمند گویش لاری را به سلک شعر کشیده و آنها را نثار سینه جان همشهریان خود نموده، به این امید که پاسداران خوبی برای این دُرهای یگانه باشند و به بهترین شکل ممکن آن را به نسل‌های بعد بسپارند.

آری! او کسی نیست جز «محمد کاظم احمدی لاری» که انصافاً در

ارائه این گویش به دیده دل دوستداران سنگ تمام گذاشته و در احیای الفاظ آن چقدر ساعی بوده است. در مطالعه اشعار گاهی با لغاتی برخورد می‌کردم که حتی دنیادیدگان هشتاد سال به بالا هم یا فراموش کرده بودند یا به زحمت به یاد می‌آوردند. الفاظی که «جان در برابر آن حضور می‌یابد و دل را به سجده وا می‌دارد.»

آنچه خواهد آمد، بررسی اشعار شاعر گران سنگ، احیاگر گویش و سنن از منظری دیگر است. این اشعار از دید علم عروض، قالب‌های شعری و... بررسی شده امید که مقبول افتد.

الف: بررسی اشعار از نظر علم عروض

در بررسی اشعار احمدی لاری - غیر از دو غزل آغازین کتاب که به فارسی است - به این نکته رسیدم که تمام اشعار در یک بحر - بحر زمل - که از اوزان پرکاربرد زبان فارسی هم است استفاده شده، فقط گاهی در زحافات همان بحر تغییراتی به وجود می‌آید. (فاعلاتن، فعلاتن، فعْلُن / فَعْلُن).

وزن در تمام مجموعه به گونه‌ای است که اگر گردآورنده یا خود شاعر هر شعر را با نامی معرفی نکرده بود چنان تصور می‌شد که تمام مجموعه یک مجموعه به هم پیوسته در باب ادبیات تعلیمی است، اما این نام‌ها محدوده اشعار را مشخص کرده و ۳۷ قطعه که همگی در یک بحر عروضی‌اند، دیوان را تشکیل داده‌اند. در مجموع تنوع وزنی در اشعار دیده نمی‌شود، اما الفاظ و محتوا خود باعث گیرایی و شیوایی اشعار شده است. البته نادیده نباید انگاشت که گاهگاهی در

بعضی ابیات شکست‌هایی هم در وزن ایجاد شده است، اما دو غزل آغازین در دو وزن و بحر متفاوت‌اند. اولی که در رحلت آیت‌الله سید علی‌اکبر رکنی لاری سروده، در وزن «مفعول مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن بحر هزج مثنیٰ احزب مکتوب محذوب» و دیگری که در رحلت آیت‌الله شیخ محمدحسین نخبة‌الفرقهایی است، در وزن «مُفتعلن فاعلاتُ منفعلن فع، بحر منسوخ مثنیٰ مطوی منحور» است که در مورد اولی کمی محتوا با وزن انتخاب شده همخوانی ندارد، اما دومی ریتم و آهنگ سنگین و متناسب موضوع است.

ب: قالب

غیر از اشعار آغازین کتاب که دو غزل به زبان فارسی است یکی «مُردَف» و دیگری بدون ردیف است، اشعار لاری وی در قالب مثنوی است؛ یعنی همان قالب رایجی که بسیاری از بزرگان، چون سعدی، فردوسی و... برای بیان اندیشه‌ها از آن بهره گرفته‌اند و اتفاقاً بیشتر موضوعات حتی در توصیفات هم به نوعی با یاد از گذشته و یادآوری دست‌آوردها و... ما را به خویشتن خویش فرا می‌خواند و این همان موضوع رایج مثنوی‌ها است که تن‌پوشی زیباست برای پند و اندرز و حکمت.

ج: تعداد ابیات و اشعار

کل مجموعه از دو غزل و سی و هفت مثنوی تشکیل شده. دو غزل به زبان فارسی و دارای پانزده بیت‌اند. مثنوی‌ها به گویش لاری و مجموع سی و هفت قطعه دارای ۱۱۶۵ بیت است. طولانی‌ترین قطعه به نام «کشکول درویش» صفحه ۱۰۰، یکصد و بیست و یک

بیت دارد و شعر «کارهای دستی پسر عباس» فقط چهار بیت دارد. از اشعار بلند دیگر این مجموعه «کشکول دوم» با یکصد و شش بیت، صفحه ۲۰۰، «کشکول درویش» ۷۶ بیت، صفحه ۲۱۸ و «کشکول درویش» صفحه ۱۶۴، نود بیت و در صفحه ۱۴۴، باز «کشکول درویش» ۶۹ بیت دارد همچنین در صفحه ۷۴ «کشکول درویش ۲» دارای ۶۸ بیت می‌باشد. اشعار دیگری هم در ۵۴، ۴۶، ۴۲ وجود دارد و بقیه اشعار زیر سی بیت، بیست بیت و حتی ده بیت هستند. لازم به ذکر است که در اشعار از لغات عربی متعددی چون «إبل، بصل، جمیل، منضجر، مرکوب و...» همه استفاده شده که نشان‌دهنده نفوذ کلمات عربی در زبان لاری است و دلیل آن نیز مراودات اهالی جنوب و لارستان به سرزمین‌های سواحل خلیج فارس است.

البته این واژه‌ها غیر از آن واژه‌های معمول و رایجی است که به ورود اسلام و تأثیر زبان عربی بر ایران می‌گذارد، بر می‌گردد. نتیجتاً این که این اثر به خاطر غنای آن، چه از لحاظ الفاظ، توصیه‌های پزشکی، اجتماعی، اخلاقی، دینی و... و حتی مثل‌ها، یک گنجینه گرانبهاست و خواندن و فهم آن می‌تواند به غنای زبانی و فرهنگی ماکمک نماید و ما را با زبان زلال گویش اجدادی خود آشنا سازد.

رفقا شادروان فردوسی	فارسی زنده آگشواکه وِسی
فارسی زنده آگشواکه چه خش	آفرین بر قلم و اندیشش



رفقا بنده محمدکاظم که وسوی آخرت اِسْم عازم
 دِلْم اُشگت که وَ هر دشواری واکنم زنده زیون لاری
 پس به امید خدای متعال زنده اُمواکه و شش تا هفت سال
 بچیه باادب فرزانه نادنم قدرش افهمن یانه
 حقیقتاً که «طرحی که وی در انداخته» باعث احیای گویش لاری
 شده و بسیاری از آداب و سنن را که سال‌هاست به فراموشی سپرده
 شده و رنگ بی‌توجهی بر آنها نشسته زنده کرده، پس بیاییم به
 فراخوان او دست بیعت دهیم و قدر این گویش را بدانیم و خود را با
 فرهنگ دیرینه خود در تاریخ ماندگار سازیم.

ویژگی‌های شعر بومی

منصور فقیهی نژاد^۱

گویش‌های بومی را خزانه واژه‌های ناب و اصیل زبان ملی دانسته‌اند و از این دیدگاه شعر بومی را می‌توان یکی از خزانه‌داران این میراث قیمتی دانست که با ضبط واژگان اصیل پارسی، زبان را پشتیبانی کرده و می‌تواند بسته به تغییر و تحولی که با گذشت زمان در آن پیش می‌آید، بدان نیرو و استواری بخشید.

این که چرا شعر بومی این اعتبار دارد برای این که در نبود یا کمبود سواد کتابت در سال‌های دور و جاهای دوردست، شعرای بومی سرا، شرح اوضاع و احوال اجتماعی و تاریخی و جغرافیایی منطقه خود را همراه با ذکر رویدادهای خوش و ناخوش طبیعی مانند آبسالی و خشکسالی، امنیت و ناامنی، زلزله، ناخوشی‌های همه‌گیر و رویدادهای خوش آیند مانند عشق و عاشقی و تفریح و شکار و عقد و عروسی در قوالب موزون شعری ضبط و تنظیم نموده تا سینه به سینه نقل شود و شرح وقایع، همراه آن لغات زیبای پارسی اصیل زنده نگه

داشته شود. در عین حال آن‌جا که به مرور زمان واژه‌ها معانی مختلف و متفاوتی پیدا می‌کنند مرجعی باشند که قدیمی‌ترین معنای واژگانی که جایی مکتوب نشده‌اند ارائه دهند.

این فایده در شعر شعرای بزرگ به مراتب بیشتر وجود دارد، اما تفاوت امر در این است که سروده‌های آنان جزء ادبیات رسمی بوده و در هر زمانی بلافاصله مکتوب گردیده و ماندگار می‌شده‌اند و در طی قرون مورد استناد فرهنگ‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌ها قرار یافته که همانطور که گفتیم حداقل در زمان‌های دور میزان سواد و کتابت اندک بوده و تنها به سینه‌ها سپرده می‌شده است در نتیجه توجه بدان و جمع‌آوری و نشر آنها اضافه‌ایست بر فرهنگ مکتوب ملی، چنان که اگر در این دوره بلوغ سواد و دانش تمامی آنها - جمع‌آوری و تصحیح و تنقیح می‌شد و به چاپ می‌رسید گنجینه بزرگی از فرهنگ عامیانه را به دست می‌داد و خوشبختانه این امر در زمان ما مورد توجه قرار گرفته و نشانه‌های امیدوارکننده‌ای از اهتمام فراوان می‌باشد.

ویژگی‌های شعر بومی را که عنوان این بحث است می‌توان از وجوه مختلف بر شمرد و من در این بحث ویژگی‌های شعر بومی به زبان لارستانی را که در منطقه وسیعی از میهن تکلم می‌شود بر می‌شمارم و فکر می‌کنم این ویژگی‌ها را بتوان به سایر گویش‌ها و زبان‌های بومی هم تأمیم داد.

لازم می‌دانم بگویم انگیزه من از شرکت در این بحث مطالعه کتاب شعر «فرهنگ قدیم لار» سروده شادروان حاجی محمدکاظم احمدی لاری که به زبان لاری سروده شده است می‌باشد. کتاب در ۲۴۶

صفحه در قطع وزیری توسط انتشارات دستان به چاپ رسیده است و به قرار اطلاع آوانگاری این سروده ها که کاری سخت دقیق و وقت گیر بوده، توسط پژوهشگر دکتر محمد باقر وثوقی استاد دانشگاه صورت گرفته و تنظیم اولیه و اعراب گذاری و فصل بندی آن به موجب شناسنامه کتاب توسط علی اصغر حسنی انجام گرفته است.

با این دقت و اهتمام به چاپ رسیده است که کاری بس قابل تقدیر است و سابقه خوبی است برای چاپ دیوان شعر بومی دیگر سرایندگان بزرگی که در منطقه جنوب کشور زیسته و به زبان بومی خود شعر گفته اند، تا با انجام آن خدمتی به زبان فاخر ملی شده باشد. و اما ویژگی های شعر بومی لارستان، نخست این که جای امنی برای حفظ واژه های ناب و اصیل زبان پارسی - است که به تدریج از زبان رسمی خارج شده و ناشناخته مانده، اما هنوز در زبان بومی مناطق حضور دارند و غالباً با املا و تلفظ روان و آسان قابل جایگزینی با واژه های بعضاً نامأنوس عاریتی یا هم ردیف واژه های زیبا و روان و هم معنا با واژه های دیگری از زبان رسمی و غنابخش به آن می باشد:

اگه مُرغَت پَرزنِ مردُم اَسِیخ

تو نباید پیشِ آی شیخِ تَرِیخ! (احمدی)

اگر مردم مرغ تو را به سیخ بکشند نباید عصبانی بشوی. کلمه «تَرِیخ» به معنای عصبانی است.

مِی وَخْتِه خَرُش چو نوم نوم بَرَو

مِو لُ لُ بَرِهشت

دَسْتُم اُتِک شوگ بگِرش

بگوئش بَسَه (سیلوانا سلمانپور)

می‌خواهم وقتی اشک مثل نم‌نم باران روی صورتم می‌ریزد، دستم به دست گرفته بگویی بس است «گریه نکن». کلمه «شوگ» به معنای کف دست یا مشت باز است.

اُم واحوری بگُردی

آبا چدشتم انگو / خوم نادونم چه کردم

کلمه آبا به معنی گم که آن هم فارسی اصیل است و در کنار هم مایه غنای بیشتر زبان رسمی می‌توانند بود!

مچی سفیده و گشه

انگر دل مَکس خَشه (سلمانپور)

همه چیز سفید و تابان است

مثل این که همه دلخوشند و خوشحالتند

کلمه «گش» کلمه زیبایی است که معنای تابان و درخشان می‌دهد.

شوکه آبه کِتابایم موزر کوگه

کاغذ و قلم مونگ شوکه

شب که می‌شود کتابهایم زیر بغل گرفته‌ام / قلم و کاغذ را کف دست (سلمانپور)

«کوگ» به معنی زیر بغل می‌باشد.

تِکِ تی تخ و سایه لُخ و کوگ خوش خط و خالی که کوه و دشت شو فرمویه (فاروق ضیایی)

و در سایه صخره و کبگ خوش خط و خال... «لُخ» به معنای صخره

است که به نظر می‌رسد جایگزین خوبی برای معادل عربی خود است.

دُتِ نَباتش یا مادر گل

یا صُبِ نوروز گل پیرهنم (غیرت بستگی)

دختر نبات هستی یا مادر گل یا صبح نوروز اصطلاح دختر نبات و مادر گل دو تعبیر زیبا هستند که در زبان رسمی کمتر دیده شده است. منظور از مثال‌های بالا که کلمات معدودی از جمله واژه‌های مورد کاربرد زبان لارستانی هستند این است که این کلمات اگر نه در شعر جای داشته باشند، در زبان محاوره به سادگی جای خود را به کلمات هم معنای رایج زبان رسمی اعم از عربی یا پارسی می‌دهند و از یاد می‌روند و گرنه کلیت زبان‌های بومی محو شدنی نیستند هر چند تغییر دائمی می‌کنند.

اسامی بسیاری در زبان و گویش‌های بومی هستند که موسوم آن دیگر پابرجای نیست و یا اگر هست در همان محیط زیست و حوزه گویش نیست و آن نام‌هایی است که در گویش بومی به حیوان و نبات و جماد و مکان و احوال و رویدادها داده شده است و یادآور حال و احوال طبیعی و اجتماعی دوره یا دوره‌هایی از گذشته دور و نزدیک هستند، مانند نام چشمه‌ای که دیگر خشک شده کاریزی که بایر گشته دانه‌هایی که دیگر کاشته نمی‌شوند و مانند آن.

شرح بسیاری از مراسم که به مناسبت‌های مختلف در گذشته به جا آورده می‌شده‌اند تا به عقیده رایج در آن زمان مایه دفع شر باشد در اشعار بومی ماندگار مانده است در حالی که دیگر آن اعتقادات و

مراسم جایی در میان مردم ندارند. برای مثال:

در لارستان هرگاه طفلی ابتدا دندان بالا در می آورده است آن را بدشگون دانسته بچه را از بلندی (حداقل یک طبقه) به داخل چادر شبی که دو نفر مرد چهار گوشه آن را محکم می گرفته اند پایین می انداخته اند و پس از آن شیرینی یا آش پخش می کرده اند تا رفع نحوست شود.

باید از بوشوین طفلک آ زیر

پکنن از دودُله ملت و سیر (احمدی لاری)

به یاد داری که بچه های لار و گراش اگر ابتدا دندان بالا در می آوردند... و یا اگر خبر مرگ مسافری می رسید و برای او عزاداری صورت می گرفت هرگاه آن خبر دروغ یا اشتباه بود وقتی که مرده فرضی به شهر خود باز می گشته است از در کوچه وارد خانه نمی شده است، بلکه او را از پشت دیوار بالا می کشیده اند تا بالا را از او دور کرده باشند. این موضوع نیز در کتاب شعر فرهنگ قدیم لار آمده است.

یک نفر که از سفر با القاب

خبرش اُند که مرده ارباب

بستگونش که بُدن زار و نزار

اَسِرِ ختمش اَشْسُن ناچار

بعد شش ماه خبری اُند که آی

حاجی آقا که نمرده زنده ای

ببند آماده آوای کرده چرا

شککش از پسِ دیوار بَرا

از این قبیل رسم و رسوم و سنت‌ها بسیار در اشعار بومی نام برده شده که امر مهمی است و ما را از چگونگی برخورد با بعضی پیش‌آمدها در آن روزگار آگاه می‌سازد.

معنی شعر بالا چنین است:

یک نفر که خبر مرگش می‌آمده است بستگانش به عزا می‌نشسته‌اند و اگر بعداً خبر می‌آمده است که دروغ بوده یا اشتباه بوده است در بازگشت او را از دیوار بالا کشیده و به خانه می‌برده‌اند.

نام بسیاری از بازی‌های قدیمی در اشعار بومی ثبت گردیده از جمله در این شعر مرحوم احمدی لاری:

تو که سُوک و پَس سُوک اَت نِیده

کیسه اُشتر لوک اَت نِده

تو که بازی سوک پس سوک را ندیده‌ای، کیسه شتر لوک را ندیده‌ای.

بازی فوق‌الذکر نوعی بازی شب‌های مهتابی نوجوانان بوده که شرکت‌کنندگان در آن به صورت دو گروه مستقل عمل می‌کرده‌اند، گروهی در پس کوچه‌ها پشت نبش دیوارها مخفی می‌شده‌اند، گروه دیگر در کوچه‌ها به راهنمایی سرگروه‌ها گردانده می‌شدند، ناگهان رهبر گروه مخفی شده که همراه گروه دوم بوده، نشانه یا علامتی که قبلاً درباره آن با گروه خود توافق کرده‌اند بروز می‌داده، مخفی‌شدگان با شنیدن آن علامت یا کلام رمز بیرون می‌آمده‌اند و گروه دیگر را تعقیب می‌کرده‌اند و هر کس می‌توانسته یکی از آن‌ها را بگیرد از او تا

جایگاهی که محل شروع بازی بوده و آن را (دَگه) می خوانده اند سوار می گرفته است. شعر بومی قدیم برای ثبت این بازی ها نیز بوده است.

کتاب شعر فرهنگ قدیم لار سروده مرحوم احمدی لاری، که باید با دقت بسیار خواند به یقین حاوی بیشتر جنبه های گویش بومی لاری است. اسامی بسیاری از روستاها و دهستان های منطقه و جاهای نام و نشان دار، اسامی محصولات و انواع درخت های خرمای منطقه و سایر درختان و اسباب کار و کاسبی قدیم، بازی ها، مراسم مختلف، واژه های مورد کاربرد مکالمات روزمره که بسیاری از آنها واژه های زیبا و اصیل زبان پارسی هستند و به تدریج جای خود را با کلمات زبان رسمی و احیاناً خارجی می دهند، در بر دارد. اسم با مسمائی دارد و کتاب فرهنگ قدیم لار به معنی حقیقی خود است و در اولین قدم انگیزه ای برای بحث درباره زبان و گویش بومی لارستان است.

در انواع معتبر شعر رسمی فارسی تقریباً مضمون همیشه حماسی، عرفانی اخلاقی اجتماعی و یا عاشقانه است و کمتر اتفاق افتاده است که به عمد شعر درباره طریقه زندگی و آداب و رسوم مردم مناطق خاصی سروده شده باشد، بر عکس شعر بومی جوهر کار خود را شرح، احوال معاصر و حول و حوش خود قرار می دهد و آینه زندگی اجتماعی زمان خود می باشد.

در قدیم ترین قصه هایی که به زبان اوزی تا حدود شصت سال پیش برای کودکان گفته می شد آمده است:

قافله‌ی تی و دُم تَک وی هو مَادِه

اگَه اُخوم نَاتِش

براسوی کاکُل زِرِن کاکل مُرسم شاده!

(کاکل مرصعم)

خواهر و برادر خردسالی در راه مانده‌اند دختر بچه از قافله سالار قافله‌ای دنباله‌داری که از آن جا عبور می‌کند درخواست اندکی آب می‌نماید و بلافاصله اضافه می‌کند اگر به خودم آب نمی‌دهی به برادر کاکل زری، کاکل مرصعم بده! و قافله سالار می‌گوید:

موکه نونم نون خشکه

لو دَم گَشِ مشک

یعنی من که نانم نان خشک است. مشک آبم (دلوده کوچک‌ترین نوع مشک آبی که از پوست بزغاله کوچک ساخته می‌شده است) گوش موش است چه آبی می‌توانم به شما بدهم و فاروق ضیایی در سال ۱۳۷۵ از شنونده شعر خود به طنز می‌شنود:

چویه که دِلِت تَک اَوزه

فَکرت و ذِکرت هر روزه

جی که نه آب اَش هه نه برق

اُچش نِچش اَش نیستِ فرق

چه طور است که دل تو همیشه با اوز است

فَکرت و ذِکرت شده است اوز

جایی که نه آب دارد نه برق

بروی یا نروی فرقی ندارد!

و می‌رساند که بی‌آبی مزمن اوز داستانی در دل تاریخ دارد که صدها سال است حل نگردیده است.

در گذشته نه چندان دور در بسیاری از مناطق میهن از جمله در جنوب گرم و خشک و بی‌آب و درخت، به دلیل کمبود و تراکم جمعیت و فاصله زیاد آبادی‌ها از یکدیگر و نبود وسایل و وسائط نقلیه موتوری، مردم هر بخش یا منطقه تمام مایحتاج خود را از درون و اطراف آبادی خود تهیه می‌کرده‌اند، زمین‌های اطراف با کشت دیم مورد استفاده قرار می‌داده‌اند، از آب اندک چاه‌های دستی نخلستان‌های کوچک ایجاد می‌کرده‌اند و کم و بیش مقداری سبزیجات و جالیزی تولید می‌نموده‌اند، جاهایی را در اطراف آبادی خود برای شکار بزکوهی و پرندگان شناسایی کرده بوده‌اند جاهایی را مرتع شناخته و جاهایی را برای گردش و تفریح ترجیح می‌داده‌اند، گروه‌های مختلف مردم هر کدام به کاری اشتغال داشته‌اند کسانی با زراعت دیم و آبی، کسانی با دامداری سنتی - کسانی با حرفه چارپاداری - و بعضی‌ها با نخل‌بانی امرار معاش می‌نموده‌اند، کارگرانی هم بوده‌اند که در کشت و درو و برداشتن محصولات خرما مهارت داشته‌اند. کسانی به کارهای حرفه بنایی، نجاری، آهنگری، بافندگی و جماعتی هم به مکتب‌داری و اداره مساجد اشتغال داشته‌اند این مشاغل و مسائل کار مخصوص به خود با نام‌های محلی داشته‌اند. جا و مکان‌های خاصی برای پرداختن به این قبیل کارها وجود داشته است که به تدریج با تعطیل شدن آن کارها و تغییر و تحول زمانه و مهاجرت‌ها، هم آن مشاغل از بین رفته هم اسباب و

لوازم پیشبرد آن کارها، اما نام آن اسباب و وسایل و اوضاع و احوال که خود مجموعاً دفتر قطوری از اسامی زیبا و کلمات قشنگ و غالباً پارسی دلنشین و اصیل را تشکیل می‌دهند، در اشعار بومی باقی مانده است و در رابطه با امور زندگی و کار با آن وسایل و نیز مکان‌ها هم از کلمات زیبای بومی افعال زیبایی در زمان‌های گذشته، حال و آینده صرف شده و در اشعار بومی جای گرفته‌اند که زیبایی بسیار دارد و مایه غنای زبان یا گویش بومی بوده و هستند.

عبدالحمید رکنی شاعر بومی سرای اهل اوز شرح مجموعه بزرگی از نام‌ها، مکان‌ها، مشاغل و اسباب کار و لوازم زندگی و محصولات طبیعی و ساخته‌های قدیم شهر اوز و رسم و رسوم زندگی در سال‌های دور را به صورت اشعاری دلنشین و زیبا سروده‌اند که در دست چاپ می‌باشد. با مطالعه کار با ارزش عبدالحمید رکنی به نظر می‌رسد، از حسن اقبال همزمان از دو نقطه مهم لارستان شعرای با ذوقی با علاقه و اهتمام به کار ضبط حال و احوال فرهنگی یا فرهنگ قدیم شهر خود به صورت شعر با گویش بومی پرداخته‌اند که توفیقی دلپذیر برای مردم این منطقه است و از آن جا که آقای عبدالحمید رکنی در موقعیت سنی مطلوبی می‌باشند و نیرو و تجربه کافی دارند و به کار خود علاقه نامحدودی دارند به خواست خدا می‌توانند به این مهم ادامه داده و مجموعه بزرگی از فرهنگ قدیم اوز را با گویش بومی به شعر در آورند و به چاپ برسانند تا در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گیرد.

پاره‌ای از سروده‌های این شاعر هنرمند را نقل و معنی می‌کنیم:

تُفنگ سازی و باروت و فتیله بُده از کارِ مردون قبیله

به معنای تفنگ سازی و باروت کوبی و فتیله سازی از کار مردان قوم بوده است. موضوع شعر یادآور دوره‌ای است که در اوز پانزده کارگاه یا کارخانه تفنگ سازی دایر بوده و در زمان کریم خان زند به اوج فعالیت خود رسیده و به مقدار قابل توجهی تفنگ در اوز تولید و به داخل و خارج کشور (عمان و مسقط) صادر می شده است. این کارگاه‌ها تا دوره قاجاریه فعال بوده و به تدریج تعطیل شده‌اند. آخرین استاد این فن مرحوم محمدزمان نام داشت که تا سال‌های دهه بیست در قید حیات بود، ثبت و ضبط این وقایع و مانندهای آن در شعر بومی اهمیت قابل توجهی به این سروده‌ها می دهد.

ز قلعه پروده برج رشادت دلیری پایمردی و شجاعت

اشاره دارد به قلعه باستانی پرویز در حوالی شمال غربی اوز که در میان چند کوه قرار گرفته و تا سال‌های نه چندان دور قرن گذشته آباد بوده و مورد استفاده کلانترها و حکام محلی بوده است، اما در زمان ما متأسفانه به تلی از خاک بدل شده و ویران گشته است.

درختِ انگِزه دارو دوايه دِگه خار کهد خیلی اُدايه

انگیزه، شیرهای غلیظ و جامد شونده است و از محل شکافی که در وقت مناسبی از رشد درختچه با تیغ روی تنه آن ایجاد می کنند بیرون می زند و جمع آوری می شود. این ماده به صورت انبوه تولید و از طریق شهرهای بزرگ مرکزی و بنادر به کشور آلمان صادر می شده است. امروزه نیز ارزش دارویی داشته و هنوز در بعضی مناطق تولید و تجارت آن ادامه دارد.

هدت مردم همه جا دسته دسته

شوکه جورم و دست و پای خسته

همه جا مردم دسته‌دسته با دست و پای خسته درو می‌کردند که تعریف بخشی از راه‌های امرار معاش و اشتغال مردم اوز در گذشته است.

به توگ زو و توگِ هَییا و یَنخِه

به کورُشته و هُودی و بیخه

بِرُ توگردنه‌ی باگپ طرف چپ

بین تو هُو گزه روخونه گپ

و نام گردنه‌ها و رودخانه‌های خشک که امروزه متروک افتاده و بعضاً فراموش شده‌اند، اما نامشان از برکت شعر بومی در اذهان و خاطره‌ها مانده و خواهد ماند.

ناگفته نماند که نمونه‌های ذکر شده که از میان انبوه شعرهای موجود در زبان محلی انتخاب شده، شعرهایی هستند که به پیروی از روال گذشته سروده شده و بعضاً بخت چاپ و دفتر شدن را هم داشته‌اند، در حالی که خاطره و یاد دوبیتی‌ها، شروه‌ها، سرود و ترانه و لالایی در کنار پاره‌ای محفوظات منبع تعریف من از ویژگی‌های شعر بومی است و اگر مجموعه‌ای از بیاض‌ها و کتابچه‌های دست‌نویس قدیمی را در این غربت در دسترس داشتم، شاید می‌توانستم با ذکر مثال‌های بیشتر موضوع را بهتر تحلیل و تعریف نمایم.

آخرین تصور از اهمیت شعر بومی نزد من این است که شاعران مناطق دور دست و بخش‌ها و دهات کوچک با ستایش و تمجید از محل و شهر یا ده زادگاه خود که دوستی آنها جزیی از حیات‌شان بوده

و هست، حس وطن‌پرستی را در دل و میان مردم مرز و بوم خود نگهداشته و پرورش داده‌اند تا پایه و اساس میهن‌دوستی و میهن‌پرستی در سطح کلان ملی باشند آن که به شهر کوچک زادگاه خود با این حرارت عشق می‌ورزد، خود کانونی از میهن‌پرستی بوده و خواهد بود.

غیرت بستگی می‌گوید:

عاقلان را یک اشارت کافی است

خو ر موج و بستک بهشت باقی است

و سیلوانا سلمانپور می‌سراید:

اوز شهر خَشْم دل موز تو نانی

اوز نور چَشْم دل موز تو نانی

به معنای اوز شهر خوبم اوز نور چشمم دل از تو بر نمی‌کنم!

و از فاروق ضیایی است:

اگر غریت هَمَاهُم زَر لِتَزِه

زُمرّد نقره و گوهر لِتَزِه!

کروم و پُر به از خیرات دنیا

اُسی سنگ دوره‌گه یَقّه چاکم!

اگر در سراسر غریت زَر ریخته باشند

زمرّد نقره و گوهر ریخته باشند

دامن‌مان از خیرات دنیا پر باشد

برای سنگ دو راهی یقه چاک هستیم

سنگ دو راهی، سنگ بزرگی بوده که به عنوان نشانه آخرین نقطه

خروج از اوز در تقاطع و انشعاب جاده خاکی قدیم اوز به لار و راه‌های

فرعی افتاده بوده است و دیگر وجود ندارد!

و باز از فاروق ضیایی است:

آزون سنگی که تکِ دشت و بیابویه نسیم لی شبینه‌ی که
دل وجو موشو قربویه تک تیتخ و سایه لُخ
و کوگ خوش خط و خالی که کوه و دشت شو فرمویه
بـرو و اـپـرس اوز شهر اما چویه تگه
عشق و روح و دل و جویه تگه عشق و روح و دل و ویه
برواز آن سنگی که درکوه و بیابان مانده / نسیم بوی شبویی که دل
و جان مان به قربانش می‌رود. در پیش طاق آب انبار / سایه صخره و
صدای کبک خوش خط و خالی...

که وجه میهن دوستی و علاقه به زادگاه در شعر بومی به قدری زیبا و قوی است که در مواردی باعث گردهمایی‌های بزرگ ایرانیان جنوب کشور، مقیم امارات، در مراسم شب شعر «خودمونی» یا شب شعر به زبان لارستانی که گاه به گاه در دبی برگزار می‌شود می‌گردد. خواندن و شنیدن اشعار بومی که بیشتر در ستایش از زادگاه و ذکر خاطره و خوبی‌های آن است با استقبال فراوان روبه‌رو می‌شود و مایه تشدید، دلبستگی به شهر و دیار و در نهایت میهن می‌گردد و احساسات مثبت و میهنی را تقویت می‌بخشد. این گردهمایی‌ها به ابتکار و همت انجمن ادبی حافظ دبی صورت می‌گیرد و گروه هنری مهرگان نیز هر بار که اقدام به اجرای نمایش یا برنامه هنری می‌نماید، بخشی از وقت برنامه را به قرائت شعر بومی اختصاص می‌دهد که آخرین آن شعر خوانی شاعر هنرمند میرزینل امیری‌نژاد اوزی مقیم بندرعباس بوده است که شعرهای زیبا و استواری به زبان محلی اوز

قرائت نمودند و مایه انبساط خاطر و تشویق و تحسین حاضرین گردید و زمینه ساز برنامه آینده شب شعر بومی در غربت شد.

این شرح را به عنوان دیدگاه خود از ویژگی های شعر بومی و به پیشنهاد استاد دکتر وثوقی عزیز که با دعوت از این ضعیف برای شرکت در این بحث بر بنده منت گذاشته اند نوشته و به آن بزرگوار می سپارم تا اگر قابل بود، در شمار مقاله ها و پژوهش هایی که در رابطه با موضوع مقاله در دست چاپ دارند مورد استقبال قرار دهند.

گرچه یوسف به کلامی نفروشد به ما

بس همین فخر که ما هم ز خریدارانیم

۸/۱۱/۸۵ دبی

هروست (۱۳۱۳م)

هریت (۱۳۰۶-۱۳۰۷م) هومت (۱۳۰۳م)

جاودانگی شعر و زبان

دکتر نظام‌الدین کامیاب^۱

اکنون که زبان مردم گسستی با شتاب بیشتر از پیش به سوی یگانگی و جهانی شدن پیش می‌رود، نه تنها گویش‌های محلی و منطقه‌ای، بلکه بسیاری از زبان‌های رسمی جهان که هر یک از آنها صدها میلیون گویشور دارد نیز به مرور اهمیت خود را از دست می‌دهند و به عبارت دیگر مغلوب فناوری مدرن می‌شوند و به تبع آن فرهنگ، سنت، آداب و رسوم جامعه به دست فراموشی سپرده می‌شود. به همین دلیل توجه افزون‌تر به گویش‌ها به ویژه گویش‌هایی که بازمانده زبان‌های باستانی و فارسی میانه می‌باشند، همچون گویش‌های لارستانی، کردی، لری، تاتی، تاجیکی، مازندرانی، شهمیرزادی، سیوندی و مانند آنها بسیار ضروری می‌نماید.

آیا بررسی و حفظ گویش‌های ایرانی اهمیت دارد؟ چه کسانی باید بیشتر به آنها توجه نشان دهند؟

برای یافتن پاسخ سؤالات فوق باید به پیوستگی زبان‌های باستان، میانه و نوپردازیم و در این میان گویش‌ها همانند پلی مابین زبان‌های باستانی و نوین عمل می‌کنند و از اصطلاحات و واژگان موجود در آنها و پیگیری آن واژگان در زبان‌های باستانی می‌توانیم به وجود بسیاری از آیین‌ها و رسومات و باورهای کنونی پی ببریم. بررسی گویش‌ها برای بسیاری از مردم که به حفظ سنت‌ها و فرهنگ ایرانی علاقه‌مندند در خور توجه است. گرچه شوریختانه برخی از مردم کشورمان در اجرا کردن و انجام دادن آیین‌های بازمانده از دوران کهن همانند آیین نوروزی [که بر پایه باور بر حضور فروهرها در سه تا پنج روز اول سال نو، استوار است و به همین دلیل هم ماه اول را ماه فروردین، در فارسی میانه / *fravardén* / که به معنی منسوب به فروهرهاست، می‌نامند.] چهارشنبه سوری، مراسم سُدره پوشی و کشتی‌بندی، سفره دادن و غیره تردید دارند.

توجه به گویش‌های محلی از دو دیدگاه قابل توجه است: از نظر پیوستگی زبان‌های رایج در جهان و هم از منظر فرهنگ حاکم بر جامعه. ارتباط بین زبان‌های شرق و غرب با مقایسه کردن زبان‌های باستانی شرق (همچون سنسکریت و فارسی باستان) و زبان‌های اروپایی (همانند لاتین، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی و...) به روشنی قابل درک است. در مورد فارسی باستان، کنت زیانشناس مشهور آمریکایی می‌گوید «فارسی باستان متعلق به شاخه ایرانی هندو ایرانی یا آریایی است که خود بخش عمده‌ای از خانواده زبان‌های هند و

اروپایی است.^۲

برخی از واژگان شرقی مستقیماً به زبان‌های اروپایی رسیده‌اند مانند واژه دختر doxtar / از ریشه dó سنسکریت به معنی دوشیدن شیر، در زبان آلمانی به صورت tochter / در زبان انگلیسی daughter / در گویش لری doar / و در گویش لاری دُت dot.

[مسططی لار و بنارو دُت خَش / منت

از جهرم و شیراز مَکَش]

همچنین می‌توان به واژگان باستانی párádaésa / به معنی مکان بالا؛ در فارسی میانه (پهلوی) vahišt axv / وهشت آخو، به معنی مکان بالا یا بهشت و daéva / در پهلوی dév / در لاری و فارسی نو دیو به معنی خدا، اشاره کرد که در زبان اروپایی به ترتیب / deo ju ؛theo ؛paradise و یا dieu خوانده می‌شود. واژگان زیادی نیز با تغییراتی از هندو ایران به اروپا رسیده‌اند مانند save (فارسی باستان save) به معنی نجات دادن؛ stone (فارسی باستان stoonú) به معنی سنگ و ستون؛ mind (من man) به معنی فکر و

زبان به مثابه رودخانه‌ای است در حال حرکت و تغییر که به تدریج ساده‌تر می‌شود. جنس (gender) که در اوستا و فارسی باستان دارای مذکر و مؤنث و خنثی بود. اکنون در آلمانی هر سه حالت آن باقی مانده و کاربرد دارد. در زبان فرانسه دو حالت مذکر و مؤنث باقی مانده و در انگلیسی اصلاً جنسیت وجود ندارد. حالت‌های هشتگانه رسمی در سنسکریت که عبارت بودند از (Nom ؛Gen ؛Dat ؛Acc ؛Inst ؛abl و voc و ioc) در فارسی باستان به هفت حالت و در آلمانی

امروز به چهار حالت کاهش یافته و تنها حالت های (Gen؛ Dat؛ Acc)؛ (Nom) کاربرد دارند.

گویش های ایرانی از دیدگاه فرهنگی نیز بسیار مهم هستند. گرچه پس از ورود اسلام به ایران اکثر واژه های فارسی جای خود را به لغات عربی دادند، اما حفظ و کاربرد واژه های کهن ایرانی بار فرهنگی خود را همراه دارند و می توانند به نسل بعد منتقل نمایند. به عنوان نمونه واژه بیمار ایرانی دارای بار مثبت، اما لغت عربی مریض بار منفی دارد. مریض یعنی کسی که دارای مرض است (و احتمال دارد بمیرد) ولی بیمار در زبان فارسی میانه

بیمار

vémár

/ از پیشوند $vi = m$ یعنی دور از یا بدون و

már یا mar به معنی مردن و مرگ تشکیل شده است. بنابراین واژه بیمار یعنی نمیر، کسی که نمی میرد یا مرگ به دور است. در فرهنگ ایرانی، پزشک مروای نیک می زند و بیمارش را (نمیر) خطاب می کند و این جنبه مثبت زبان است.

به هر روی سروده های شادروان احمدی به خاطر حفظ و نگهداری گویش لارستانی که به نوبه خود دنباله زبان ایرانی باستانی می باشد، بسی ارزشمند است - بسیاری از لغات و اصطلاحات که ایشان در این اشعار به کار برده اند، هم اکنون نیز کاربرد دارد، برخی نیز دگرگون شده و یا کاربرد کمتری دارند.

خود شاعر از این که مردم لارستان از ابتدا با فرزندانشان فارسی صحبت می کنند، اظهار تأسف می کند و یادآور می شود که گویش لاری را فراموش نکنیم.

مَطْلَبِیدَوَ که مَه اَشْکَشْتِشُم بَگَمِ از آخ و اُخ اش بَسَمِ
 مه به طوری که حساب اُنْدِ مَدَس زَنِیۀ لارِنیۀ تازِه پَرَس
 نَادِدائِن بیه جان مثل خوشو زِیونِ لاری آیادِ بَچشو
 و در ادامۀ...

نَشْکَکَنش مثل قُلون بنده سَبو زِیونِ مادری، از یاد مَبو^۳
 [موضوع دیگری که مرا خُرد کرده، بگویم دیگر نایی برایم نمانده -
 به طوری که متوجه شده‌ام زن‌های لاری نوگرا، همانند خودشان به
 بچه‌هاشان زبان لاری یاد نمی‌دهند.]... [مانند فلان کس سبو را مشکن
 و زبان مادری را از یاد ببر.]

بررسی کوتاه نمونه‌هایی از واژگان موجود در سروده‌های شادروان
 احمدی لاری:

گود پُر اوو شیار اَنَد و شِمِز اُمگَت ای اَبَر گَهریار بِرِیز^۴
 اُمگَت از مصدر گُته، ماضی اول شخص مفرد پا. اُم - ضمیر متصل
 اول شخص مفرد به معنی گفتم. این ضمایر اُم، اُت و اش و... با مصدر
 (دِد) لاری که به صورت اُم دی، اُت دی و اُش دی صرف می‌شود،
 مشابه صرف اوستایی است با مصدر دیدن که به صورت اُم دیت، اُت
 دیت و اُش دیت آمده است.

گل زرد و گل سرخ و هِل و ول مریم و میخک و میمونه بِهَل^۵
 بِهَل فعل امر از مصدر پهلوی dan تا hēl / hištan / به معنی رها
 کردن، اجازه دادن و یا دست کشیدن از کاری است. صرف این فعل در
 گویش لاری به صورت اُم هِشت omhišt / و اُت هِشت othišt / و اُش
 هِشت ošhišt / دقیقاً معادل صرف با ضمایر اوستایی است.

نقل مَثر اَند و فِرَس اند و درو نقل خارند و دوسار اند و چَرو^۶

از جمله واژگان پهلوی که در گویش لاری رایج است واژه

له لسه^۷ / frasp می باشد که در لارستان به

صورت fras / با حذف «پ» پایانی تلفظ می شود، به معنی تیرچوبی

زیر سقف می باشد. قبل از رواج تیرآهن، جهت سقف منازل از تنه

درخت خرما [moxina] یا مُخینه که بسیار محکم و بادوام است و یا از

چوب گز [نوعی درخت با برگ های سوزنی مخصوص منطقه

لارستان] استفاده می شده است. فِرَس را در منازل قدیم شهر قدیم لار

به راحتی می توان دید. اکثر اساتید زبان های باستانی، هنگام تدریس

درس پهلوی / frasp را به اشتباه ستون معنی می کنند.^۷

وَسوَه خاطر یک دَگَنَ نفت اَرَدیف صف اَچَم تا رز هفت^۸

اَگدر بند اَچَدَم پای پتی تا چَه بند اَچَدَم پای پتی^۹

اَچَم / ačam / فعل مضارع اول شخص جمع و اَچَدَم / ačedam /

ماضی استمراری اول شخص جمع از مصدر پهلوی چمیدن یا

چمیتن c^amitan / به معنی خرامان راه رفتن است.

نقل شیپایی و بار از مَه بِپُرس نقل شوگیرو اِبار از مَه بِپُرس^{۱۰}

تکه از جَهرم اگر نیت لار هفت شوو روز و شوگیرو اِبار^{۱۱}

ص ۱۱۰

اِبار / ebár / به معنی عصر (بعد از ظهر) معادل پهلوی ان / é bárag

می باشد.

اگه تَمبو اُمَنی دَارَش اُمَه اگه اَوَر رَد بُد اَنگَارَش اُمَه^{۱۲}

انگار angár به معنی حدّ و اندازه آب در آب‌انبار و یا رودخانه

۳۳ وصلوا

است. در زبان پهلوی

angarak / و نیز angárišn / به معنی تخمین و

برآورد، آمده است.

داسـتانِ اِزْم و ذات العـماد ابو وُفـری تو بـین و بن ماد^{۱۳}

بَفر bafr برف، در اوستا vafra / ؛ در پهلوی vafr / **بفر**

پَثریز páriz / به معنی پرهیز و خودداری، پهلوی páréz

تولک و گِله و شَت بَم شَبوئُس شُپ و پروند و گَلَمَت بَم شَبوئُس^{۱۴}

پروند parvand / طنابی مدوّر که با کمک آن از نخل بالا روند. از

پیشوند اوستایی pairi به معنی پیرامون و پسوند vand یا دَوَر گرفته

شده، می‌باشند.

پُس ده سـاله ز دَس آخوند^{۱۵} از دو چَش مثل بَرَو خَرس شچند^{۱۶}

پُس pos / پسر. معادل فارسی باستان

خَرس xars / به معنی اشک چشم معادل پهلوی آن xars /

درست با همان تلفظ و همان معنی.

۳۳

شاعر در اشعار خود به مراسم سنتی نیز اشاره دارد. برخی از این

باورها از قرن‌ها پیش در میان توده مردم رایج بوده و هنوز هم با قوت

کمتری ادامه دارد. از آن جمله است حضور دو دسته مخالف در

مراسم عزاداری امام حسین (ع) در ده روز اول ماه محرم به نام گروه

حیدری و گروه نعمتی. تا آنجا که نگارنده به خاطر دارد پیوسته با هم

درگیری فیزیکی داشته‌اند و حتی مردم هوادار این دو دسته نیز به نوبه

خود از این درگیری‌ها حمایت می‌کردند. بعدها به تدریج مسیر حرکت دسته‌های سینه‌زنی طوری جدا کردند که با هم رودررو نباشند. در حال حاضر این دو دسته عزاداری شهدای کربلا به طور جداگانه و در دو نقطه مجزا از هم در شهر لار به اجرای مراسم می‌پردازند و به جزء گاهگاهی که جنگ روانی به راه می‌افتد، معمولاً از درگیری فیزیکی خبری نیست.

اژدها پیکرو وِروند و جُباغ حیدری نعمتی و چوب و چُماغ^{۱۷}

سراینده اشعار لاری، در جای جای این مجموعه شعر بر سپندینه (مقدس) بودن عدد سه اشاره دارد که شاید این تقدس و تأکید بر مبنای باور نیک ایرانیان باستان بر سه اصل هومت (اندیشه نیک)، هوخت (گفتار نیک) و هورشت (کردار نیک) باشد. تنها به چند نمونه آن بسنده می‌کنم:

پَرکو، گِرگی دو، خُمه سه اِ هَمَش کار گِراش اند، بَسِه^{۱۸}

سه پریش آم موئه دَر لار اِنگار گِز و دوم تو و سوم رگبار^{۱۹}

سه چی اصلاً نه صدا شه نه نَدا شعر مه، نتگِ کپون، مرگِ گدا^{۲۰}

همچنین در این سروده‌ها به مراسم و آیینی اشاره می‌شود که در گذشته‌های دور در بخش بزرگی از ایران رواج داشته است و آن مراسم ماه‌گرفتگی است که به زبان لاری گزیر می‌گویند و توده مردم با به صدا در آوردن دیگ بزرگ مسین در صدد کمک به ماه و رفع ماه‌گرفتگی بر می‌آمدند.

قَبْهٌ صَوْفَ أَتِکَ نِیلَ بَزن ماه‌گزیرِ اُشزْتِه پاتیل بزن^{۲۱}

و سروده‌های زیر اشاره به اعتقادات میترائیسم باستان دارد. هنگام تولد کودک در محلی که زائو وضع حمل کرده، با ریختن (جوهر) نیل بر روی نعل اسب، روی دیوار پشت سر زائو علامت صلیب می‌کشیدند تا زائو و نوزاد از مضرات و آفات مصون بمانند. با توجه به این که خورشید سمبل ایزد مهر بوده و او با گردش خود از شرق به غرب نظاره‌گر (یا به قول مهر پشت اوستا «نگران») اعمال مردم بود، آن را به صورت به اصطلاح صلیب شکسته نشان می‌دادند.

مراسم یاد شده هنوز در برخی از نقاط پهناور لارستان رایج است.

زادمو و شْگَنْش دَدَ چرا نه اَقَهْمش نِه تبو بَم نِه پِرا
نعل اسب و اَوْکو لازمه شه نَمکو، چش ترکو لازمه شه
تا نیا آل شه سروخت دَدَ مُبْکن مُفلس و بدبخت دَدَه^{۲۲}
و باز در همین رابطه:

نیل واجو زِ یِگی یِی دَخیل دَس راس و پِه چپ شو بُکو نیل
کوکو او شَن پِشَنو ش و کِلْکَش گُپَش و چَنگِ دُماغ و شَلْکَش^{۲۳}

«زادمو» در بیت نخست همان زائوست

«آل» در بیت سوم نوعی آفت و بلاست.

[تا نیا آل ش سروخت دَدَ. یعنی ای خواهر تا آل به سراغ او نیاید.]

یعنی با استفاده از نیل و نعل اسب و کشیدن صلیب آل و آفت از آنها دور می‌شود. کوکو نقطه‌ای است که با رنگ نیلی نیل، روی پیشانی، چانه و لب‌ها علامت می‌گذارند که در واقع همان علامت صلیب است که شاعر بدان اشاره دارد.

در این مجموعه شعری - نمونه‌های زیادی است که هم از نظر ریشه‌شناسی زبان قابل توجه است و همه آنها ریشه در فارسی باستان و میانه دارند و هم از دیدگاه جامعه‌شناختی، روان‌شناختی فرهنگی و باورهای مردم که با متون باستانی مطابقت دارد و بسیار حائز اهمیت است. بررسی مفصل و دقیق آنها در این مقال نمی‌گنجد و خود نیازمند کتابی جداگانه است.

در پایان شادی فروهر و روان مرحوم حاج محمدکاظم احمدی لاری که اثری ماندگار در گویش لاری به جا گذاشته‌اند، از دادار بزرگ خواستارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. کنت. ج. رونالد old persian, بخش اول، ص ۶.
۲. رک. مکنزی. د. دن، فرهنگ پهلوی، ص ۱۸.
۳. پیشوند vi دروازه بیابان [vi+áp+án] نیز به همان معنی است؛ یعنی مکان بدون آب.
۴. احمدی، حاج محمدکاظم، فرهنگ قدیم لار، ص ۱۹۴.
۵. همان، ص ۱۸.
۶. همان، ص ۲۰.
۷. همان، ص ۶۴.
۸. ر. ک. وهمن، فریدون، واژه‌نامه ارتای ویراز نامک، ص ۱۷۶-۱۷۵.
۹. احمدی، فرهنگ قدیم لار، ص ۲۸.
۱۰. همان، ص ۳۰.
۱۱. همان، ص ۶۸.
۱۲. همان، ص ۱۱۰.
۱۳. همان، ص ۹۰.
۱۴. همان، ص ۱۶.
۱۵. همان، ص ۳۶.

۱۶. منظور از آخوند در این جا معلم مکتب خانه است.

۱۷. همان، ص ۳۴.

۱۸. همان، ص ۱۴.

۱۹. همان، ص ۳۸.

۲۰. همان، ص ۵۴.

۲۱. همان، ص ۵۶.

۲۲. همان، ص ۹۴.

۲۳. همان، ص ۱۳۰ - ۱۲۹.

۲۴. همان، ص ۱۶۰.

کتابنامه:

- احمدی لاری، محمدکاظم، فرهنگ قدیم لار، ۱۳۸۰ خورشیدی.
- تفضلی، احمد، واژه‌نامه مینوی خرد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۸.
- طاووسی، محمود، واژه‌نامه شاشیت نشاسیت، انتشارات دانشگاه شیراز ۱۳۶۵.
- پورداوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۵.
- پورداوود، ابراهیم، شیت‌ها، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۵.
- فره‌وشی، بهرام، فرهنگ پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۲.
- رضی، هاشم، آیین مهر (میترائیسم) انتشارات فروهر ۱۳۵۹.
- kent-g.roland «old persia»n american society 1953.
- machenzie.d.n.«A concise pahlavi dictionar»y 1990.
- rei chelt.hans.« avesta reade»r strassbury 1911.
- jackson.« aveta grammar.»

جلوه‌های شعر در زبان لارستانی

عنایت‌الله نامور^۱

برای بررسی اشعار به زبان لارستانی، متأسفانه منابع مکتوب چندانی در دست نیست. به غیر از چند کاری که اخیراً منتشر شده است، عمده منابع در واقع ادبیات شفاهی است که نزد مردم سینه به سینه نقل شده است. ترانه‌های محلی در این جا نزد مردم محبوبیت دارد و قطب ترانه‌سرایی و آهنگ‌سازی لارستان از قدیم؛ منطقه بستک بوده است. در این منطقه و مخصوص بخش (گوده) ترانه‌سرایان و شاعرانی فعال به خود دیده است که ترانه‌های آنان پس از گذشت دهه‌ها هنوز ورد زبان مردم است.

به هر صورت آنچه در پی می‌آید؛ بررسی اجمالی این اشعار است، چه به صورت مکتوب و چه شفاهی و شاید این نوشته که خود در واقع اولین پژوهش در این زمینه می‌باشد؛ خالی از نقص نباشد، ولی کوشش شده است با توجه به محدودیت منابع، جلوه‌های عام ادبیات شعری زبان لارستانی مختصراً مورد دقت و علاقه قرار گیرد.

الف: بررسی تاریخی

هر چند آثار به جا مانده از زبان رایج در شیراز قدیم، در مثلثات «سعدی»^۲ و غزل‌های «شمس پُرس ناصر»^۳ و ادبیات «شاه داعی الله»^۴ نزدیکی بسیار چشمگیری به زبان لارستانی دارد و حکایت از گستره تاریخی زبان لارستانی در مناطق شمالی تر داشته است، ولی تا آن جا که منابع در دسترس گواهی می‌دهند، در واقع دو قطعه شعر به گویش خنجی را که مربوط به قرن دهم هجری می‌شود، می‌توان قدیمی‌ترین سند مکتوب در زبان لارستانی دانست.^۵ پس از آن نامه‌ای است از یک سرباز لاری در اردوی سردارزند که از نزدیکی آباده به پدرش در لار نوشته است. این نامه می‌بایست در حدود سال ۱۱۷۲ هجری نوشته شده باشد.^۶ آنگاه نوبت به شاعران و گویندگان لارستانی از مناطق مختلف می‌رسد که آثار به جا مانده از ایشان عمده‌تاً تاریخی قدیمی‌تر از قرن سیزدهم هجری ندارند.

«مظلوم خنجی» دو غزل به گویش خنجی دارد که در دیوانش به چاپ رسیده است.^۷ در مطلع یکی از غزل‌هایش آمده است:

دُش سِر شومی اچدم یک طرفی پُشت دوار
نازنینی در اُم وه چه پگم لاله عذار

dôš sere šomi ačdôm yag tarafi pôšte dovâr

nâzanini dôr ôma vah çe begčm lala azâr

یک قطعه دوبیتی هم از «میر مولا اوزی» نقل شده است که بنابه

شواهد می‌بایست مربوط به قرن سیزدهم هجری باشد.^۸ «میرمولا اوزی» منشی «مصطفی خان بستکی» بوده است که از دهه پنجم قرن سیزدهم تا اواخر آن در بستک حکومت داشته است.

دُش اُپش یارِ خُم چِدستم فت فُت
سَر دل خُم هر چه که اُم هُد اُم گُت
پهناش بُری درد دلی فاش اُم کرد
اُش گُت: کِ تَو، راست پگ؛ اُم گت خُت

dôş ô peşe yâre xôm çedestôm fôt fôt
ser-re dele xôm harçe ke ôm hôt ôm gôt
pehnâş bôry darde deli foâş ôm kerd
ôş gôt ke tave râst begô ômgôt xôt

از «تائب اوزی» شاعر پرمایه نیز که در همین قرن می‌زیسته است، شعری به گویش بستکی و اوزی به چاپ رسیده است که مطلع آن چنین است:^۹

یگ رُز از بهر تماشا رفتم اَسیلِ بهار
دلبری اُم دی، میان گل هزار و لاله‌زار

yag rôz ôz bahre tamâşâ a sile bahâr
delbari ômdi meyâne gôhazâr ô lahlazâr

«سید محمد سید ابراهیم گوده‌ای» معروف به «خالو شاعر» نیز از شعرای اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری است. اشعار وی که به صورت ترانه زمزمه بسیاری از لارستانی بوده است

کاملاً شناخته شده می‌باشد.^{۱۰}

مَ اُم دی گـلعـذارِی

مـیـان سـبـزه‌زاری

ز تـوصیفات حـسنش

عـزیزان گـوش داری...

ma ômdi gôlozâri

mayâne sabzazâri

ze towsifate hôsnôš

azizân gošdâri

«احمد علاء‌الدین هُرنگی» شاعر معروف‌ترین ترانه نزد لارستانی‌هاست که هنوز هم در مناسبت‌های مختلف خوانده می‌شود و آن ترانه بسیار مشهور «گل بستان» است:^{۱۱}

گل بستان اسمش نابَرم

سرو گلستان اسمش نابَرم

جمالِ زیبایش هر کِش نِددن

چون ماهِ تابانِ اسمش نابَرم...

gôle bôstâne esmôš nábarôm

sarve gôlestâne esmôš nábarôm

jamále zibáyôš har keš nededen

ô málhe tábânen esmôš nábarôm

«سید مرتضی سرافراز» در سال ۱۳۴۱ شمسی اشعار «محلّی به

گویش گوده‌ایی» را جمع‌آوری کرده و در بندرعباس منتشر ساخت.^{۱۲} در آن به معرفی بیش از دوازده شاعر پرداخته شده است که عمدتاً از گویندگان مربوط به نیمه اول قرن چهاردهم هجری می‌شوند. شاعری به نام «عبدالله شافعی» در اوز چندین قطعه شعر به مناسبت‌های گوناگون بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ شمسی سروده است که از مشهورترین آنها می‌توان به شعر زیر اشاره کرد^{۱۳}:

مُ مو یادی‌کم خُDESTOD چار کلاس
ننه مو اُش گت که درس اُت کرد پاس

mô môyade kem xôdestod čâr kelás

nanamo ôšgôt ke ôt kerde pás

سال ۱۳۵۹ شمسی «حاج علی اکبر بستکی» کتابی تحت عنوان «ابیات محلی جهانگیریه» به چاپ رسانید. وی در این کتاب اشعار ۳۹ شاعر با ذکر نام و ۲۲ قطعه شعر هم از شاعران ناشناس جمع‌آوری کرده است. عمده شاعرانی که معرفی شده‌اند از منطقه بستک و حومه آن هستند و اشعار «خالو شاعر» بیشترین بخش را به خود اختصاص داده است.^{۱۴} شعری با مطلع زیر از «شریفی انوهی» از آن کتاب چنین است:

از قضا یگ شو چدم از خونه در
بسکه دلخور دِم، دلم وابی مگر

کم گُموی لی اُم کِ چدم از کوچه زیر
از یمین و از یسار اُم کِ نظر...

az kazá yag šow čedem az xona dar
baske delxôr dem delôm vábi magar
kaôm kômôy li ômke čedem az koča zir
az yamin ô az yasár ômke nazar

شاعرانی که در این کتاب معرفی شده عمدتاً مربوط به نیمه اول قرن چهاردهم هجری می باشند، هر چند از شاعرانی متأخر نیز ابیاتی نقل شده است.

با گسترش مدارس جدید در منطقه - که اولین آنها در ۱۳۰۷ شمسی بوده است^{۱۵} - و بالاتر رفتن سطح سواد و معلومات ادبی لارستانی ها، آنگاه شاعران نسل جدیدی ظهور کردند که در شعر لارستانی دست به تجربه های جدیدی زدند. از جمله کوشش هایی که در ترانه سرایی شده است تا بر روی ترانه هایی که در رادیو می شنیدند و آنها لحن جدیدتری داشتند اشعار لارستانی قرار دهند. خواننده کوشای بستکی به نام «یوسف هادی» در این زمینه از اواخر سال های ۱۳۳۰ شمسی کارهای تازه ای ارائه داد و توانست علاوه بر اجرای ترانه های قدیمی، نوارهایی از ترانه های جدید را منتشر سازد. این موفقیت با استقبال مردمی روبه رو شد و دیگران نیز در این زمینه کار را دنبال کردند.^{۱۶}

از بین آنها می توان به «ابراهیم منصفی» که «رامی» تخلص می کرد؛ اشاره کرد. وی اشعار زیادی طی سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۴۰ سرود که

بیشتر از هشتاد ترانه آن با صدای شاعر و گیتاری که خود می‌نواخت از او به یادگار مانده است. غزلی با مطلع زیر از اوست:^{۱۷}

چَشیای ناز مستش وِی غمزه خوارم اُشکُ
وِخداکِ هِسکِ نادُنْگِ چه وِروزگارم اشکُ

čašeyay náze mastôš va ya qamza xarôm ôškô
va xôdá ke heska nadôg če va rozegárôm ôškô

و با همین نسل بود که شعر نو لارستانی ظهور کرد و شاعران در قالب‌های نیمایی و آزاد حروف‌های جدیدی مطرح کردند. از خنج می‌توان «حسین اکبری» را نام برد که در مجموعه‌ای تحت عنوان «سروده‌های لارستانی» اشعار عرفانی به گویش خنجی را منتشر ساخته است. نیز از خنج «قدرت الله نورسته»، «یعقوب نورایی»، «نصرالله مقدسی» آثاری منتشر کرده‌اند.^{۱۸} در لار «منصور پدرام»^{۱۹} با غزل‌های عاشقانه‌اش و درگراش «صادق رحمانی»^{۲۰} با دوبیتی‌های نوین و در اوز «سیلوانا سلمانپور»^{۲۱} و «عنایت‌الله نامور»^{۲۲}، «فرهاد ابراهیم‌پور»^{۲۳} سروده‌هایی در قالب نیمایی و آزاد دارند. از فدداغ «منصوری»^{۲۴} و از کورده لارستان «مسعود عابدی» و در لار «حاج محمدکاظم احمدی» و دیگران که همه آنها با ارائه کارهای کلاسیک و جدید و با استفاده از نشریات و رسانه‌هایی مثل اینترنت در گوشه و کنار منطقه و در خارج از ایران حتی تا سوئد و کانادا مشغول به سرایش به گویش‌های مختلف در زبان لارستانی هستند. قطعه زیر که فرمی پست مدرنیسم دارد، یکی از جدیدترین اشعار به زبان

لارستانی است که از سروده‌های «فرهاد ابراهیم‌پور» انتخاب شده است:

هووَ واکى شَزَ آسمو
 اُمَجْ غُر تراکد
 ویکى سخت شذ خیزد ک بیار
 برساتى لب روخونى هنو

havaváki šaza ásmo

ômajô rôrô terakôd

va yeki saxti šo xizôd ke beyâre

bárasáti labe roxonaye henve

ب: بررسی مضمونی

دوره‌هایی که بدان اشاره شد هر یک با خصوصیات خویش از نظر مضمون شعری تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارد. در دوران اولیه که با اشعار مظلوم خنجی، تائب اوزی، سید محمد سید ابراهیم گوده‌ای و دیگران مشخص می‌شود مضامین شعری از ناکامی عاشق و سرخوردگی شاعرش حکایت می‌کند. در بیشتر این اشعار شاعر عمدتاً به شرح گیسو و چهره و اندام محبوب می‌پردازد و از صور خیال مطرح در شعر ایران عموماً بهره می‌جوید و شعر بیشتر شرح حکایت ملاقات عاشق (شاعر) با معشوق است، در سبزه‌زاری، چمنی و راه‌گذاری که همان جا به وی اظهار عشق می‌کند، ولی معشوق حيله کار دل به این دام نمی‌بندد و عاشق را حسرت به دل رها

می‌سازد. شعر «تائب اوزی» در این باره گویاترین نمونه است، آن جا که می‌گوید: ۲۵

تائب از مه‌طلعتانُ بستکی کام اُش نَدی
آه و فریاد و فغانُش هستِ تا روزِ شمار

táeb az mah talatáne bastaki kámôš nedi

áhô faryadô faránoš haste tá roze šomár

در دوره‌های بعد، اشعاری نزد مردم مقبولیت تام یافته که می‌توان آنها را «اشعار مناسبتی» نامید. بیشتر این اشعار به شرح وقایع اتفاقیه در جای جای لارستان پرداخته شده است. هر چند هنوز شرح عاشق ناکام همچنان سروده می‌شود، ولی «اشعار مناسبتی» که به مناسبت ورود نمادهای تمدن جدید به منطقه سروده می‌شوند، جلوه بارزتری دارد و این نمادها می‌تواند مدرسه، درمانگاه و غیره باشد. مثلاً در سال ۱۳۲۶ شمسی که در اوز درمانگاه افتتاح شد، «عبدالله شافعی» شعری در این باره سروده است با مطلع زیر: ۲۶

مُ کِم دِدَاش یَگ آدُم زرنِگَم
پار سال مریض بُدُم نَزیک مُردم

mô kem dedáš yag ádôme zerengôm

pàsál mariz bôdôm naziko môrdôm

حتی هنگامی که در لار زلزله آمد و شهر جدید ساخته شد، مردمی که می‌بایست به شهر جدید بروند و نمی‌توانستند از شهر قدیم دل

بکنند سرودند که:

أَمَّا أَشْهَرُ نَوْنَاچَمْ
أَمَّا تَيْ جَلِ گوناچَمْ
أَوِ شَهْرٍ نَو شَوْرٍ
رَاهِ شَهْرٍ نَو دَوْرٍ

amá a šáare now náčam

amá tey jôle gow náčam

áve šáare now sôre

ráhe šáare now dôre

مضامین عاشقانه اشعار در این دوره نسبت به دوره‌های پیشین پررنگ‌تر و احیاناً از کام‌جویی و وصال نیز حکایت می‌کند. در این دوره بهاریه‌های گوناگون سروده شده است که بهار رنگارنگ لارستان به خوبی در آنها منعکس است. «مصطفی خضری» از اوز در وصف بهار می‌گوید: ۲۷

فصل بهارِ تَکِ اوزِ خدا که چُد دلگشای
تا نینش کی باورِ اکِنش که چَکد باصفای
هرچُ چَشِ اکِنش چار طرف کوه و زِمی پر گلِ
باد بهارِ عطرِ شَمبِ تَکِ هواش باشد

fasle baháre tek avaz xôdá ke čôd delgôšáy

tá nebeneš kay bávôr akneš ke čekad básafáy

harjô čaš akneš čár taraf kohôzemi pôre gôle
báde bahár atre šabambe tek haváš pášede

طی سال‌های قبل از انقلاب و تحت تأثیر شعر نو در ایران، با سرودن اشعار در قالب نو در زبان لارستانی گاه و بیگاه دیده می‌شد. در دوران انقلاب اشعاری کم و بیش بین جوانان منتشر شد که حکایت از روح مبارزه‌طلبی موجود در سرتاسر ایران داشت. مضامین این شعرها انقلابی و پرشور بود. مثلاً قطعه زیر از شعری است که خطاب به نو عروسی است که شوهرش در مبارزه شهید شده، انتخاب شده است: ۲۸

نو بیو آی نویو گم بک زاری
جای خون شوهرت لاله شوکاری
شوهرت مردد مرد نبرد
اُسی زخم و درد خلق مرهم درد
مُ مرد جنگم تفکم ماس
می جُم بجنگم تُفکم ماس

mô beyô oy nôbeyo kôm bekô zâri
jáye xône šowharôt lála šokâri
šowharôt mardôd marde nabardôd
ôsey zaxmô darde xalk marhame dardôd
mô marde jangôm tôfakôm máse
may côm bejangôm tofakôm máse

پس از انقلاب اسلامی ایران و با گسترش امر شعر و شعرخوانی در منطقه لارستان و ظهور انجمن‌های ادبی در لار، اوز، گراش، خنج، بستک، دهکویه و دیگر مکان‌ها مضامین شعری گسترده‌تر و متنوع‌تر شده است. شعر طنز در این دوره از گویندگان مختلف منتشر شد. «محمد نامور»، «فاروق ضیایی»، «میرزینل امیر» از اوز، «حاج محمدکاظم احمدی» از لار در این باب شاخص‌ترند. قطعه زیر از «حاج احمدی» است: ۲۹

نَن بـیـی وَ مُشَبِّ بـاـدِ شَکِ
نـقـلِ سـر و گـلِ شـمـشـادِ شَکِ
گـاـهـی اَم نـقـلِ دُما شـنـد و بـیـو
از اَمـوم گـپِ اَمـوم کـو
کِ چـرا یـغـدِنِ مـخـمـلِ شـنـد ا
مـجـرئِ مـجـمـر و مـنـقـلِ شـنـد ا...

nana bibi va mošab bád šake

naqle sarvagôlô šemšad šake

gáhi am naqle dômašndô beu

az amom gapo amom kau

ke čerá yardone maxmal šonedá

mejriô mejmorô mangal šonedá

«حسین اکبری خنجی» با اشعار عرفانی و صوفیانه، مجال جدیدی در شعر لارستانی گشود و آنهایی که این شعرها را با صدای شاعر و

آهنگ دلنوازی شنیده‌اند آن را دلنشین یافته‌اند. در قطعهٔ زیر او از عزت نفس می‌گوید:^{۳۰}

با لب تشنه، پشین گرم، خدایک پشتی خار
 ره چُدن با پی پتی لی سنگلاخ و خارزار
 صدولا بهتر از آن که در هوال مال و جاه
 یکنِ پشِ نامردمون اظهار عجر و انکسار
 غیر نام نیک اهلِ عزّ نفس و آبرو
 چش بکُ نامِ کِ وامندِ اِصفحهٔ روزگار

bá labe tešna pešine garm xôde yog pôš taye xâr
 rah čedan bá pay pati lôy sangalaxô xârzâr
 sad va lá behtar azân ke dor havá ye môlôjáh
 bekne pčše námardomon ezhâre ajzô enkesâr
 rire náme bike ahle ezze hafsô ábero
 čaš bekô náme ke vâmônde a safhoy rozegâr

در مضامین عاشقانه نیز با قالب غزل و با بهره‌گیری از توان واژه‌ها که در ذات زبان لارستانی وجود دارد، شاعران خصوصاً آنهایی که به کار کردن با زبان و در زبان اهمیت بیشتری می‌دهند، سروده‌های بسیار محکمی منتشر ساخته‌اند. «منصور پدرام» یکی از آنهاست.^{۳۱} در این قطعه او به نحوی از توان کلمات در شعر خویش استفاده کرده است.^{۳۲}

توی تاکی چُنِ تی‌راست اُم واسخِش
 تو تخش داکِ وِتَش خونِ دلم واتوِش
 بگو تو چوَت مَ کردکِ گناتم از بیچک
 رگِ ریشی دلِ مَ با دلت اَش خردِ مُرک

tavi tá kay čône tivá sôta om vásôxaneš
 tô taxaš dá ke va taš xone delom vátovaneš
 begô tô čo tama kerde ke genátem az bôcôk
 ragô rišay dele ma bádelôt ašxarde môrok

همچنین و با فرم و محتوی نوین در دنباله آنچه که «شلوا»^{۳۳} نامیده
 می‌شود، دوبیتی‌های جدید «صادق رحمانی» نمونه‌های جالب
 توجهی هستند^{۳۴}:

تِکِ مدِیخ لئه کِشلون تَش اُشکِ
 ی‌واش از تِکِ مدِیخ چَش اُشکِ
 اگَ بر خرمنِ عمرم تَش اُشزَت
 چَشش محضِ دلم کارِ خَش اُشکِ

teke madbax lehe kalún taš ôške
 yaváše ez teke madbax čaš ôš ke
 aga bar xarmane ômrôm taš ôšzat
 čašôš mahze delom káre xaš ôške

مضامین جدیدتری هم چند سالی است که در شکل اشعاری در
 قالب‌های نو و آزاد و پست مدرن طرح می‌شوند که قابل تأمل است.

شاعران نسل جدید سعی در خلق فضایی تو در تو و پیچیده دارند و طرح‌هایی که منتشر می‌شود با وجود این که در زبان لارستانی و با بهره‌گیری از واژه‌های این زبان به وجود آمده‌اند، مفاهیمی بزرگ و جهانی را در خود جای داده‌اند.^{۳۵} قطعه زیر از «سیلوانا سلمانپور» در قالبی آزاد این گونه است:

اَز درِیچ در چِدم
پا م لی غبارن
چون بخارِ تک هوا رها بُدم
قید و بند زندگی هم پانِ هُد
راحت از دلِ م چِی گذر مکِ...

ôz dariča dar čedc^m
pá mô leye rôbárna
čôn bôxár teke havá nahá bôdom
kidô bande zendegi môpá ne hôd
ráhat oz dele mač gôzar make

ج: بررسی ساختاری

غزل در مثنوی قالب غالب اشعار لارستانی است و عمده اشعاری که از شاعران مختلف در دسترس است، در این دو قالب می‌باشد. بیشتر مثنوی‌ها جنبه‌های ترانه‌گونه دارند و ترانه‌های بستکی غالباً قالب مثنوی را دنبال می‌کنند که معمولاً با موسیقی خوانده می‌شود.

چند قصیده هم از شاعران دوره اول نیز از «حسین اکبری خنجی» از دوره اخیر وجود دارد. همانگونه که اشاره شد، تجربه‌هایی هم به طرح‌های نیمایی و آزاد و پست مدرن منتشر شده است.

در دوره‌های اولیه و نزد «مظلوم خنجی»، «تائب اوزی»، «سید محمد سید ابراهیم گوده‌ای» و دیگران استفاده از واژه‌های فارسی در اشعار بسیار رایج است. حتی گاهی چندین بیت متوالی شعر به فارسی سروده شده است و سپس یکی دو بیت به زبان لارستانی است یا این که یکی دو واژه لارستانی بین کلمات فارسی به کار گرفته شده است. مثلاً در شعر زیر که از «سید محمد سید ابراهیم گوده‌ای» است^{۳۶}:

مَ اُم دی گـلـعداری میانِ سـبـزه‌زاری
ز تـوصیفات حـسنش عزیزان گوش داری...

به تشبیهات و استعارات و واژه‌های فارسی زیر بر می‌خوریم:
ماه ده و چار، چشمان خمار، غارت دل، زلف تابدار، سرو جویبار،
خرامان و چمان، رمید، اشک حسرت...

و این البته بیشتر به آن دلیل است که شعر محلی این گویندگان تحت تأثیر شعر فارسی قرار داشته است. هر یک از این شاعران مانند «مظلوم خنجی» یا «تائب اوزی» خود دیوان مفصلی به فارسی دارند و به قول معروف کلمات فارسی هنگام سرایش شعر محلی دم دست‌تر بوده است. از طرف دیگر در آن دوران؛ یعنی حدوداً ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل سرودن به گویش‌های محلی ارج و منزلت چندانی نداشته است، چنانکه در سرتاسر ایران چنین بوده است. این استفاده فراوان

از واژه‌های فارسی در اشعار «حسین اکبری خنجی» خصوصاً در قطعات عرفانی که عدد بیت‌ها بیشتر از پانزده بیت می‌شوند، دیده می‌شود و شاید به این خاطر بوده باشد که اصطلاحات اشعار صوفیانه و عرفانی که تقریباً پیشتر تاریخ ادبیات ایران مشحون از آن است، چنان بر ادبیات عرفانی ایران سایه انداخته باشد که گریزی از آن نباشد.

اما با صرف نظر از دوره اولیه شعر لارستانی در دوره‌های بعد خصوصاً آنگاه که شاعران «اشعار مناسبتی» سرودند و شعر از میان مردم و نه از نزد ادیبان برخاست، میزان استفاده از واژه‌های فارسی رو به نقصان نهاد و واژه‌های اصیل لارستانی در اشعار ظهور بیشتری یافت. به طور مثال در شعری که یک گوینده زن با نام «مصری» به مناسبت حمله گرگ‌ها پس از زلزله در سال ۱۳۳۹ شمسی در اوز سروده است این مسئله به خوبی دیده می‌شود:^{۳۷}

بلا دررد کِ خیلی زلزلش کِ

دو گرگ اُندت دو محله خلق پرش کِ

balá dorôd ke xili zelzelaš ke

dô gôrg ôndet dô mahla xalk paraš ke

در سرودن «شلوا»ها که گویندگان معمولاً ناشناس هستند نیز وجود واژه‌های لارستانی چشم‌گیر است:

دُمِ صَحْبِیْ کِه بَادِ لِی قَلْ اُنْدای
 صدای زُنْگِ فِولادَن خَر اُنْدای
 سِراخ اَز قافلی لاری بَگَرُم
 کِ یارِ جُونِیم اُزلی بَندر اُنْدای

دوبیتی اوزی

dôme sohbi ke bade ley fal ôndáy
 sodáye zonge foládon xar ôndáy
 sorâx ôz kálelay lári be gerôm
 ke yâre jonim ôz ley bandar ôndáy

ای نِگارِ چس و لو خَش بگو مَ چو بُکنم
 دَسرس اُم نی که گلِ روی تُم یو بکنیم
 دلم از دَس بلوریت اَو اَنگور شوی
 خُت اریزش مَ دَاش یا خم اَفنجو بکنیم

دوبیتی لاری

ay negâre čašô lo xaš begô ma čo bekônem
 dasras am ni ke gôle roye tô ma bôbekonem
 delôm ez das-se bolorit are angor šavi
 xôt arizeš ma daeš yâ xôm a fengo bekônem

لازم است در این جا نکته مهمی یادآوری گردد. آن که بسیاری از گویندگانی که در یکی دو دهه اخیر آثاری به زبان لارستانی منتشر کرده‌اند، بین آن که با زبان لارستانی شعر بسرایند، و این موضوع که

آثاری نشر دهند که حاوی واژه‌های لارستانی باشد، اشتباه گرفته‌اند. بسیاری سعی در کاربرد لغات و واژه‌های محلی و عمدتاً در حال فراموشی در شعر خود داشته‌اند و حتی با یک حالت حسرت‌گونه و نوستالوژی از آن وسیله‌ها و ابزار و اشیا و روابط محلی قدیمی یاد می‌کنند. از چندین شاعر در نقاط مختلف لارستان اشعاری منتشر شده است که این حالت را دارد. «محمد نامور» از اوز با شعر «یاد دوری چاروداری»^{۳۸}، «منصور پدرام» با شعر «یاد قدیم»^{۳۹}، «صادق رحمانی» با شعر «به بحر تقارب، تقرب بجوی»^{۴۰} و تقریباً پیشتر قطعات منتشر شده در کتاب «فرهنگ قدیم لار» از «حاج محمدکاظم احمدی» و دیگر گویندگان در این مقوله می‌گنجد.^{۴۱}

هر چند بعضی از همین گویندگان اشعاری منتشر کرده‌اند که «مقوله شعریت» آن آثار؛ بسیاری را از این که چنین مفاهیمی در جان واژه‌های لارستانی نهفته بوده و شاعر آن را آشکار کرده است، متحیر می‌کند. «ملا حسین حافظ خنجی» در شعری تحت عنوان «تال موی یار» می‌گوید:^{۴۲}

تالِ موی یارِ عزیزم مُ یتم هشت بهشت
غیر یادم کِ جهویِ دگ هر چی کِ هه زشت
خُدِ یار همره هدم دُش سحلی تگ جوی
مشک من بی ودکِ مل منع گل منکِشت
حرف از عشق شز خرگ بدُم تی کِپُشد
تن و جون مُ اُست رگ شزلی دل شیرشت

tále moye yâr azizôm mô yatôm haštbehešt

rire yârôm ke jôhoye dega harçi ke ha zišt
 xôde yâr hômrah hôtôm dôš sahali yag javôy
 môšk môn bi vadeke môl mônaxa gôl mônakešt
 harf ôz ešk šaza xarge badôm toy kapôšôd
 tanô jône mô ašôt rag šabôli del šaberešt

متوجه می‌شویم که کاربرد واژه‌های لارستانی چنان با مهارت صورت گرفته است و واژه‌ها به صورتی در چهارچوب ابیات جفت و جور شده‌اند که یکی دو واژه فارسی که به ضرورت به کار گرفته شده است، در جلوه موزون غزل چندان به چشم نمی‌آید و تازه‌تر این که مفهوم و مضمون این شعر مضمولی فراتر از یک تغزل دارد. همه اینها به کمک متحول و متحمل کردن واژه‌هاست تا آنها بتوانند بار معنایی وسیع‌تری را در کل ساختار شعر به دنبال بکشند.

این شگرد که شاید با وسعت بخشیدن به بار معنایی واژه به وجود می‌آید، در اشعار شاعران دورهٔ اخیر مشاهده بارزتری دارد. این شاعران سعی می‌کنند در میان مضامین مورد نظر و در قالب‌های جدید به واژه‌های قدیمی فروغی دوباره ببخشند، تا بدین وسیله زایش شعر در زبان لارستانی از صرف کاربرد واژه‌ها فراتر رود و آنچه که خلق می‌شود، همان شعر باشد که مدنظر است. کسانی چون «منصور پدرام»، «سیلوانا سلمانپور»، «عنایت‌الله نامور» و «قدرت‌الله نورسته»^{۴۳} از این شگرد در سروده‌هایشان استفاده کرده‌اند. به طور

مثال به شعر زیر از «سلوانا سلمانپور» دقت کنیم^{۴۴}:

اُم وَا جَرِی بَگَرْدِی
 آبا چِدِ سَتَم اُنْگَر
 خُم نَادَنم چِ کَرْدَام
 گِیچِ آ بُدَسْتَم اُنْگَر
 تِی ظَرْفِی نَشَسْت
 پَاتِیلُ تَاسُ مَجْم
 زَر رَچِیْنِی کِ کُوپ
 مَاتَه اُوسْتِ کَرْد...

ôm vâjôri begardi
 ábá ôdestôm ôngôr
 xôm nôdôm çe kerdám
 giç á bôde stôm ôngár
 tey zarfeyoy nec^ôšta
 pátilô tásô majma
 zer raxteyay ke kope
 má tah oieste kerda...

در این شعر واژه‌های قدیمی و اصیل لارستانی «آباچَد» به معنای گم شدن، متحول شده و با تحمل بار معنایی گسترده‌تری به معنای «خود را فراموش کردن» به کار گرفته شده است. در اشعاری که در قالب نیمایی، آزاد سروده شده‌اند نیز این شگرد؛ یعنی وسعت

معنایی بخشیدن به واژه‌های قدیمی مشاهده می‌شود. البته هنوز واژه سازی ادبی چندانی صورت نگرفته است، ولی در چند موردی که مشاهده شد، ترکیبات جدید دلپذیر جلوه می‌کنند. مانند ترکیب «غصه گداز» در این بیت از «منصور پDRAM»^{۴۵}:

غصه گدازم شو روز خرگِ تشِ اِنگا مِ دلِ

مِ گشِ مِ خنِ تِ تم و تمِ کِ کارِ بارت و ولِ

rôssagôdâzem šovo roz xarge taš engá mádole

mágôš ma xan tô tamvatom ke kârôbârot vavele

که به خوبی تجسم ذوب شدن شمع را در ذهن متبلور می‌کند با آتشی که در دل دارد و از غصه می‌گدازد و آب می‌شود.

د: جمع‌بندی

شعر محلی زبان لارستانی طی دوره دویست ساله خویش مراحل گوناگونی را از سرگذرانده است و شاعران بزرگی در این مجال دست به سرودن اشعار محلی لارستانی زده‌اند. تعداد بالنسبه زیادی از ترانه‌های محلی حتی بعد از گذشت دهه‌ها همچنان نزد مردم محبوبیت دارد و آن را به مناسبت‌های گوناگون زمزمه می‌کنند.

شاعران لارستانی قالب‌های گوناگون در شعر را آزمایش کرده‌اند و می‌توان گفت غزل عمده اشعار را به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر نسل جدید و با آزمودن قالب‌های نیمایی و آزاد می‌خواهد حرف‌های خویش را با زبان لارستانی بیان کند. استفاده از

واژه‌های لارستانی نزد بعضی‌ها جنبه یاد گذشته و حسرت دوران و نوستالوژی را تداعی می‌کند، ولی شاعرانی نیز هستند که با استفاده گسترده‌تر از واژه‌های لارستانی و وسعت بخشیدن به بار معنایی آن در غنای فرهنگ و زبان لارستانی می‌کوشند و امید می‌رود با اقبال هر چه بیشتر شاعران منطقه به سرودن اشعاری به گویش‌های مختلف لارستانی ادبیات زبان لارستانی شکوفاتر گردد.

دبی / آبان ماه ۸۵

یادداشت‌ها

۱. رجوع کنید به کتاب «لار شهری به رنگ خاک» از «دکتر محمدباقر وثوقی». وی در گفتار دوم و تحت عنوان «همانندی‌های گویش محلی شیرازی و لاری» می‌نویسد:

«برای درک بهتر مشابهت‌های گویش محلی شیرازی و لاری، اییاتی چند از سروده‌های سعدی، حافظ و شاه داعی همراه با برگردان آن به فارسی کنونی آورده می‌شود.»

در پایان بحث واژه‌نامه تطبیقی از دویست واژه لاری و شیرازی قدیم را فراهم آورده است.

۲. «شمس پُرس ناصر» شاعری است از قرن نهم هجری که غزلیاتش به گویش شیرازی قدیم سروده شده است. دکتر ماهیار نوایی بعضی از غزلیات او را معرفی کرده است. نیز رجوع کنید به مجله زبان‌شناسی و مقاله دکتر علی اشرف صادقی درباره این شاعر.

۳. راجع به «شاه داعی‌الله» و شباهت بین شیرازی قدیم و لارستان رجوع کنید به «لار شهری به رنگ خاک». برای نمونه توجه کنید به این بیت از او:

کم بُخَ کم خو بَکان و گم بُگی

عزلت اَپش گسی و فراغت بُجی

kam bôxô kam xow bekán ô kom bôgi

ôzlat a peš gi ô farárat bôji

کم بخور، کم خواب کن، کم بگوی

تنهایی پیش گیر و آسودگی بجوی

۴. رجوع کنید به صفحه ۱۷۸ از کتاب «خنج گذرگاه باستانی لارستان» از

دکتر محمدباقر وثوقی و آن دو قطعه چنین است:

هر آن که روی ت بیست
گرچه پیری واجش
دروش ت صفاخش
أت ب حینه خدا خش

har ánke roye to bebit

garče pir bi vájaš

darôš tôť safá xaš

ôt bô hina xôdá xás

مَم دو عالم مُ جام دَد
مَز دو عالم ت وایزد
دل مُ تَن یقین آبون
کردگارُش ت آفرد

mô dô álam mô jám dade

maz do álam tô vábezede

dele mô tone yaqin ábôn

kerde garôš tô áfarede

۵. متن نامه، آوانویسی و ترجمه فارسی آن در کتاب «زبان لارستانی»

نوشته دکتر «احمد اقتداری» و به کوشش «صادق رحمانی» طی صفحات ۵۱

الی ۵۸ درج شده است. چند جمله از نامه بدین قرار است:

جوم ت کربو بُری وَخَتِ کِ از شیراز وَ زورِ علی خان تا تِک منزِلِن ده بید

خُ مرسندِ خوب مَ وایاد کِ بُوام شَگتِ هوای اَنکیا خیلی نِخِشِن.

jôm ta kôrbo bôrivaxte ke az shiráz va
zore alixán tá yak manzelen dehbid xô
marasanade xob ma váyáde ke bôvám šagôt
haváye ankayá xili naxaše

۶. «تاج‌الدین ابن جعفر خنجی»، متخلص به «مظلوم خنجی» در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری در خنج لارستان به دنیا آمد و احتمالاً در ۱۲۷۷ هجری در خنج درگذشته است. دیوان او مشتمل بر ۲۳۰ غزل و ۴۴ دوبیتی و مثنوی و غیره است. تمام این اشعار به جز دو غزل به فارسی است. اولین غزل به شماره ۷۴ که مطلع آن آمده است و دومین غزل شماره ۱۹۰ است با مطلع زیر:

هر که مُ تَدی چون گلِ سرخ آشکفِست
چو بو کِ تِ آیِ باکل از دستِ چِدِست

hargah mô tadi çôn gôle sox aşkofehesta
čo bo ke tô ay bakal az dast čedesta

۷. «میر مولا اوزی» فرزند میرهاشم از طایفه امیران اوز در ده تل بستک مقیم بود و بنابه این که دست خط نیکویی داشت، به عنوان منشی مصطفی خان بستکی جهت نوشتن رسالات و غیره در خدمت خان بود. شعرش را از این دوبیتی که در کتاب «لارستان کهن و فرهنگ لارستانی» از دکتر احمد اقتداری معرفی شده است، نیز دو قطعه دیگر که در کتاب‌های «اشعار گوده‌ای» و «ابیات جهانگیریه» درج شده است، می‌شناسیم. در قطعه دیگری «میر مولا اوزی» می‌گوید:

دُش مُ چَـدُم اُیگ جـای
 اُم دی اُداسـتود دلبـری
 جـز خُش دِگَ هسکَ نِ هـد
 شـستم شـکردم یگ چـوی

dôš mô čedôm ô yagjavôy
 ômdi ôdástôd delbarôy
 jôz xôs dega heska nehôd
 šastom šôkerdôm yag čevôy

۸. «شیخ محمد صالح ابن عبدالرحمن تائب اوزی» در سال ۱۲۲۹ هجری در اوز لارستان زاده شد و در ۱۲۹۴ هجری در نزدیکی مکه درگذشت. دیوان اشعارش شامل ۱۵۶ غزل و ۲۵۶ دوبیتی و چند قطعه قصیده مخمس، مثنوی و غیره است. تائب بنابه کشمکش های محلی مدت ها در ده تل بستک زندگی می کرد. وی شاعری عارف و صوفی مسلک بود. شعر محلی او که به گویش بستکی است دوبیت در پایان به گویش اوزی دارد. این شعر در دیوانش که توسط نگارنده گردآوری شده، به چاپ رسیده است.

۹. «سید محمد سید ابراهیم گوده ای» از اهالی ده تل منطقه گوده بستک بوده است. اغلب اشعاری که از وی باقی مانده، فارسی مخلوط با گویش محلی است. بسیاری از آن ها به صورت ترانه معروف و مشهور است مانند: ای مونس دل / شبی فصل نوبهاران / دیشب هنگام خواب / فصل نوبهار

و...

برای مشاهده اشعارش نگاه کنید به کتاب «ابیات جهانگیریه».

۱۰. دکتر اقتداری در سال ۱۳۵۰ شمسی در «نامه مینوی» هنگام معرفی این ترانه نوشته است:

«این ترانه را از دیرباز مردم لارستان شنیده‌اند. من خود در کودکی و حدود چهل سال قبل آن را از زبان مردم بستک و لار شنیده‌ام. امروز هم بیشتر مردم لارستان و بستک و جهانگیریه و فرامرزان آن را می‌دانند و می‌خوانند.»

از کتاب «زبان لارستانی» ص ۷۱

در کتاب «ایات جهانگیریه» راجع به شاعر این ترانه آمده است:
 «احمد اعلاالدین هرنگی از پیشکاران خوانین بستک بوده و در هرنگ اقامت داشته است و خانواده او از طایفه «رئیس»ها در هرنگ هستند. وی به بحرین رفته و همان جا در گذشت.»

۱۱. این کتاب در واقع اولین اثر چاپی است که در آن اشعار لارستانی نشر شده است. روی جلد آن نوشته شده:

«اشعار محلی به زبان گوده‌ای - قسمت اول

ولی گویا جلد دومی چاپ نشد. شخصی به نام «سید رضا نیک‌آیین» در مقدمه نوشته است:

«متأسفانه چون در این حدود کمتر کسی به فکر جمع‌آوری آثار آنان بوده... بسیاری از این آثار از بین رفته است.»

۱۲. «عبدالله شافعی اوزی» چندین قطعه «شعر مناسبتی» دارد. این یکی راجع به مسافرت جوانان به شیخ‌نشین‌ها برای کار است. ترانه معروف دیگری از او راجع به افتتاح درمانگاه اوز در سال ۱۳۲۷ شمسی است و ترانه‌های دیگر که جنبه‌های طنز قوی دارد، در جزوه «فرهنگ مردم اوز» از

«عبدالعزیز شفاعی» بعضی از اشعارش چاپ شده است.

۱۳. نسخه‌ای که در اختیار دارم چاپ دوم این کتاب است در سال ۱۳۶۲ شمسی و مشکل اصلی این کتاب نداشتن آوانگاری اشعار است که این خواندن و تلفظ صحیح اشعار را مشکل می‌کند. این اثر دومین کتابی است که به نشر اشعار لارستانی می‌پردازد.

راجع به «شریفی انوهی» در این کتاب آمده است:

«محمد شریف شریفی انوهی اشعار زیادی به سبک‌های مختلف دارد که به طور مفصل در بیاض‌ها دیده شده است. بیشتر عمر خود را در شیخ‌نشین‌ها گذرانده و حدود چهل سال قبل در گذشته است.»

۱۴. مدرسه دولتی بدری اوز - این مدرسه در سال ۱۳۰۷ - ۱۳۰۶ برای اولین بار به صورت یک کلاسه شروع به کار کرد و «مرحوم عبدالرشید فانی» آموزگاری که طی ۱۰ سال ریاست فرهنگ اوز را به عهده داشت می‌توان یکی از پیشگامان سوادآموزی در منطقه لارستان دانست.

در بستک نیز دبستان مصطفویه در سال ۱۳۴۴ هجری قمری که اولین مدرسه جدید بود، افتتاح شد، ولی تا سال ۱۳۱۸ شمسی به صورت خصوصی اداره می‌شد. سپس به فرهنگ وقت واگذار شد.

۱۵. «یوسف هادی بستکی» از خوانندگان پرکار بستکی که از اوایل جوانی در بحرین صفحات گرامافون از نغمات بستکی را با شعر شاعران محلی مانند «سید محمد سید ابراهیم گوده‌ای»، «احمد اعلاءالدین هرنگی»، «شریفی انوهی» و سایرین به بازار عرضه می‌کرد. وی علاوه بر این بر روی آهنگ‌های جدید از خود و از دیگران اشعار محلی قرار داده و منتشر می‌کرد. کار وی در انتقال فرهنگ شعری قدیم لارستانی و انتقال آن به نسل‌های

جدید و مردمی کردن این اشعار لارستانی با اهمیت است. از این خواننده معروف بستکی بیش از صد ترانه به یادگار مانده است.

گروه‌های موسیقی بستکی که در حال حاضر در ایران و در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در فعالیت هستند، بسیاری از آهنگ‌های قدیمی «یوسف هادی» را با آلات جدید بازخوانی می‌کنند. مقبولیت این اجراها گاه به اندازه‌ای است که خوانندگان معروف در آمریکا بر روی ترانه‌های بستکی اشعارش فارسی گذاشته و به بازار می‌فرستند. مانند ترانه معروف:

چایی چایی کلّم درد آگن
بیچاره! چایی رنگت زرد آگن

c^āyi c^āyi kal_lam dard akôn

bic^āra c^āyi rangôt zard akôn

۱۶. ابراهیم منصفی (رامی) در آذرماه ۱۳۲۴ شمسی در بندرعباس از پدر و مادری از اهالی «ده تل بستک» زاده شد. در تیرماه ۱۳۷۶ شمسی در بندرعباس در گذشت. مجموعه شعری با نام «رنج‌ترانه» در ایران و دو مجموعه با نام‌های «زندگی» و «ترانه رنج» از او در سوئد چاپ و منتشر شده است.

منصفی بیشتر وقت خود را صرف اجرای ترانه‌هایش با گویش «بندرعباسی» و «گوده‌ای» کرده و بیش از ۸۰ ترانه از او به یادگار مانده است. او را از پیشگامان شعر نو در هرمزگان می‌شناسند.

از دیگر فعالین عرصه شعر به گویش‌های بندرعباسی و لارستانی می‌توان به «کامل افتد» از ده تل بستک اشاره کرد که در بندرعباس فعالیت می‌کند.

۱۷. شعر به گویش محلی در خنج پس از گویندگان قدیمی تر مثل «مظلوم خنجی» و «ملاحسین علی حافظ» و دیگران با کارهای «حسین اکبری» از اواسط دهه شصت حیات تازه‌ای گرفت. وی ضمن انتشار اشعار عرفانی خویش به صورت محدود و اقدام به ضبط آن در کاست، اشعار را در اینترنت نیز در دسترس همگان گذاشت. بعد از او؛ «قدرت‌الله نورسته» که در مجارستان پزشکی می‌خواند با گروه کوچکی اقدام به برگزاری کنسرت به گویش خنجی در همان جا نمود. «یعقوب نورایی» هم در سوئد اقامت دارد و قطعات شعر به گویش خنجی از او گاه و بیگاه نقل شده است.

در خنج «نصرالله مقدسی» هدایت کانون ادبی را به عهده دارد و به صورت محدود اشعاری به گویش خنجی از او شنیده شده است.

۱۸. «منصور پدram» را می‌توان یکی از شاعران جدی در عرصه شعر لارستانی دانست. وی ضمن برخوردی نوین به مقوله شعر لارستانی در غزل‌هایش، با بهره‌گیری از توان واژه‌های لاری و گسترش معنایی آن، قادر به خلق فضای نوینی در غزل لارستانی شده است. چندین غزل او در کتابی با نام «پدram» منتشر شده است.

در لار علاوه بر این شاعران دیگری هم به گویش لاری سروده‌هایی دارند مانند:

مورخ، طالبی، منصور کشفی، سید محمود کشفی، مصطفی کشفی
جعفر روئینا و...

۱۹. «صادق رحمانی» از فعالین کوشا در عرضه فرهنگ لارستانی است. کارهای متفاوتی از ایشان منتشر شده است که هر یک گویای علاقه‌مندی به زادبوم است. مجموعه «انار و بادگیر» حاوی اشعار وی به گویش گراشی

است. رحمانی در دوبیتی با بهره‌گیری از سنت «شلوا» (شروه) گویی فضای متفاوتی در دوبیتی‌سرایی در زبان لارستانی عرضه کرده و آن را وسیع‌تر کرده است.

۲۰. «سیلوانا سلمانپور» از اوز، بنیان‌گذار و دبیر انجمن ادبی حافظ در دبی است. اولین شعرهایش در دهه پنجاه منتشر شد. از او تاکنون سه کتاب با نام‌های «بر بلندای خیال»، «نبض برگ» و «آواز روشن» چاپ شده است. اشعار خانم سلمانپور به گویش اوزی هنوز چاپ نشده، ولی در انجمن ادبی حافظ چند بار آنها را خوانده است. اشعارش در قالب‌های کلاسیک، نیمایی و آزاد است. وی از فعالین سخت‌کوش شعر است و دبیری انجمن ادبی حافظ دبی را به مدت ۱۵ سال به عهده دارد و در چندین گردهم‌آیی ادبی در نقاط مختلف ایران و خارج شرکت کرده است.

۲۱. عنایت‌الله نامور (نگارنده) نیز گاه‌گذاری نوشته‌هایی به گویش محلی اوز در انجمن ادبی حافظ در دبی قرائت می‌کنم. سعی من بیشتر در جهت شناخت توانایی‌های زبان لارستانی (گویش اوزی) است و استفاده از این توانایی‌ها در برجسته کردن نقش‌هایی که ممکن است به عهده بگیرند. نوشته‌های من در فرم‌های نیمایی، آزاد و کلاسیک (غزل) است.

۲۲. «فرهاد ابراهیم‌پور» نیز در انجمن ادبی حافظ دبی فعالیت می‌کند. تاکنون دو کتاب با نام‌های «دود» و «انار باغ بی‌کسی» به فارسی از او منتشر شده است. اشعاری که به گویش اوزی می‌سراید را در انجمن ادبی قرائت کرده است. بیشتر شعرش در فرم «پست مدرن» و آزاد است. بعضی از اشعارش در سایت اینترنتی او قابل مشاهده است.

توضیح ۱

در اوز نیز دو کانون ادبی فعالیت دارد و نسل جدید اوزی‌ها خصوصاً دختران و بانوان در امر شعر فعال و کوشایند. از چندین نفر مانند: شهناز نوروزی، فروغ هاشمی، لیلا عزیزیان، زیبا جنیدی، فرشته سلیمانپور و دیگران اشعاری به گویش اوزی منتشر شده است. ۲۳. «ولی الله منصوری» از روستای فداغ و از اعضای انجمن ادبی حافظ در دبی است. چند قطعه شعر به گویش فداغی دارد در یکی از آنها می‌گوید:

مُ یک معشوق اُن سی خُم تَ بازار
تسی نقل اَگنم از حسنش بَ مقدار
پیام خَستو، دلم تپ‌تپ چَشم تار
کِ کی آدور آتا از تِ سرا یار

mô yak ma-ašok ômen sey xôm ta bazár
tasy nakl akônôm az hôshôš ba mekdâr
payâm xasto delôm taptap čašom tár
ke kay adôr atá az te será yár

ضمناً در فداغ چند نفر دیگر اشعاری به گویش محلی سروده‌اند از جمله:
بهروز قاسم‌نژاد، محمد درویشی، حسین فریدونی و دیگران.

توضیح ۲

انجمن ادبی حافظ در دبی که ۱۵ سال از فعالیت آن می‌گذرد را می‌توان یکی از کانونی‌های فعال در زمینه شعر لارستانی نامید. دبی به دلیل حضور تعداد کثیری لارستانی از همه نقاط آن، محل ارتباط و تماس فعالیت در عرصه شعر شده است. اگرچه همه فعالیت انجمن

ادبی حافظ دبی صرف مقوله شعر فارسی به طور عام است، ولی علاقه‌مندانی که به این انجمن می‌آیند و از نقاط مختلف لارستانی هستند، می‌توانند در این جا درباره زبان و شعر لارستانی تبادل نظر کنند. حضور بعضی از شاعران لارستان در دبی و شرکت در انجمن نیز فرصتی است که آنها با هم آشنا تر گردند. خصوصاً این که وسعت جغرافیایی لارستانی در ایران شاید این امکان تماس را به آسانی فراهم نیاورد.

۲۴. نگاه کنید به همان غزلی که بند ۶ این یادداشت از «مظلوم خنجی» آمده است و نگاه کنید به شعر محلی از «تائب اوزی» و نیز همه اشعار تغزلی از «سید محمد سید ابراهیم گوده‌ای».

می‌توان گفت شعر بیشتر شاعرانی که در کتاب «ایات جهانگیریه» درج شده است در این سبک و سیاق است. به نظر می‌رسد که این نوعی ساختار عمودی در شعر آن دوره بوده باشد، شعری که به واقع شکل حکایت را به عهده دارد و این نزد شاعران لارستانی مقبولیت داشته است.

۲۵. راجع به «عبدالله شافعی» نگاه کنید به بند ۱۲ این یادداشت:

نکته جالب این که وی بعضی از اشعارش در همان سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰ شمسی در مدارس اوز به صورت نمایشنامه اجرا می‌کرد.

۲۶. بهاریه‌ها در شعر لارستانی جایگاه خاصی دارد. سرزمین لارستان به علت کمی بارندگی سالیانه، کمتر بهار سرسبز و گسترده به خود می‌بیند، ولی آن سالی که بارندگی فراوان باشد، بهار این منطقه بسیار رنگارنگ و چشم‌گیر است. سرسبزی و تازگی که از درون سنگ‌های گرم و تفتیده بیرون می‌زند، هر بیننده‌ای را به ذوق می‌آورد. توصیف این همه زیبایی که خیلی

زود از نظرها ناپدید می‌شود کاری است که هر گوینده شعر با ذوقی را وادار به سرودن می‌کند.

منصور پدram از لار، حسین اکبری از خنج، فاروق ضیایی از اوز و خیلی‌های دیگر هر یک بهاریه‌هایی در گنجینه شعری خویش دارند.

«مصطفی خضری» از ترانه‌سرایان نسل قبل اوز است و دفتر شعرش نزد نگارنده موجود است.

۲۷. از این گونه شعر چندی نزد جوانان در اوز استقبال می‌شد. قطعه دیگری از نگارنده که در قالب نیمایی سروده شده و تاریخ ۱۳۵۷ را دارد چنین است:

مُ و ت نسل نوم
چش خستی شوم
چش خستی که صُب دریای آب
وخت کِ مُ و ت اُز شو بگذرم
آی ت هر چی بُی خش
بُی نارنج، سیب یا عطر ترنج
صَب بِکُ صبر بک
صَب بک دست می‌تم
پای اُلی شیتسی عمر شونسم
مُ و ت نسل نوم
عاشق رزم دشمن شوم

mô vô tô nasle nôvom
 čase xastayi šavem
 čaše xástayi ke sôb daryayi abe
 vaxte ke mô vô tô ôz šow begzarom
 ay tô har či bôye xaš
 bôye nárong seyb yá atre tbranch
 sab bekô sabôr bekô
 sab beko dasto ya tom
 páoley šišayey omre šow nesem
 mô vô tô nasle nôvem
 áške rozemô dôšmane šôvem

۲۸. «حاج محمدکاظم احمدی» مردی که‌نسال از خطۀ لار، کتابی از وی به همت فرزندش با کاغذ اعلا و نفیس چاپ شده است. نوشته‌های این کتاب چنانچه از مقدمه آشکار است، محصول پنج سال (۱۳۷۰ الی ۱۳۷۵) است. قصد «حاج احمدی» بیشتر تذکر واژه‌های کهنه و در حال فراموشی بوده است و انتقال آن به نسل جدید می‌باشد. این کتاب که آوانگاری هم شده است می‌تواند جهت مطالعات زبان‌شناسانه مفید باشد.

۲۹. از شعری با همین عنوان از جزوه‌های «سروده‌های لارستان» کُل جزوه در ۶۸ صفحه تنظیم شده و من آنها را از اینترنت کپی گرفته‌ام. ایشان رسم‌الخط خاصی جهت خوانش اشعار به کار برده است. مثنوی بلندی با نام «ترنم گرشتی» در این جزوه هست که جنبه‌های طنز در آن جالب توجه است.

۳۰ و ۳۱. «منصور پدرام» در کتابش ۱۷ غزل و ۱۱ دوبیتی به گویش

لاری به چاپ رسانده است. یکی از دوبیتی‌های او چنین است:

دو بارَ یادتُ اندِم وایاد
دو بَمبو مَ سرخُم زُت کِ ای داد
تَشِ خو کردَ بیدارش مَ واکن
کسی تز بر نَدا آی دل بِزن باد

dôbara yâde tô ande ma vá yád

dôbanbo ma sere xîm zôt ke ay dád

taše xow keda bidârôš mavakôn

kesi tozbar nedá del bezan bád

۳۲. راجع به «شلوا» (شروه) در زبان لارستانی شاید که مطلب جداگانه‌ای می‌بایست فراهم آید. «شلوا»‌ها همواره آینه‌ی دل لارستانی‌ها بوده است. اشعار محیا (که توسط احمد حبیبی جمع‌آوری و چاپ شده است) هر چند که به فارسی است، ولی مردم لارستان کلمات را با واژه‌های لارستانی تبدیل کرده و می‌خوانند. اشعار محیا همچنان نزد لارستانی‌ها مقبول است. به علاوه «شلوا»‌ها در همه مناسبت‌ها خوانده می‌شود. خصوصاً در قدیم که از وسایل جدید مانند رادیو، ضبط صوت و تلویزیون خبری نبود، شب‌ها اهالی در منزل دور هم جمع شده و به ترتیب «شلوا» می‌خواندند، گاهی هم صدای نی آن را همراهی می‌کرد. سراینده‌ی بیشتر «شلوا»‌ها ناشناس است.

جمع‌آوری «شلوا»‌های لارستانی و انتشار آنها می‌تواند به تاریخ و ادبیات زبان لارستانی کمک شایانی کند.

۳۳. نگاه کنید به بند ۱۹ این یادداشت.

۳۴. نزد شاعران اوزی این مسئله کاملاً جا افتاده است. چندین گوینده از

اوز اشعاری در قالب‌های نیمایی و آزاد و غیره دارند. حتی یکی دو مورد «هایکو»ی اوزی نیز شنیده شده است، ولی تا آن جا که امکان جستجو بود به نظر می‌رسد در دیگر مناطق سرایش شعر نو و آزاد گویش چندان رایج نیست و این امر در اوز با استقبال بیشتر مواجه است.

۳۵. در غالب ۳۳ قطعه شعر که از این شاعر در کتاب «ایات جهانگیریه» آمده است، این کاربرد فراوان واژه‌های فارسی به چشم می‌خورد. مثلاً در شعری تحت عنوان «خوش بود دلبستگی با دلبری» تنها یک واژه گویشی وجود دارد. در شعر دیگری با نام «ز عشق تو ای آرام جان» که ۳۷ بیت است تنها شش واژه گویشی است. با وجود این در بعضی تعداد واژه بیشتر است مثلاً در شعری با عنوان «شوایی دن» حدود ۴۰ واژه لارستانی به کار رفته است.

۳۶. گویندگان زن در لارستان از قدیم فعال بوده‌اند. «صنعت فداغی» که در «فارسنامه ناصری» نام او برده شده است، یکی از آنان است. زنان گویندگان غالب «شلوا»ها و «واسونک»های لارستانی هستند.

«مصری» شاعره زنی از اوز است که چندین «شعر مناسبتی» دارد که نزد مردم مشهور است. به جز او از زن دیگر «بانو حسین‌نیا» هم در اوز هم اشعاری نزد مردم نقل شده است. اشعار اینان نزد نگارنده موجود است.

در حال حاضر نیز در اوز نزدیک به ۵۰ دختر و زن علاقه‌مند به شعر و ادب فعالیت می‌کنند و در کانون‌های ادبی عضو هستند.

۳۷. قسمتی از سروده «محمد نامور» که در کاست خوانده و پخش کرده

است چنین است:

یادِ دوری چاروَداری
 قافلی مُ هَدُ خَرُ باری
 یادِ ملکی صد یادِ مچ پیچ
 یادِ کوکش و راه پیچ پیچ
 یادِ بند دُمِ ننتی سیه مو
 دگ یادِ خشِ کُلی دُقل مو

yáde dowraye čarvadári
 kôfelay môhad ô xarô bári
 yáde meleki ô sad yáde môc^pic^
 yáde ko kaša ô ráhe pic^pic^
 yáde bande dômô nentay seyahom
 dega yáde xáše kôlay dôfal mo

نیز جهت مشاهده اشعار «محمد نامور» مراجعه کنید به جزوه «فرهنگ مردم اوز».

۳۸. صفحه ۲۳۱ کتاب «پدرام» با عنوان (یاد قدیم) با ابیات زیر:

یادِ وختی کِ داند قافل با بار پَچا
 رد آوا بُس کوچی و کوچی، شکشی جار پَجا

yáde vaxti ke dáônd káfela bá bár pačá
 rad avábôs koc^i šakaši jár pačá

۳۹. صفحه ۳۸ کتاب «انار و بادگیر» با عنوان کثوشکن به این صورت:

به بحر تقارب تقرب بجوی
 بدین وزن شعر گراشی بگوی

(پلیت) جرقه، (کئوشکن) اتاق

(مُشَب) بادزن چون (اُشت) اجاق

be bahre taqárôb taqar-rob bejoy

bedin vazn se-ere graši begoy

(palite) jaraqqa (kaoškan) otáq

(môšab) bádzan čon (ôšta) ojáq

۴۰. درباره دیگر گویندگان منطقه می‌توان افراد زیر را نام برد:

از اشکنان «محمود محمدی»، از کوخرد «معروف کوخردی»، از فداع
«حسین فریدونی»، از اوز «میرزینل امیری»، فاروق ضیایی، محمد نامور و
از جناح «ناصر چمن‌پیرا، محمدرفع دستیاران» از گراش «درویش
پورشمسی و....».

۴۱. از این شاعر خنجی که حدود ۳۵ سال قبل در کهولت در گذشته است
متأسفانه شعر دیگری در دست نیست. گویا در اواخر عمر دفترچه اشعارش به
یک نفر تهرانی داده بود تا چاپ شود که هم دفترچه شعرش و هم شخص
مذکور ناپدید شدند. به هر صورت این شعر زیبا چنین است:

تالِ موی یار عزیزم مُ یَتُمِ هشت بهشت
غیر یارم کِ جِهویِ دگِ هر چی کِه زشت
خود یار همره هُدم دُشِ سحلی یگِ جوی
مُشک من بی وَدکِ مِلِ منخِ گلِ مُنکشت
حرف از عشق شَزَ خرگِ بَدَمِ تی کیشد
تَنُ جون مُ است رگِ شبلی دل شبرشت

چون کِ دسپاچِ هُدم چِ تسِ بگم چومِ اَبو
 سرمِ دُر دواژِ مَخ از گردِ مِ هُشت
 اَستم نالِ مَد شپِ مز و رقصِ مَکِ
 هی شدی شخنی مِ مَکْتُ هی شنوشت
 چِ مَکتِ های نگارهای نگارهای نگار
 تنُ جونم بِ فدایتِ کِ تَه پیرکنشت
 وختی وا هِشِ خُم اندمِ کِ یارم چَسَد
 هم جا جارِ مَز کَش دَدِ آن پاک سرشت
 جهونی لو شِ مِ واکِ چِ کتا چو بدیی
 دمِ کِ گشتا چِ گتا یَگِ دَفیی مغزتِ گِشت
 هسکِ از مِ خَبرش نیسِ ای روز سیه
 جز خدا کِ غم شادی شِ دَلر آدمِ شِشت

tále moye yáre azizôm mô yatôm hašt behešt
 rire yárôm ke johoye dega har či ke ha zešt
 xôde yár hômrah hôdôm dôš sahali yag javôy
 môsk môn bi vadake môl mônaxa gôl mônakešt
 harf az e-ešk šaza xarge badôm tey kapôšôd
 tanô jone mô asôt rag šaboli del šaberešt
 çôn ke daspâča hôdôm çe tôs begôm ço maabo
 sera ma darô dôvár ô mex aza gôrda mahešt
 asôtom nála mada šap mazaô raxs make
 hišadiô šaxôni mômagôtô hi šanevešt

če magôt háy negár háy negár háynegár
 tanô jonôm be fadáyôt ke tôhepirekenešt
 vaxti vá heše xôm ôndôm ke yáro čes sôd
 hama já jármaza keš dede án pákserešt
 jôhoni lo ša mô váke če gôtá čo bôdaye
 dôme ke geštá čegôtá yagdafye marzôt gešt
 heskô ôz mô xabarôs nis-se ay roz seyah
 jôz xodá ke rôme šádi šodi šodele ádom šest

۴۲. مثلاً در این شعر از «قدرت الله نورسته»:

شاید دل پـل نـک
 چش آیس نـک
 ز نـد ب لی مـزار
 دردش اُ کس نـگ
 زخمِ دل بـس نـپ
 خست تی روزگار
 ولی جز زیـاد یـار
 زخمی از عشق
 لحظ و خاطر از سرنوشت
 چیم نـبـا...

šáyad del pal nekô
 čaš á pas nekô
 dardôs ô kas nege

zaxme del bas nebe
xasta tey rozeqâr
vali jôz yâde yâr
zaxi ôz e-eš
laza ô xâtera ôzsarnevošt
čim nebá...

۴۳. این شعری است به اصطلاح «فمنیستی» که اشاره شاعر به گم شدن خویش است در زندگانی روزمره خانه‌داری و حکایت آرزوها. جنبه‌های طنز تلخ در این شعر قوی است.

۴۴. یا مثلاً تعبیری مانند:

بهار کوش بغل باستود

bahár ko šô baral bastod

و یا واژه «تَزَرَّان» به معنای تازگی بر ساخته در این بیت:

نفسش بوی شبنمِ عطری بشکُش یاسمین

تَزَرَّان گپ جهوش برگِ گلم اُش ندَد

nafasoš boye šabambe atre boškôš yásamin

zaza-en gôpe jônoš barge gôlôm ôš nedede

هر دو از عنایت‌الله نامور (نگارنده).

منابع

۱. پدرام، گزیده اشعار منصور پدرام، انتشارات ملک سلیمان، ۱۳۸۳.
۲. درّ دری در کناره‌های خلیج فارس، احمد حبیبی، مؤسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۵ ق.م.
۳. خنج گذرگاه باستانی لارستان، محمدباقر وثوقی، نشر خرم، تابستان ۱۳۷۴ ق.م.
۴. زبان لارستانی، احمد اقتداری، به کوشش صادق رحمانی، نشر همسایه ۱۳۸۴ ق.م.
۵. دیوان مظلوم خنجی، زهرا مستمندی و زهرا خوشابی زاده، نشر همسایه ۱۳۸۳ ق.م.
۶. کلیات سعدی، بر اساس نسخه فروغی، انتشارات پیمان، ۱۳۸۰ تهران.
۷. انار و بادگیر، صادق رحمانی، انتشارات همسایه ۱۳۷۳ ق.م.
۸. فرهنگ عامه در منطقه بستک، محمد بالود، انتشارات همسایه، ۱۳۸۴ ق.م.
۹. لار شهری به رنگ خاک، محمدباقر وثوقی، نشر کلمه، ۱۳۶۹ تهران.
۱۰. فرهنگ قدیم لار، حاج محمدکاظم احمدی لاری، انتشارات دستان، ۱۳۸۰ تهران.
۱۱. اشعار محلی به زبان گوده‌ای، مرتضی سرفراز، چاپ گامبرون بندرعباس، ۱۳۴۱.

۱۲. ابیات محلی جهانگیریه، گردآوری حاج علی اکبر بستکی، سازمان انتشارات هفته، ۱۳۶۲ تهران.
۱۳. گویش و آداب و رسوم اوز، محمدعلی خضری، مؤسسه فنی تابان، ۱۳۶۷ شیراز.
۱۴. فرهنگ مردم اوز، عبدالعزیز شفایی، ۱۳۷۰ اوز.
۱۵. دیوان تائب اوزی، گردآوری و تحقیق عنایت الله نامور، انتشارات نوید، ۱۳۸۴ شیراز.
۱۶. دوره مجله زبان شناسی ۱۳۶۵ الی ۱۳۸۳.
۱۷. نشریه «میلاد لارستان»، دوره از فروردین ۱۳۷۲ تا بهمن ۱۳۸۴.
۱۸. سروده های لارستانی، حسین اکبری خنجی.
۱۹. متن آهنگ های سی دی (آچُم).
۲۰. سروده های شاعران اوز به شرح زیر که نزد نگارنده است.
 ۱. سیلوانا سلمانپور / ۲. فرهاد ابراهیم پور
 ۳. فاروق ضیایی / ۴. محمد نامور
 ۵. حمید رکنی / ۶. مصری
 ۷. بانو حسین نیا / ۸. زیبا جنیدی
 ۹. شهناز نوروزی / ۱۰. فروغ هاشمی
 ۱۱. لیلا عزیزیان / ۱۲. محمدرسول شفایی
 ۱۳. محمد کراماتی / ۱۴. عنایت الله نامور (نگارنده)
 ۱۵. میر زینل امیری / ۱۶. مصطفی خضری
 ۱۷. و دیگران...
۲۲. اشعار معروف کوخردی، به کوشش حسام حبیبی و محمد حسنی، انتشارات همسایه ۱۳۸۵.

درین جا ناله نی شد بهانه
برای نغمه‌های عاشقانه!

بومی‌سرایی در لارستان

دکتر اسدالله نوروزی^۱

مدت‌ها بود دنبال بهانه می‌گشتم تا از بومی‌سرایان لارستان صحبت کنم. یادنامه زنده یاد احمدی لاری، این فرصت را فراهم کرد؛ پس ابتدا از همو آغاز می‌کنم: سابقه‌آشنایی ما به حدود چهارده سال پیش بر می‌گردد. به اتفاق جناب دکتر وثوقی دانشجوی کارشناسی ارشد تهران بودیم و مدرس ادبیات دبیرستان‌های لار (با این تفاوت که من ادبیات می‌خواندم و ایشان تاریخ). روزی از شعرهای حاج محمدکاظم احمدی سخن به میان آوردند و سروده‌های لاری آن پیرمرد، گفتم در حدی که «روشن‌دلان جاوید» از ایشان کرده، شنیده‌ام، اما نمی‌دانستم که با گویش محلی نیز سروده‌ای دارد!

چندی بعد، آقای وثوقی بخش‌های زیادی از سروده‌های لاری جناب احمدی را در اختیارم قرار داد؛ با خودشان ملاقات کردم و از

۱. شاعر، پژوهشگر و عضو هیأت علمی دانشگاه هرمزگان.

آن زمان، دیدارهای گاهگاه ما به دوستی متقابل مبدل گردید. یک روز نوار ضبط صوتی برایم هدیه فرستاده بود که حدود بیست دقیقه از شعرهای محلی اش را شامل می شد. با دقت شنیدم و در ادامه آن نظرم را برایش گفتم. فراموشم نشده وقتی هدیه را برگرداندم، ابتدا محزون می نمود. توضیح داد که یادگاری به خودت بخشیده بودم و نیازی به بازگرداندن نبود، اما زمانی که با تشکر عرض کردم نسخه ای را از آن نگه داشته ام و هدفم شنیدن عرایضی بوده که ضبط شده، تقدیمشان کرده ام؛ آثار نشاط بر چهره اش نمایان شد.

دیروز بعد از گذشت دوازده سال - نسخه دوم را جستجو کردم و به یاد ایشان - بدان گوش سپردم و اینک مایلیم با هم مرور کنیم:

«... داوری در باب سروده های این مرد با مردم و تاریخ است، اما حقیر به عنوان کسی که دوستدار ادب و فرهنگ ایران زمین است، به سهم خویش کوشش احمدی را ارج می نهم و هر جا صحبتی به میان آید از او به احترام یاد می کنم. در مدت یک سالی که توفیق آشنایی با ایشان را یافته ام و نزدیک به دو سوم سروده های محلی نوشته شده اش را دیده ام، عرض می کنم علی رغم وجود اشکالات قالبی و مسامحات جزیی در وزن و قافیه یا عدم پیوند منطقی ابیات، آشنایی دراز مدت این عزیز با عادات، اعتقادات، امثال و کنایات و حتی خرافات منطقه و همت او در ثبت آنها به کمک احاطه کم نظیرش بر دایره واژگانی گسترده گویش لاری، کارش را ستودنی ساخته است. می دانم: او نه نخستین شاعر لاری است نه آخرین و نه بهترین! تعقید و تکلف در آثارش به چشم می خورد. گاهی واژه های عربی مانوس

برای ایشان و نامأنوس با بافت زبان محلی این خصوصیت را دامن زده و زمانی الفاظ غیر شاعرانه و شاید خلاف ذوق اخلاقی‌گرایی باعث سستی و احیاناً لغزش گردیده است، اما در هر حال همین ضعف هم در مقایسه با کار دیگر محلی‌سرایان فوق‌العاده نادر و ملایم است. به قول خواجه:

عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش

که یک کرشمه تلافی صد جفا بکنند!

بر او خرده نگیریم؛ کمکش کنیم. راهی که در پیش گرفته و کاری که بدان کمر همت بسته، درخور استعداد و توان او و بسیار با ارزش است. گذشتگان در اندیشه آن نبوده‌اند و چه بسا که نسل آینده اگر بخواهد هم نتواند! زیرا همیشه فضای مساعد و زمینه لازم مهیا نیست. امروز او را دلگرم کنیم و مطمئن باشیم اجر مشوقین ایشان - همچون جناب وثوقی و هر فرد دیگری که برای ادامه این کار زیر بازوی او را بگیرد - در تاریخ فردای ما گم نخواهد شد. امید که همت احمدی در منظوم ساختن فرهنگ لار همچنان استوار بماند و خدا به ما نیز توفیق عنایت کند تا استفاده کنیم. وظیفه امروز ما، وظیفه مهم امروز ما ثبت و ضبط این گونه کارهای فرهنگی است که شاید فردا و فرداهای دیگر مجالی نباشد. این آثار را مکتوب سازیم تا از گزند فراموشی در امان بماند، فرصت به‌گزینی باقی است؛ راه انتخاب از بین اشعار او همواره بر روی ما و آیندگان باز خواهد ماند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ۷۳/۲/۷. نوروزی

فرصتی که بدان اشاره شد، در هفته گذشته برایم فراهم گشت: کتاب یادگار و ماندگار آن مرحوم - فرهنگ قدیم لار - را با دقت از سر

خواندم؛ به گزینی و یادداشت‌بردای کردم که خلاصه‌ای از آن ارائه می‌شود:

«کتاب با جلد نفیس کاغذ گلاسه و ده تصویر رنگی از شاعر و شهرستان، همراه با الفبای آوانگاری و فرهنگ‌نامه در ۲۶۴ صفحه به قیمت ۴۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است. قالب سروده مثنوی و وزن آن فاعلاتن فعلاتن فعلن (فعلان)؛ یعنی بحر رمل مسدس مخبون محذوف (مقصور) است.

در صفحه سه هدف از انتشار کتاب احیای فرهنگ و لغات قدیم لار عنوان و از نظر به کار بردن اصطلاحات محلی و حتی کلمات و لغات متروکه بی‌نظیر معرفی شده است.

شاعر خود نیز در صفحه بعد - البته با اظهار تواضع - گفته است: «این اشعار حماسی نیست، عرفانی نیست و به طور تفنن سروده‌ام و هدفم فقط این بوده است که بعضی کلمات قدیمی که به تدریج موارد استعمال خود را از دست می‌دهد، از گزند حوادث و مرور ایام در امان نگاه دارم.

احمدی شعر تو خشن نی دو دلم اپش طالع و صحبت خجلم...^۲
آنچه در پی کلام شاعر، ذیل عنوان «شاعر در چند سطر» درج شده، به ظاهر برگرفته از تذکره «روشن‌دلان جاوید» است چون که متأسفانه نواقص آن را دارد به علاوه این که بیتی ارزنده نیز از قلم انداخته‌اند!^۳

قبل از شروع سروده‌ها، راهنمای آوایی آمده است (نک. ص ۱۲) اما متأسفانه نه آوانگاری به درستی کامل قید شده و نه رسم الخط سروده بی‌کم و کاست است. با این حال جای شکرگزاری است که این

دو می‌توانند مکمل هم باشند و تا حد بسیار به خواننده در قرائت صحیح کمک کنند. (برای پی بردن به ارزش آوانگاری، می‌توان صفحه آخر سروده‌ها را مثال زد که کلمات نخست همه ابیات، چاپ نشده است و تنها آوانگاری صفحه مقابل به فریاد شعر و خواننده آن اشعار می‌رسد!)

متأسفانه آنچه گذشت کل معایب نیست و هنوز حکایت گله‌گذاری باقی است:

* عناوین سروده‌ها - به ویژه - از صفحه ۷۰ به بعد، نابسامان، مبهم و غالباً تکراری است.

* محور عمودی اشعار ضعیف و ارتباط معنایی کم است (که این نقیصه را می‌توان به حساب کھولت سن شاعر گذاشت، به ویژه که به دلیل روشندلی، ناگزیر از ضبط جداگانه ابیات بوده است.) در سرتاسر کتاب شاید بیش از شش حکایت کوتاه - آن هم در لابه‌لای دیگر مطالب و نه با عنوان مستقل - یافت نشود.

* بخشی از ابیات صفحات ۶۶ و ۶۸ در ۲۲۴ و ۲۲۶ تکرار شده است!

* صفحه‌پردازی و شروع و پایان بسیاری از سروده‌ها که با عناوین کشکول یا با یکی دو کلمه کم و زیاد آمده است، حساب و کتاب قابل قبولی ندارد.

* فرهنگ‌نامه پایانی کتاب شامل قریب ۶۰۰ لغت می‌شود (که البته جای تشکر دارد.) حال آن که شاید کلماتی بیش از سه برابر این مقدار نیاز به معنی و شرح داشته باشند؛ جدای از کنایات و امثال که خود حدیثی جداگانه دارند.

به هر حال، همه این معایب، در جنب خدمت فرهنگی آن عزیز، کمتر از آن چیزی است که ارزش کارش را زیر سؤال ببرد. هدف نگارنده نیز از اشاره بدان نشان دادن راهی برای پربارتر کردن چاپ‌های بعدی کتاب است که ان شاء الله با خدمات پیشنهادی زیر می‌تواند بسیار ارزنده‌تر شود:

- بررسی مجدد فرهنگ قدیم لار و تصحیحات لغوی و آوانگاری آن؛

- فهرست نویسی دقیق (انتخاب عناوین لازم، تفکیک بخش‌ها و طبقه‌بندی اعلام و ذکر بسامد آنها در پایان)؛

- افزودن ترجمه فارسی؛

- ترجمه کامل واژه‌ها و تکمیل فرهنگ نامه؛

- ذکر تعلیقات با تکیه بر شرح ترکیبات، کنایات، امثال، تلمیحات و

بررسی سنن و اعتقادات قدما.

[با انجام موارد فوق، راه برای تحقیقات بعدی از جمله مقایسه این

اثر با آثار مشابه نیز فراهم خواهد شد.]

اینک نگاهی اجمالی به وضع و حال

ابیات کتاب از عینک نگارنده:

۳۶ عنوان (غالباً تکراری و بی نظم)

کل ابیات	بیت های مثبت (برگزیده)	بیت های منفی	قافیه های معیوب	مشکلات وزنی	هزل و هجو	کاربرد الفاظ الفاظ عربی	الفاظ و ترکیبات غیر بومی
۱۱۶۹ که البته ۱۴ بیت تکراری است.	۳۹۵ بیت	۱۶۵ بیت	۴۴ مورد	۲۴ مورد	۲۲ مورد	۲۶ مورد	۳۶ مورد

اشاره شد که زنده یاد احمدی، نه نخستین بومی سرای لاری است و نه قوی ترین آنها. انشاء الله که آخرین هم نیست و نخواهد بود. پس جایگاه واقعی او کجاست؟ دلیل حرمتی که برای او قائلیم چیست؟^۴ برای شناخت بهتر اثر این مرد، شایسته تر آن است که همراهان و حریفانش را بشناسیم:

سابقه بومی سرایی در لارستان حداقل بیش از این سده ای است که بدان مشغولیم و با شاعرانش آشنایی داریم.

استاد احمد اقتداری دو بیت شعر با گویش اوزی از «مغاص اللّالی و منار اللیالی» سدید السلطنه، باز نویسی کرده اند که چنین است:

دُش واپس یار خم چِدَسَم فُت فُت
 سَر دل خُم هر چه که ام هد ام گت
 پهناش، بُری درد دلی فاش ام کرد
 اُش گُت که توی، راست بُگه؟ امگت: خُت

البته شاعر معرفی نشده، اما نظر به تاریخ نگارش کتاب که ۱۳۳۱ ه. ق. عنوان گردیده است؛ می‌توان قدمت این سروده محلی را بیش از صد سال دانست. (نک. زبان لارستانی، انتشارات همسایه، ۱۳۸۴، ص ۵۹) در همین کتاب متن یک نامه به لهجه لاری نیز آورده شده که مربوط به دوره زندیه است (ص ۵۲ و ۵۳).

از بین متقدمین شناخته شده: حاج زین‌العابدین امینی لاری و سید محمود کشفی، شاخص‌ترین چهره‌هایی هستند که به بومی سرایی شهرت دارند. برای دیدن نمونه‌های اشعار این دو نفر، می‌توان به «کِشته خویش» و «کشکول نخبه» مراجعه کرد:

کشکول نخبه «حاج زین‌العابدین امینی لاری» را از معاریف اعیان و بازرگانان لار معرفی می‌کند که مرکز تجارتش در اصفهان بوده است. نخبه اعتقاد دارد: نامبرده در شعر و شاعری به زبان محلی قریحه‌ای فوق‌العاده داشته، بهاریه نیکو می‌سروده و در گذشت وی در قرن اخیر اتفاق افتاده است، اما از دو سروده‌ای که به نام او نقل می‌کند، یک موردش را آقای اقتداری متعلق به سید محمود کشفی می‌داند. (نک. ص ۴۰۵ و ۴۰۶، کشکول نخبه و ص ۱۹۰ کشته خویش یا ص ۳۲، زبان لارستانی، احمد اقتداری.)

صاحب این نوشته مایل است در این فرصت به دو اثر زیانزد، اما

چاپ نشده از این دو شاعر ارجمند اشاره کند. بدین امید که در اثر بعدی جناب نخبه درج شود یا آقای اقتداری و صادق رحمانی که بی‌تردید از آن بی‌اطلاع نیستند با آوانگاری و ترجمه فارسی ارائه فرمایند.

حاج زین‌العابدین تغزل زیبایی دارد با مطلع «یک سال بده کز پش یارم خبر امنی!» که صادق رحمانی در انار و بادگیر - البته بدون اشاره - استقبال و مصراعی نیز با اندکی تغییر تضمین کرده است. بیت‌هایی از آن می‌آورم:

جونم ته برا ارده، ز بس ششش اغریت!

تا کی بکشم یار فراق؟ کمر امنی

ای یار خوت اَت گُت که عبایی تدثم زود

امسال زَمَسو مه عبا و چدر امنی!

شو رمضو بالاتوه و سوزی خشه [بو]

مقراضی و سرشیر به وقت سحر امنی

این ابیات نیز بند اول یک مسمط نسبتاً طولانی است که از سید

محمود کشفی نقل می‌کنند:

ای دل خبر اُتنی که بهار اُند و خزان چو

باد شو عید اُند اگلزار جهان چو

بلبل و سوء شوق گلش نعره‌زنان چو

قمری چنخو تال کنارش به فغان چو

از جات ارو سیل بکن عمر جوان چو

واجوز بگی یار قدیمت که ابش خوار!

در بین معاصران، جدی‌ترین رقیب احمدی، مرحوم جعفر طالع‌زاده است که خوشبختانه برگزیده اشعارش در سال گذشته با همت فرزند برومندش به زیور چاپ آراسته شد.

از نظر نویسنده این سطور، ابیات بومی چاپ شده جعفر طالع‌زاده از حیث کمیت یک دوم ابیات احمدی است، اما از نظر کیفیت شعری و صور خیال بیش از یک سر و گردن (نه فقط از کار او بلکه از همه نمونه‌های سروده‌های لارستانی که تاکنون دیده و شنیده‌ایم بالاتر است.) مضاف بر این که از جهت قدمت کار نیز (نه سن و سال) جعفر بر او تقدم دارد، ولو این که کتابش دیرتر چاپ شده باشد، حتی تأثیر آن بر سروده‌های احمدی نیز پوشیده نیست.

طالع‌زاده در میان پیشکسوتان این عرصه [بومی‌سرایی] جایگاهی در خور دارد و در حدی است که بتوان او را شهریار شعر لارستان دانست با همان قدرت و ضعف شعری مرحوم شهریار: چه از یک طرف، غالب اهل کوچه و بازار او را می‌شناسند. معروف‌ترین محلی سراسر است و سخنش ورود زبان اهل ذوق و دوستداران گویش لاری است، از طرف دیگر به جهت شغل معلمی و تدریس فارسی، لاری‌گویی او کاملاً سره نیست، بلکه در کنار واژه‌ها و ترکیبات مهجور و فراموش شده محلی که تحصیل‌کردگان با آنها بیگانه‌اند، الفاظ و کلماتی به کار می‌برد که جز قشر باسواد از آن سر در نمی‌آورند و برای عامه مردم قابل فهم نتواند بود. (نک. اظهار نظر نگارنده در مقدمه گزیده اشعار جعفر طالع‌زاده، ص ۱۴.)

باری اگر قرار باشد تنها یک سروده از آن کتاب برگزینم، ابیاتی از

چکامه «مناظره عقل و دل و دیده» می‌آورم که در استقبال از کلام شاعر به گویش خودش باید گفت:

شاهکار سخن‌استی و سراسر هنره!

یک دوتوی سرحدی‌آنده چون گلبرگ تره

کو[ت] و شلوار شپا جاکت زردی شَبَره

دو گُپش مثل دو سیب و دو لبش یاقوته

دو چَشش مثل سهیل از زر برمش و دَره

دو نا برمش دو تا خنجر ولی از خنجر تیز

جون خُت هر دو سرش چندکویی تیزتره

مزه تیز و بلندش ازِر بُرم سیاش

اگش بلکه گله ترک آزر پل لوره!

عقلم از گت برو رد بش مگه نادونش تو

چه کری تباره که ام گمپ گل و شاخ زره

دل شت و یقه عقل از گرت از گت تکشم

کار تو صحب و پسین دردسره دردسره!

عقل بیتاب بش دس اچماغ آند اجلو

چش و دل هر دو گروختن که شدی نقل جره

عقل جنجال شکه، نعره شزت مثل پلنگ

شزدم دل و دنا فکر تکه شیر نره!...^۵

بحث تقدم چاپ اثر مطرح شد، لذا جا دارد به شاعر توانای

معاصر صادق رحمانی اشاره کنم که سن فرزند یادشدگان را دارد، اما

«انار و بادگیر» او هفت سالی پیش از دفتر شعر احمدی و یازده سال زودتر از کتاب طالع زاده زینت بخش پیشخوان کتابفروشی ها بوده است و علی رغم آن که حجم کمی دارد (حدود صد بیت) با کیفیتی به مراتب بهتر - نسبت به دیگر آثار محلی - ارائه شده است: صفحه پردازی و آوانگاری قابل قبول، ترجمه فارسی سروده ها و معنی کامل کلمات همراه با پاورقی های لازم. گلایه ای هم اگر هست به چاپ دوم آن بر می گردد که سال گذشته راهی بازار شد و باید گفت که به جز اضافه شدن چند مقاله، اضافاتی در اشعار آن به وجود نیامده است، حتی جلد آن رنگ پریده تر نیز نشان می دهد و متأسفانه بعد از یازده سال، آب و رنگ سابق را هم ندارد!

باری، دلنوشته هایی از چاپ اول :

دُتِ آمَم

رِز اولِ خِدا سَنَگِ اُشزَتَسو

خِدا سَنَگِ پَه لَنَگِ اُشزَتَسو

دُتِ آمَم نَصِیمِ بی چِه بکنم

الهی اَسَرِشِ مَنَگِ اَشزَتَسو

چار شَمبِه ماه صفر

پُسِ بَلاا بَلندَم، تا گُطَر چو

چَشِ نَومزادِ کَاجُشِ اَنَدتر چو

سَه چَهار سالی اِبِه خَطُشِ نَه اُنَین

شَو چَهار شَمبِه ماه صفر چو

کئوشکن

(شُچنچک) سر پا نشستن بود

(پلسمو) مزاحم (زنه) زن بود

داداملاک

...آن دتر سوز علی آشنگ اُشکشی

دوم نتاش اُش کشی، تِنگ اُش کشی

...تا فسیل خونیاو بی دکن

تاکیامت زنگ آبادی گِلن

برای جناب رحمانی توفیق هر چه بیشتر آرزو می‌کنم و می‌دانم تا همین الان هم در عرصه ادبیات امروز جای پای محکمی دارد و خاطره‌ای ارزشمند با آثارش به یادگار گذاشته است، ضمن این که یادآور می‌شوم: خوشبختانه در آخر خط بومی سرایی لارستان نیستیم و هم اکنون نیز در کنار رحمانی - که البته کتابش با گویش گراشی ارائه شده است - عزیزانی دیگر نیز سروده‌های لاری خود را منتشر کرده‌اند. از جمله خطیب متواضع حاج شیخ محمدباقر نخبه که دو سه سروده با ارزشش به گویش محلی در پایان «کشکول نخبه» نخستین کتاب مؤلف، با آنکه آوانگاری هم شده بود، متأسفانه غریب واقع شده است و آن‌گونه که شایسته‌اش بوده، ذکری از آنها به میان نیامده است. اینک اجازه می‌خواهم بخشی از آنها را بازگو کنم:

شکوه از روزگار مکن

دلا و بخت بد و جور روزگار منال

مگو معامله اُمنی و کُند و فِند بزال

پش مَکس اگه تلواسه زیاد اُنکه
رفیق غُصّت آخوہ دشمنت آبو خوشحال

مکن تو عیب کسی فاش آعیب خُت وارس
که تا پیوشنه عیب فرشته وافل و بال
آمونتی که تَدَس اِسی وابرا نِکشش
چو از حروم گذشتش خدا تده و حلال
وسوی تهیدی آو شِری کُری شو نِکه
برو بیا و پِیو پِریامو مالامال!...

ص ۴۳۷ و ۴۳۸

اندرز:

بَسی که آجت بیچاره یا رَوا بُکنم
آمستمند ترحم و سوء خدا بُکنم
بَسه دِگه مَدَری کائِت اِدی و آنه
آدور یک اُنیم دَرِدیا دَوا بکنم
تِن دُرس و دل خَش دو تا جمه، تن جو
مُبو بَس اِسی، بَنی تا شکر خدا بکنم
وراسگی اُچم آدیسه دَسوہ چاه
رِز کِنار گُتو خَسگی رها بکنم
بِجی و چَرچَر و چَرچَر مُنائرن آروم
مَگه تفنگ مبارزو شُز صدا بُکنم

ص ۴۴۲

بومی سرای ارجمند دیگر منصور پدرام است که باز هم شعرهای
ارزنده او در گویش لاری، بدون آوانگاری و حتی ترجمه فارسی، در
بخش یک هفتم پایانی کتاب، آنها را از تک و تا و رنگ و جلا، انداخته
است!

بهاریه

تا بهاره بدا توچم بر اصحرو بکنم
امن خرمن گل بازی آتی تو بکنم
چون مهتاب بدا شو نِختم تا گل صبح
کسی نادو که صبا روز شوا شو بکنم
مخمل سوز شیر دشت و بیابو امه جا
بدا از تم بشخم غصه شوا آو بکنم
یکی اوخته یکی تار بزن از سر شوق
یک دل و یک جو بیم از غم یک تو بکنم
چش ته لوی یک ننده عمر چون باد چده
تا بهاره بدا توچم بر اصحرو بکنم

ص ۲۴۰

دوبیتی

مه چله داغ تاوسو سِر شو
مبو از پله تا بو چن تا سکرو
مینا تا قدش از پشت بومو
لب پرواسه تا پله شکه دوا

ص ۲۵۱

آخرین فردی که مایلیم از او نام ببریم و انشاء الله که آخرین نفر نباشد، جوان پر استعداد و طنزپرداز آینده دار عبدالرضا مفتوحی است. از مفتوحی تاکنون دفتر شعری چاپ نشده است، اما درج نمونه های آثارش در نشریات نویدبخش آینده خوب اوست. ابتدا سروده ای در استقبال از «مناظره عقل و دل و دیده» طالع زاده (به نقل از نشریه صحبت، پیش شماره چهارم، اسفندماه ۱۳۸۳، ص ۱۱):

قرتی!

پُسکی ول گته و زیادی از دَس اُدره

یک جَمی رنگ و رنگی چون ماکسی شَبَره

یک سِگِ پَشمن زشتی شَبَل - وو شَسِرَه -

اسم خوش اُشنده مایکل ولی اصلش صفره!

یک مویایی شِ خَلده عینک دودی شَشَه

فکر اکر دای که پُس خاله یِ شیخ گطره

مَبوآش گُت پُشت انده بده، قرنی گته

ولی اُمدی که بوآش از پس زشتش بتره!

در شماره دوم همین نشریه نیز که خرداد ۸۴ منتشر شده است، باز

بالای صفحه یازده ذیل ستون خرزهره، شعر «یاد کیدونی» را با مطلع

«چَشش کور و دِلش خَسَه، گُشش کَل!» منتشر کرده است. چند بیت از

این شعر:

چَقَد دُورِی قَدیم وا تِر کَموُم

مَزَت کَفتر، مَزَت قَمری، مَزَت دَل

قدیمو مطبخ‌اند و یک توئی داغ
 چقد لیتک شوپو بی بی خُنگل
 پُر خیر و دُل و اقال و گمپل
 چقد صحروی سوزاند مثل مخمل
 زَمَنو سوز و سرما، خونواده
 سِر شومی آشُسن دور منقل
 و یاد کیدونیم زندتم و گرنه
 چونِ مردتم، فقط نیسی مَلو بَل!
 برای حسن ختام و یادکردی دوباره از شادروان حاج محمدکاظم
 احمدی، بر می‌گردیم به سراغ «فرهنگ قدیم لار» و بیت‌هایی برگزیده
 از کتاب ایشان مرور می‌کنیم. با این امید که اینک فضایی نسبتاً
 مناسب‌تر مقایسه با آثار دیگر محلی‌سرایان و درک جایگاه حقیقی
 ایشان فراهم شده باشد. ان شاء الله
 رفقا ببنده محمدکاظم
 که وسوء آخرت اِسْم عازم
 دلم اُشگت که و هر دشواری
 واکنم زنده زیون لاری
 گرچه‌ای [ن] رشته و زجر امتاوی
 از کسی اجر و مزی اُمنّاوی

دُش مَخودی که أَصَحرو اَندم
 اَنماشای گُل نو اَندم
 چَقدر آوَو هَواش اَند عالی
 جاگه صَحبت و صَنعت خالی! (ص ۱۲)
 و سَوه خَاطِر یک و قَه شَکَر
 با خَـر و گَو بکنم باید جَـرا! (ص ۲۸)
 نَوم چَن کس تَو و آو پاک بَشو
 زَن پَس پَیزده و مَامن شَو! (ص ۳۲)
 گَـپَک گِـرِده و بَـاتو، قَـلَـزِی
 اَز نَـم و خَـتِ پَـچ اَنـدَم مَـدَـزِی! (ص ۴۲)
 اَنـه چَـیـرِشـت شَـزَـت لَوـه چَـیـرِشـت
 اِدِه دَس اُشکِه اَخِشـت و پَرِه خِشـت (ص ۵۰)
 سَه تَا لالا مَوئِه‌ای دَانشَجو!
 تَو کِه اهل قَـلَم اِشـش و اِجـو...
 سَه چِی اَز صَـئنه مَـدَـرکِه مُـلا
 اِش و لَشک و پَـئـمـو الـحـمـد للـه
 سَه چِی اصلاً نِه صَـدا شِه نِه نَـدا
 شَـعـر مِه، نَـنـگ گَـپـون، مَـرگ گَـدا (ص ۵۶)

بیت آخر - به خصوص - چون در پایان سروده نیز ذکر شده، حسن ختام خوبی بدان بخشیده است.

تو نیندش بخورش اُرمه تهر

خان مجبور شکر دم که بز هر! (ص ۶۸)

بی شک و یک اجهنم اکوش

از حسودونه کچومه آگه پش! (ص ۷۴)

ککِ مَه مسخره اطفاله

تل اریاب کک مشکاله!

انه الدنگه اخوی یک لگن آش

اتاوول اشزته بدبخته نواش! (ص ۷۸)

حییف از ممد کاجو ملا

که دگه واگله ناچو ملا (ص ۸۰)

تو که از دس زنت بسش علیل

که گیل ابتگنم یا چس قیل! (ص ۸۲)

سر اریاب شدئشکه و کلم

مگه پشمی نکلا نی مردم؟ (ص ۸۴)

بر اشخاص آخشه خار مکن

حصل سوزه لپکشار مکن! (ص ۹۰)

زادمو چادمو آگش که زخشه

مثر تا کارش آدرمون نکشه! ...

تو مه مشناسش و تشناسم مه

آبلش کله مردم و په! (ص ۹۶)

مَکَتائی که اچم واکرمان

وفلان عضو الاغ قره خان! (ص ۱۰۰)

یده از بی بیچی رنج اشباره

آنه ارساله جمیلی داره! (ص ۱۰۲)

تو که اُتکرده سفید و گنو

چُن لعت شل ادائش مجلوا! (ص ۱۰۴)

خود دامو اُز سایه گز

جر چرا؟ مثل مشات اُشوامز! (ص ۱۰۸)

امی لیچاری که اول تو تدی

شر و مُر وابده بعد از دمدی! (ص ۱۲۶)

دش شدر چُند بچم دُنگ و بُرنگ

دل مه اشواسه و شدت زُرُنگ! (ص ۱۲۸)

تل یکن تیزک اُبی جفتک هم

وسو و سفله مواکن سیره خَم!

شو سرد برنی برق و غُرشت

که قلم زهرش اچو کج شَنوشت.. (ص ۱۶۴)

دده ماه رمضو اُنده ادور

مه که یک پاکنه مشکه تو چطور؟ (ص ۱۷۰)

مه بطوری که حساب اُنده مدس

زنیهی لارنیهی تازه پَرس

نا ددائن ببه جان، مثل خوشو

زیون لاری ایاد بچشوا!...

پـدـرت خـش مـگـه لاری نـخـشـه

توی شیرازی بیش؟ دل تـکـشـه؟ (ص ۱۹۴)

مـوس از غـم بـکـش تـازـه نـفس

چـن مـرغـیزه شـکـردم اـقـفس! (ص ۲۲۲)

اـنـه هـم پـاسـبـک اشـکـرده زـنـش

دیر اگـه اشـواکـه درـسـه پـتـش!

زهره مـم نی بـکنـم دس اـدـماغ

گـش درو وـیـسـده اشـاره چـراغ! (ص ۲۲۴)

مـکـس اـنـدـسـن اَدر صـبـح وگـه

سـرکـدی بـیـه شـواـسـه مـگـه! (ص ۲۳۴)

پی نوشت:

۱. احتمال تحریف یا اصلاح این بیت وجود دارد، گرچه اصراری ندارم بر این که بنویسم صورت «آپش طالع و خندان خجلم» شکل اصلی مصراع دوم بوده است و شاید هم از خود سراینده شنیده باشم. به هر حال کتاب در زمان حیات شاعر به چاپ رسیده، خودش به نگارنده این نوشته، هدیه کرده است و حتماً بدین صورت نیز تأیید می‌کند. لیکن دو نکته گفتنی است: یکی این که صحبت همنشین مناسبی برای طالع نیست (نه فقط لفظی که حتی در محتوا! چه سروده محلی از صحبت سراغ ندارم.) و خندان از حیث زبانی با کلمه بعدی یعنی «خجلم» سازگارتر است. منتهی تا حدی که من واقفم قرینه‌سازی آن دو نیز بی‌انصافی است. جهت تکمیل نوشته عرض می‌کنم. خندان هم چند سالی است در گذشته است و من تمام آشنایی‌ام با ایشان محدود به یک ربع ساعتی است که در یکی از مدارس کنار خیابان ساحلی شهر قدیم توسط همکار فرهنگی و مدیر آن دبستان - جناب آقای محمود تمدن - معرفی شدند و سروده‌هایی فارسی از خودشان برایم خواندند. کارشان را حفظ کردنی نیافتم، از آنهایی هم نیستم که تا بر خودم یقین حاصل نشود به اظهار نظرهای عوام امتیاز بخشی کنم. باری شاید آن دوست محترم و مشترک ما (آقای تمدن) که علی‌القاعده دیگر بازنشست شده‌اند، بتوانند در این زمینه و احیای

حق - از طریق بازیابی و معرفی اشعار محلی ایشان - خدمتی کنند. ان شاء الله.

۲. بیت زیبایی حذف شده این است:

ای جلوه ده مسجد و محراب چرایی

از چشم همه سوختگان محتجب امروز

برای اصلاح آخرین سروده فارسی در صفحه ۹ نیز به بخش «مقدمه مؤلف» کتاب کشکول نخبه (نوشته حاج شیخ محمدباقر نخبه لاری، کتابفروشی خرد شیراز ۱۳۷۱) مراجعه شود.

۳. وی برای خود رسالتی مشابه فردوسی در زنده کردن گویش مادری اش قائل است. از این رو سال‌های آخر عمرش را صرف این مهم کرد که سرودن «فرهنگ قدیم لار» حاصل آن شد.

نک. ص ۱۹۰ کتاب:

رفقا شادروان فردوسی	فارسی زنده اگشواکه و سی
فارسی زنده اگشواکه چه خش	آفرین بر قلم و اندیشش
فارسی زنده اگر اشفرمود	به روان خش و آباش درود
رفقا بنده محمدکاظم	که وسوء آخرت اسم عازم
دلم اشگت که وهر دشواری	واکنم زنده زبون لاری

۴. قس. ص ۳۶ و ۳۷ برگزیده اشعار طالع‌زاده - با توضیح این که به دلیل عدم آوانگاری کتاب، ناگزیر از تغییر رسم‌الخط آن شده، بیت‌هایی را نیز نیاوردم، اما با سه نقطه خاطر نشان شدم. کاری که توقع داشتم گردآورنده محترم؛ یعنی فرزند شاعر نیز به انجام می‌رساند، زیرا بیت‌هایی را از این سروده در خاطر دارم که به دلایلی چشم‌پوشی کرده‌اند و البته من هم صلاح ندانستم بیفزایم، اما انصاف علمی حکم می‌کرد که گردآورنده خود در کتاب به کمک سه نقطه محل افتادگی‌ها را یادآور می‌شد.

منابع

۱. انار و بادگیر، صادق رحمانی، انتشارات همسایه، تابستان ۱۳۷۳.
۲. پدرام، گزیده اشعار منصور پدرام، انتشارات ملک سلیمان، ۱۳۸۳.
۳. روشندلان جاوید، علی اکبر مشیر سلیمی، انتشارات نو، شماره کتابخانه ملی ۱۴۹۰ - ۱۶/۱۱/۵۳، ص ۴۶۶ و ۴۵۵.
۴. زبان لارستانی، احمد اقتداری، انتشارات همسایه، ۱۳۸۴.
۵. فرهنگ قدیم لار، حاج محمدکاظم احمدی، انتشارات دستان، ۱۳۸۰.
۶. کشته خویش، احمد اقتداری، انتشارات توس، بهار ۱۳۵۷.
۷. کشکول نخبه، حاج شیخ محمدباقر نخبه لاری، خرد شیراز ۱۳۷۱.
۸. گزیده اشعار لاری و فارسی، محمدجعفر طالع‌زاده، نوید شیراز، ۱۳۸۴.
۹. صحبت نو (نشریه) پیش شماره چهارم، اسفند ۸۳ و شماره دوم خرداد ۸۴.

او یک «مورخ» بود

دکتر محمدباقر وثوقی^۱

هم اکنون که بیش از پنج ماه از آغاز فعالیت‌ها برای گردآوری مجموعه‌ای در بزرگداشت زنده یاد «حاج محمدکاظم احمدی» می‌گذرد و به همت دوستان و پژوهشگران ارجمند هم‌ولایتی مقالاتی علمی و درخور فراهم آمده است، با قرائت و مطالعه چندین باره این مقالات تردیدهای من درباره این که «درباره چه بنویسم» بیش از پیش شده است. طی پنج ماه گذشته بارها و بارها طرح‌های مختلفی درباره شکل مقاله و نحوه تنظیم آن در ذهنم مرور کرده و یادداشت‌های پراکنده‌ای نیز فراهم آوردم، اما به تدریج و به مرور که مقالات به دستم رسید، متوجه شدم که موضوعات مورد نظر من با دقت و ریزبینی و موشکافی بیشتری از طرف نویسندگان مورد بررسی قرار گرفته و هم اکنون که تمامی مجموعه در اختیار من قرار گرفته با مشکل بزرگی روبه‌رو شده‌ام، چه تقریباً عمده موضوعات و مطالب مورد بررسی درباره ویژگی‌های ادبی و هنری کتاب دیوان اشعار حاج کاظم

احمدی توسط همکاران گرامی با دقت و نکته‌سنجی بیشتر از آنچه در نظر من بود، مورد توجه قرار گرفته است و به این ترتیب با توجه به این که اساساً این مجموعه را متعلق به «ادیان» و پژوهشگران و محققین حوزه «ادبیات» می‌دانم و اساساً چندان تمایلی به دخالت در حوزه‌های تحقیقی «غیرتاریخی» نداشته و ندارم شایسته دیدم که ضمن گزارش نحوه آشنایی‌ام با مرحوم حاج کاظم احمدی به کیفیت شکل‌گیری منظومه اشعار ایشان پرداخته تا از این طریق با ثبت یک واقعه تاریخی به اهمیت جایگاه اشعار او در مطالعات فرهنگی، تاریخی بپردازم از این رو عنوان مقاله را «او یک مورخ بود» انتخاب کردم.

او را «آقای حاجی» خطاب می‌کردم و ایشان با تلفظی صحیح و با تأکید و در حالی که همه حروف و مخصوصاً «قاف» را با طنین خاصی بر زبان می‌راند، صدایم می‌کرد «آقای وثوقی». هیچگاه نشد که بخشی از این نام را کم و زیاد کند، روبه‌رویم که می‌ایستاد با آن که نابینا بود، برخی از حرکات دست و حتی طرز ایستادن مرا نیز به خوبی حس می‌کرد، من همیشه در مقابل او حالت تواضع داشته و سعی می‌کردم با خم کردن خود به طرف جلو، احترام ویژه‌ای برایش قایل شوم. او این رفتار را به خوبی درک می‌کرد و همیشه از من می‌خواست که با حالتی عادی در مقابلش بایستم و من معمولاً با پیش کشیدن موضوعی خاص توصیه‌اش را مسکوت می‌گذاشتم. حقیقتاً نمی‌توانستم در مقابل او حالتی غیر از «تواضع» و «احترام» بگیرم. بگذارید همین جاکمی در این مورد و به اختصار توضیح دهم و دلایل

اصلی این امر را بیان کنم. تمامی دغدغه و نگرانی من طی سال‌هایی که قلم زده و بخشی از ویژگی‌های فرهنگی و بومی «لارستان کهن» را معرفی کرده‌ام این بود که با چه روش‌هایی بخشی از میراث فرهنگی مردم جنوب ایران که عمده آن در قالب لهجه‌ها و گویش‌های مختلف در حال جریان و سریان بود، حفظ کرده و این گنجینه عظیم را ثبت و ضبط نمایم. این فرهنگ در اشکال گوناگون و از جمله به صورت مثل، ضرب‌المثل، داستان‌های کوتاه، افسانه، اشعار و ترانه‌های محلی طی هزاران سال سینه به سینه از پدرانمان به دست ما رسیده و «شناسنامه» فرهنگی و تاریخی و هویت این بخش از کشور عزیزمان ایران به شمار می‌رود. به عبارت دیگر زبان و گویش‌های محلی برای من همچون «اسناد و مدارک و نشانه‌های تاریخی» بودند که حفظ و نگهداری و ثبت و ضبط آنها می‌توانست مهم‌ترین اولویت فعالیت‌های فرهنگی محسوب شود و بیشترین نگرانی من بیم از دست رفتن این اسناد مهم شفایی تاریخی و دفن شدن آنها در سینه خاک بود.

لهجه‌ها و گویش‌های محلی در شتابناکی عصر تکنولوژی و ارتباطات با سرعتی بیش از پیش در حال نابودی و محو شدن هستند و تنها قفسه سینه برخی از گویشوران و بومیان مأمن و حافظ این گنجیه هستند و با مرگ این افراد بخش مهمی از یادگارهای تاریخی و سنتی نیز در زیر خاک مدفون و امکان بازسازی و دستیابی به آنها برای همیشه غیرممکن می‌گردد. در دوران تحقیق با بسیاری از پیرمردان و معمرین لاری، گراشی، اوزی، بستکی و گوده‌ای رویه‌رو می‌شدم که

برخی از آنان از اصطلاحات و واژه‌هایی استفاده می‌کردند که در فرهنگ‌نامه‌های چاپ شده تا آن ایام و از جمله آثار ارزشمند استاد احمد اقتداری و نوشته‌های «کوجی کامیوکا»، «مال‌چانوا»، «مینورسکی» و «شرو» ثبت و ضبط نشده بود و همیشه نگران از بین رفتن آنها بودم و از این رو در سفرها و گذرها همیشه این واژه‌ها را ثبت و مفاهیم و معانی مختلف آن را یادداشت می‌کردم، اما این اقدام راه قطعی ثبت نمادهای فرهنگی نبود و از این رو تصمیم گرفتم تا با انتشار کتابی به بررسی «ساختار دستوری گویش لاری» پرداخته و ضبط برخی از واژه‌های اساسی آن را در اولویت قرار دهم. انتشار کتاب «لار شهری به رنگ خاک» به هدف تحقق این امر صورت پذیرفت و با استقبال گسترده مردم روبه‌رو گردید. این کتاب از جمله نخستین آثار مستقل درباره لارستان پس از انقلاب اسلامی محسوب می‌شد و سرآغاز یک حرکت بزرگ فرهنگی در منطقه شد و موجبات تشویق و ترغیب بسیاری از نویسندگان، محققان و علاقه‌مندان به فرهنگ بومی را فراهم نمود.

بازخوردها و واکنش‌های مردم پس از انتشار کتاب برای من بسیار جالب و در بعضی موارد تعجب برانگیز بود، اما روی هم رفته احساس می‌کردم که نخستین گام را اگرچه با شتاب و عجله برداشته‌ام، اما تأثیرات خوبی را بر جای گذاشته است. آنچه که بیش از همه واکنش‌ها، توجه مرا به خود جلب کرد، برخورد بسیار سپاسگزارانه دو شاعر محلی؛ یعنی مرحوم محمدجعفر طالع‌زاده و حاج محمدکاظم احمدی لاری بود. در آن ایام با چهره و آثار فرهنگی

مرحوم طالع زاده آشنایی کامل داشتیم و او را به دلیل «هم محلی بودن» مکرر می دیدم و خاطره او در حال سواری بر «موتورسیکلت یاماهای ۱۰۰» هیچگاه از خاطره ام زدوده نخواهد شد، ولی هنوز حاج محمدکاظم احمدی را به عنوان یک شاعر به درستی نمی شناختم.

«مرحوم محمدجعفر طالع زاده» را در یکی از برخوردهای ناخواسته در مسیر رفتن به منزل دیدم که سوار بر موتورسیکلت بلافاصله پس از این که مرا دیده، پیاده شده و با همان لهجه شیرین «لاری - شیرازی» به من گفت «خسته نباشی جوان دست شما درد نکند» و بلافاصله با خواندن بخشی از قطعات شعر بومی خود احساس همراهی اش را به بهترین شکل ممکن یادآور شد. من در مقابل ابراز این محبت، به سبک خودم یادآور شدم که آنچه انجام داده ام در مقابل خدمات فرهنگی شما به زبان لارستانی بسیار ناچیز است و ابراز شرمندگی کردم که نتوانسته ام شخصاً کتاب را به ایشان تقدیم نمایم و قول دادم که در اسرع وقت این امر را به انجام رسانم.

اما درباره نخستین ملاقات با مرحوم «حاج محمدکاظم احمدی لاری» باید بگویم که در سال های دانشجویی از طرف «انجمن ادبی» وابسته به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لارستان برای سخنرانی پیرامون «بزرگداشت فردوسی» دعوت شدم. در سالن کتابخانه عمومی شهر جدید و با استقبال خوب علاقه مندان پیرامون جایگاه فردوسی در عرصه تاریخ ایران مباحثی را مطرح نمود و پس از ختم جلسه آقای «افتخار» را دیدم که دست در دست پیرمردی موقر مرا به ایشان معرفی کردند. من او را برای نخستین بار می دیدم و آقای افتخار

به من گفتند که ایشان «حاج کاظم احمدی» هستند.

«حاجی» با لهجه شیرین محلی از من تشکر کرد و از من شماره تلفن منزل را خواست و خدا حافظی کرد. درست دو روز بعد او با من تماس گرفت و اظهار علاقه کرد که با ایشان ملاقاتی داشته باشم. فردای آن روز به منزل ایشان رفتم و در اتاق کوچک منزل شخصی شان که با همان حال و هوای «منازل ضد زلزله شهر جدیدی» هنوز اصالت قدیمی خود را داشت، از من پذیرایی کرد و همان جا دیدم که کتاب «لار شهری به رنگ خاک» در کنار دستش گذاشته است و گفت که برخی از ضرب المثل های این کتاب را برای من خوانده اند و بسیار تشویق شده ام که اشعاری به زبان لاری بسرایم نظر شما چیست. من که در همه حال مشوق افراد بودم از این پیشنهاد اظهار شادمانی کرده و گفتم هر کمکی از دست من ساخته باشد، انجام خواهم داد و پانزده روز یک بار نزد ایشان رفته و اشعار را از ضبط صوت پیاده کرده و آوانگاری کنم. پیشنهاد او بسیار صریح و ساده بود و برای من مسلم می نمود که او مصمم به انجام این امر است و در همان حال او هدف اصلی خود را هم از پیش روشن ساخته و گفت که «قصدم دارم با سرودن این اشعار برخی از اسامی و لغات قدیمی و کمتر رایج را زنده کنم و در این راه خدمتی کرده باشم. البته من کوچک تر از آن هستم که نام خود را با نام بزرگ فردوسی کنار هم بیاورم، ولی می خواهم مانند فردوسی کلمات لاری را در شعر ثبت کنم تا نسل آینده از آن بهره مند شوند.»

البته باید یادآوری نمایم که صحبت های ایشان به زبان لاری بود و

من با تکیه بر حافظه‌ام نقل به مضمون و ترجمه کرده‌ام. از این جا متوجه شدم که سخنرانی من درباره فردوسی و کتاب «لار شهری به رنگ خاک» شاید تردیدهای او را به یقین تبدیل کرده و مصمم به انجام این امر شده است از این رو بسیار خوشحال شده و او را بیش از پیش تشویق نمودم.

حدود شش ماه بعد ایشان تلفنی با من تماس گرفت و برخی از اشعارش را برایم خواند و از من خواست که این اشعار را نوشته و آوانگاری کنم. فردای آن روز مشتاقانه به دیدارش رفتم و اشعارش را گوش داده و در همان حال می‌نوشتیم. با شنیدن و نوشتن این اشعار احساس خوب و مطبوعی به من دست داد و از صداقت و صراحت و تسلط او بر زبان لاری لذت برده و این کار را امری ماندگار برای ثبت ویژگی‌های فرهنگی بومی تلقی کرده و با اشتیاق در آن مشارکت کردم. رفت و آمدهای من به منزل ایشان حدود دو سال به طول انجامید که متوجه شدم مجموعه اشعار حاج محمدکاظم در «دبی» توسط جناب آقای «حاج علی اصغر حسینی فرد» تنظیم و در یک دفترچه سبزرنگ با علایم آوانگاری تکثیر شده است. از این اقدام بسیار خوشحال شده و در همان حال به نظرم رسید بسیاری از واژه‌های به کار گرفته شده در اشعار، قدیمی و برای نسل جوان ناآشنا است و از این رو با توافق «حاج محمدکاظم احمدی» هر پانزده روز یک بار به مدت چندین ساعت مفاهیم و معانی مختلف واژه‌ها را بررسی و کتابچه کوچکی با عنوان «واژه‌های لاری در اشعار احمدی» فراهم گردید. یادآور شوم که در ترجمه برخی از واژه‌ها دیگر دوستان

حاج محمدکاظم احمدی نیز مشارکت داشتند که از ایشان فقط نام آقای «افتخار» در ذهنم مانده است. تدارک لغت نامه به مدت تقریباً دو سال به انجام رسید و در همان حال ارتباط من با ایشان به صورت هفتگی ادامه یافت تا این که در ملاقاتی که به اتفاق استاد ارجمند «مرحوم حسن فرامرزی» با فرزند ایشان جناب آقای «حاج حسن احمدی» داشتم، پیشنهاد چاپ این مجموعه را مطرح کردم و جناب آقای احمدی استقبال کرده و در همان مجلس امور چاپ و پیگیری آن توسط «استاد حسن فرامرزی» مورد قبول واقع شد و با پیگیری ایشان و با همت مدیر محترم «انتشارات دستان» چاپ مجموعه به نحو احسن به انجام رسید. چاپ این اثر و انتشار آن در واقع تحقق آرزوهای «مرحوم حاج محمدکاظم احمدی» و گامی به جلو برای ثبت ویژگی های کمتر شناخته شده فرهنگی لارستان محسوب می شود. از این که در انجام این امر سهمی ناچیز داشته ام احساس رضایت دارم و نسل جوان و آیندگان بهره های لازم را از این مجموعه با ارزش خواهند برد.

در دوران همکاری با «حاج محمدکاظم احمدی» از آنجایی که من تخصصی در امور شعر و ادبیات نداشتم، بهتر دیدم که از نظرات افراد متخصص بهره مند شده و با این نیت بخشی از اشعار ایشان را در اختیار دوست ارجمند، ادیب و شاعر لارستانی جناب آقای «دکتر اسدالله نوروزی» قرار دادم و امیدوار بودم که بتوانم از کمک های ایشان بهره مند شده و برخی از نقایص فنی اشعار حاج کاظم برطرف شود که تحقق این امر به طور کامل میسر نشد، اما بسیار خوشحالم که

آقای دکتر نوروزی در این مجموعه مقاله وزینی را ارایه نموده که قابل استفاده برای محققین و پژوهشگران خواهد بود.

به هر حال چاپ مجموعه اشعار «حاج محمدکاظم احمدی» برای من به معنای «بیمه کردن بسیاری از واژه‌های اصیل» از خطر فراموشی بود و از طرف دیگر این مجموعه به معنای «خاطرات گمشده» یک ادیب از گذشته و تاریخ و فرهنگ بومی» محسوب می‌شد، در این مجموعه تاریخ و فرهنگ بومی لارستان یک جا گردآوری شده و بسیاری از نشانه‌های اصیل تاریخی در آن یافت می‌شود. به عبارت دیگر مجموعه اشعار حاج محمدکاظم احمدی می‌تواند همچون «منبع اصیل و دست اول تاریخی و فرهنگی» مورد استناد و استفاده محققین قرار گیرد. از آنجایی که در مقالات گردآوری شده به بسیاری از این ویژگی‌ها اشاره شده به همین مختصر اکتفا می‌نمایم.

دوران طولانی معاشرت و همنشینی با «مرحوم حاج کاظم احمدی» برای من بسیار مغتنم و قابل استفاده بوده و می‌توانم از آن دوران به عنوان «کلاس فشرده تاریخ شفاهی» یاد نمایم. «حاج کاظم احمدی» دارای قوه تخیل بسیار قوی و در عین حال مستند بود و تصاویری بدیع و دست نخورده از موقعیت‌های فرهنگی و مردم‌شناسی در ذهنش نقش بسته بود که برخی از آنها در اشعارش تجلی کرده است، از این نظر او جای پای «فردوسی» گذاشته است و در واقع بنایی از واژه‌های بومی ساخته که تاریخ مصرف آن تا سده‌های آینده ادامه خواهد یافت و محققان و پژوهشگران کنونی و نسل آینده از آن بهره‌ها خواهند برد و به عبارت دیگر دیوان اشعار او را می‌توان یک مستند تاریخی و از همین رو می‌توان او را یک «مورخ» دانست.



از نویسنده کتاب «فرهنگ قدیم لارستان» تقدیر شد



سومین جشن فرهنگ فارس با حضور اصحاب فرهنگ و هنر و جمعی از مسئولین استان در تالار حافظ شیراز برگزار شد. در این جشن که با حضور سال‌گزاران و نماینده مردم شیراز در مجلس و هیئت مدیره کل ارشاد فارس برگزار شد، با اهدای لوح تقدیر، سکه طلا و تندیس سربلورین بارای هیأت داوران از برگزیده گان چهار بخش کتاب، مطبوعات، نشر و کانونهای تبلیغاتی تجلیل شد. در سومین جشن فرهنگ فارس همچنین تندیس سربلورین، سکه طلا و دیپلم افتخار بخش شعرهای محلی و بومی به نویسنده کتاب «فرهنگ قدیم لارستان» اثر محمد کاظم احمدی لاری اهدا شد. هنگام دریافت جایزه پیر شاعر دیار لارستان محمد کاظم احمدی لاری، وی از سوی حضاری در تالار به طرز ویژه ای مورد تشویق قرار گرفت.

۸۵/ ۴/ ۳

بسمه تعالی شأنه العزیز
إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

خدمت جناب مستطاب مکرم آقای حاج حسن احمدی دام عمر و عمره العالی - با الهام سلامت و تحیت

معروض میدارد - با نهایت تأثر و تألم درگذشت پدر بزرگوار آئینجانب و اخوان مکرم
جنت مکان و خلد آشیان مرحوم معفور آقای حاج محمد کاظم احمدی رحمه الله تعالی علیه
خدمت آئینجانب و اخوان مکرم و اخوات مکرمه و فائیل معتم - تسلیت و تعزیت عرض مینایم
حقاً و دقیقاً آن مرحوم از رجال متدین و با معرفت و خردمند و ادیب توانا و دگر افتد بود
از درگاه خداوند متعال تسلیت مینمایم که روح پر فزح آن مرحوم جلیل القدر را با حضرت محمد
صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین سلام الله علیه اجمعین محشور بدارد - و صبر جمیل و اجر
جزیل با آئینجانب و اخوان و اخوات و فائیل گرامی عطا فرماید - البتّه همه میدانیم این دنیا
دار بقا و نیست و در مصائب جز صبر در ضایعنا و الهی چاره نیباشد و اللّٰهم علیکم و علی
اخوانکم و رحمة الله وبرکاته - تاخیر عرض تسلیت بواسطه عدم اطلاع و قطع تلغی منزل است
و با تقاضای دستی هم اجازه نمیدهند آقایان مکرم با از شیراز حقیر سید عبد العلی آیه اللهی





























